

# سخن سیمت

نشریه مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی  
سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)  
سال هشتم، شماره دهم، تابستان ۱۳۸۲  
شاپا ۱۷۳۵-۰۹۹۹

صاحب امتیاز: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (سازمان سمت)  
مدیر مسئول: احمد احمدی

## هیأت تحریریه:

محمد آرمند/ سازمان مطالعه و تدوین (سمت)  
زهرا ابوالحسنی/ سازمان مطالعه و تدوین (سمت)  
مهدی احمدی/ سازمان مطالعه و تدوین (سمت)  
مرتضی رزم آرا / مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی  
کامران فانی/ کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران  
حسن فقیه عبداللهی / دانشگاه علامه طباطبایی  
پیمان متین / مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی  
محمد رضا محمدی / دانشگاه تربیت مدرس  
طه مرقاتی / سازمان مطالعه و تدوین (سمت)

سر دبیر: زهرا ابوالحسنی  
مدیر تحریریه: مرتضی رزم آرا  
ویرایش: حسن فقیه عبداللهی  
امور اجرایی: هاله معیری

داوران این شماره

عبدالحسین آذرننگ / مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی

احمد احمدی / دانشگاه تهران

ابراهیم برزگر / دانشگاه علامه طباطبایی

شهره روغنی / سازمان مطالعه و تدوین (سمت)

پروانه شاه‌حسینی / سازمان مطالعه و تدوین (سمت)

علی محمد کاردان / فرهنگستان علوم

## راهنمای تهیه و تدوین مقالات

- از نویسندگان گرامی تقاضا می‌شود در ارسال مقالات به نکات زیر توجه فرمایند:
۱. زبان رسمی مجله فارسی است اما مقالات به سایر زبانها (انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، عربی، روسی و ...) نیز قابل بررسی است.
  ۲. مقالات حتی الامکان پژوهشی و حاصل تحقیق نویسنده یا نویسندگان بوده و در مجله دیگر یا مجموعه مقالات سمینارها و مجامع علمی به چاپ نرسیده یا به طور همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
  ۳. مقالات قابل چاپ در مجله به ۶ دسته تقسیم می‌شوند که شامل مقالات تحقیقی، مقالات تحلیلی، مقالات مروری، مقالات گردآوری، مقالات نقد و بررسی کتاب و یادداشتهای پژوهشی است.
  ۴. مقالات ترجمه نیز در راستای اهداف مجله، قابل بررسی است.
  ۵. مقالات ارسال شده باید دارای بخشهای ذیل باشند:
    - الف) صفحه اول: عنوان کامل مقاله به فارسی و انگلیسی؛ نام نویسنده یا نویسندگان به فارسی و انگلیسی (در مورد مقالات ترجمه، نام نویسنده یا نویسندگان اصلی به فارسی و انگلیسی نیز لازم است)؛ آخرین مدرک تحصیلی؛ رتبه علمی و نام مؤسسه متناظر هریک از نویسندگان به فارسی و انگلیسی؛ نشانی کامل نویسنده عهده‌دار مکاتبات شامل: نشانی پستی، شماره تلفن، شماره دورنگار و نشانی پیام‌نگار (پست الکترونیکی).
    - ب) صفحه دوم: عنوان کامل مقاله به فارسی؛ چکیده فارسی (حداکثر ۲۰۰ واژه)؛ کلیدواژگان فارسی (حداکثر ۵ واژه)؛ عنوان کامل مقاله به انگلیسی؛ کلیدواژگان انگلیسی (حداکثر ۵ واژه).
    - ج) صفحات بعدی: شامل مقدمه، بدنه مقاله، نتیجه‌گیری، فهرست واژگان لاتین، فهرست مراجع، نسخه اصل شکلها و جداول (در صفحات جداگانه).
- تبصره ۱. اصطلاحات خارجی با معادلهای دقیق و رسا در زبان فارسی و نام کامل واژه و عبارات اختصاری به کار رفته در متن به زیرنویس ارجاع شود.
- تبصره ۲. محل ارجاع عکسها، جداول، شکلها و نمودارها، به طور دقیق ضمن رعایت ترتیب آنها در متن معین شود. ارسال اصل تصاویر و جداول به صورت سیاه و سفید و با کیفیت مطلوب ضروری است.
- تبصره ۳. شماره و جهت عکسها، شکلها و نمودارها با مداد نرم در پشت آنها ذکر شده و زیرنویس آنها در صفحه‌ای به صورت جداگانه آورده شود.
- لازم به ذکر است ویرایش مقالات در قالب ویرایش علمی، ادبی و فنی با مسئولیت هیأت تحریریه به قرار زیر انجام می‌پذیرد:
- الف) ویرایش علمی مقالات توسط هیأت داوران مجله صورت می‌گیرد.
  - ب) ویرایش ادبی مقالات حتی الامکان با حفظ سبک و سیاق نگارش صاحب مقاله صورت می‌گیرد.
  - ج) ویرایش صوری و فنی و نیز رسم الخط مقالات براساس شیوه‌های معیار مجله صورت می‌گیرد.
  - د) اجرای مراحل سه‌گانه ویرایش (علمی، ادبی، فنی) و نیز تدوین چکیده‌های انگلیسی توسط بخش ویرایش مجله صورت می‌گیرد.
- نشانی دفتر مجله: بزرگراه جلال آل احمد، تقاطع پل یادگار امام، روبروی پمپ گاز، سازمان سمت.

معیار نویسه‌گردانی اعلام فارسی و عربی در مجله سخن سمت بر پایه روش دانشنامه  
ایرانیکا می‌باشد. اصول کلی این روش به شرح ذیل است:

مثال‌ها:				همزه «ا»
یحیی ذکاء	'a	ع	'	اَ، اِ
Yaḥyā Dokā'	'i	ع	a'	اَ، اِ
لباس زنان ایران	'o	ع	'e	اَ، اِ
Lebās-e Zanān-e Īrān	ḡ	غ	'o	اُ، اِ
ابولحسن غفاری کاشانی	f	ف	ā	آ
Abu'l-Hasan Gaffārī Kāshānī	q	ق	a	ا
عبدالرحیم کلانتر ضرابی	k	ک	e	ا
'Abd-al-Raḥīm Kalāntar Zarrābī	g	گ	o	اُ
مرآت القاشان	l	ل	b	ب
Mer'āt al-Qāshān	m	م	p	پ
محمد هاشم آصف	n	ن	t	ت
Mohammad-Hāšem Āsaf	v	و	t̄	ث
رستم التواریخ	h	ه	j	ج
Rostam al-tawārīk	y	ی	č	چ
محمد معصوم بن خواجهگی اصفهانی	ē	«ای» کشیده	ḥ	ح
Mohammad-Ma'sūm b. K̄'ājagī	ū	«او» کشیده	k	خ
Eṣfahānī	ī	«ای» منقطع	d	د
محمود نظام قاری	ō	«او» منقطع	d̄	ذ
Mahmūd Neẓām Qārī	K̄'...	«و» معدوله	r	ر
دیوان البسه	... - e	کسره اضافه	z	ز
Dīvān-e albesa	... a	«فه» تأنیث	ž	ژ
Dawlat	دو حرف مکرر	«ه» تشدید	s	س
Eyvān	Abu'l	ابول...	š	ش
Mīyān	b	... ابن ...	š	ص
	al- ...	... ال ...	ž	ض
	fī, l ...	... فی ال ...	t̄	ط
	... aw ...	... او ...	ž	ظ



## فهرست مطالب

### کتاب درسی: نظریه‌ها و تجربه‌ها

- ۱۳ نقش کتاب دانشگاهی و ویژگیهای آن  
علی محمد کاردان
- ۲۱ هدایت از طریق چشم انداز و ارزشها  
علی رضائیان
- ۳۱ تصویرپردازی از آینده: مدیریت اقدام در نظامهای اجتماعی  
علی اصغر پورعزت
- ۵۳ به سوی انگاره فهم و تولید متن  
والتر کینچ و ون دیک / زهرا ابوالحسنی
- ۷۷ شیوه‌های جدید تدوین و انتشار کتابهای درسی دانشگاهی  
محمد آرمند

### نقد و بررسی کتاب

- ۸۵ ادب نقد  
احمد احمدی
- ۸۹ جغرافیای کوچ نشینی  
معصومه ابراهیمی
- ۹۹ برنامه ریزی مسکن  
پروانه شاه حسینی
- ۱۰۳ مطالعات اسلامی در غرب انگلیسی زبان  
مرتضی رزم آرا

### مراکز تهیه و تدوین منابع درسی

- ۱۱۷ مرکز آموزشی پیرسون  
سپیده معیر
- ۱۲۱ چکیده‌های مقالات به انگلیسی



نشانی دفتر مجله: تهران، بزرگراه  
جلال آل احمد، بعد از پل یادگار امام،  
نرسیده به پمپ گاز، کدپستی ۱۴۶۳۶  
صندوق پستی: ۱۴۱۵۵/۶۳۸۱  
تلفن: ۳-۴۲۲۴۸۴۲  
دورنگار: ۴۲۴۸۷۷۷  
پیام نگار: info@samt.ar.ir  
sokhan-e-samt@magiran.com  
سایت مرکز: www.samt.ac.ir  
www.magiran.com/sokhan-e-samt  
واحد اشتراک: ۴۲۴۶۱۳۱  
لیتوگرافی: سمت  
چاپ و صحافی:  
مرکز چاپ و انتشارات  
وزارت امور خارجه  
قیمت: ۶۰۰۰ ریال

«نقل مطالب مجله با ذکر

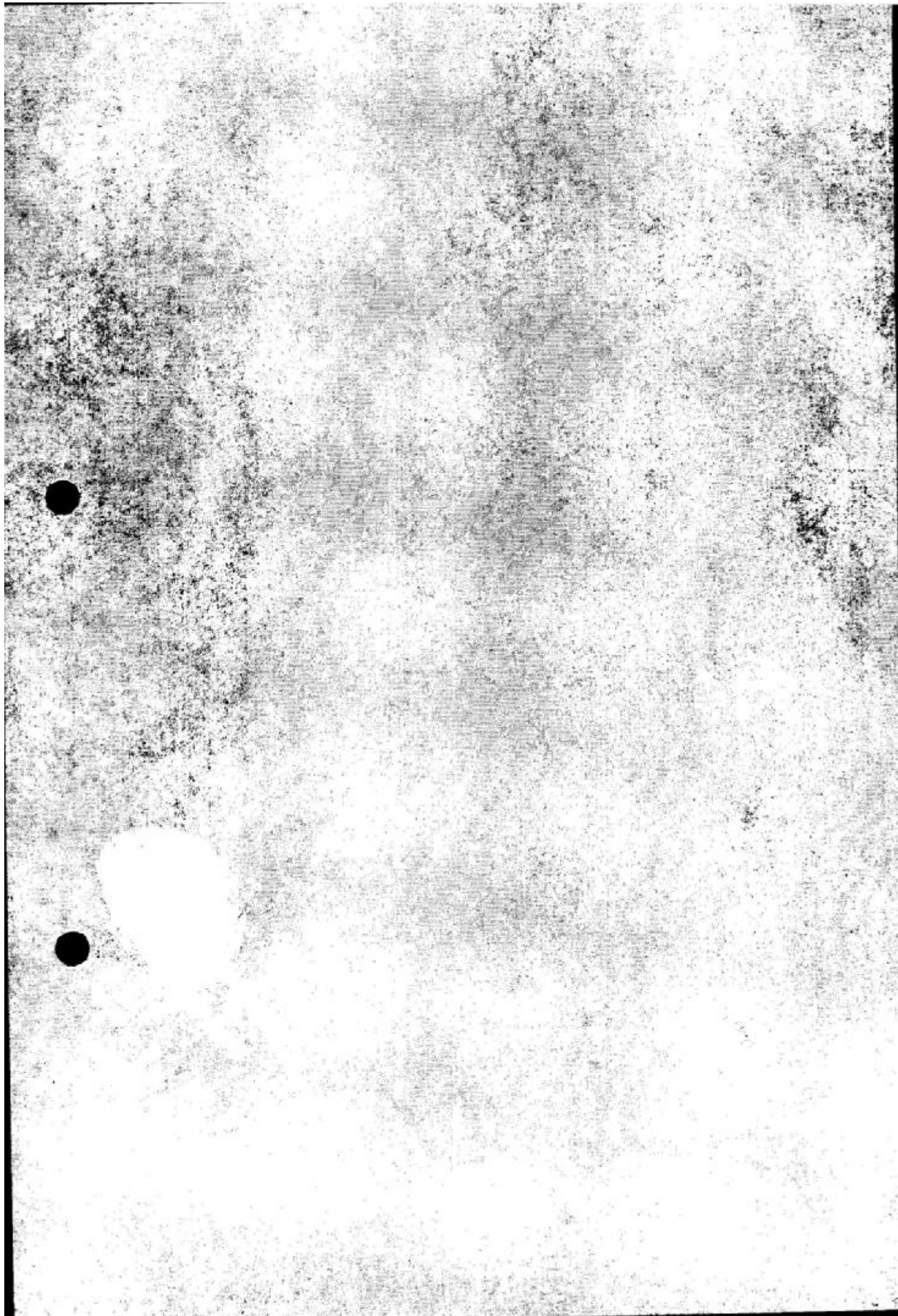
مأخذ بلامانع است»

سخن سمت

## سر مقاله

کامیابی و ناکامی نهادها و مراکز علمی و پژوهشی، بر میزان ارتباط علمی استوار است و ارتباط علمی فرایندی است که به موجب آن پیامهای علمی از منابع به گیرندگان انتقال می‌یابد و عناصر اصلی آن شامل منبع پیام، مجرای ارتباطی و گیرنده پیام است. مجله‌های علمی از جمله مجراهای ارتباطی‌اند که برای ادامه فعالیت هماهنگ با سایر مؤلفه‌های پژوهشی، نیازمند هدف و سیاست هستند. رسالت هر نشریه علمی، ایجاد زمینه‌هایی برای اشاعه یافته‌های پژوهشی و برقراری جریان تبادل اطلاعات علمی است و چنین رسالتی بر دوش هیأت تحریریه گذاشته شده است که به‌طور معمول از سه رکن اصلی تشکیل می‌شود: سردبیر، منتقدان کتاب یا نویسندگان نقد و بررسی که گاه حکم مشاوران متخصص را دارند، و ویراستاران و نسخه‌ویرایان.

سخن سمت تا پیش از این به‌طور رسمی هیأت تحریریه ثابت نداشته است، اما در عمل، بسیاری از فرهیختگان به‌طور غیررسمی و از سر لطف نقش اعضای تحریریه را ایفا کرده‌اند. لذا همسوی ایجاد تحولی سازنده که از مشخصه‌های لاینفک یک مجله علمی است، گامی به جلو برداشته شده که همانا جلب هیأت تحریریه ثابت است. پویایی مجله و تنوع مطالب آن، مرهون درج آرای علمی و متنوع **حکصان و صاحب‌نظران** هر یک از شاخه‌های علوم انسانی درباره «کتاب و منابع درسی» است. ارزیابی و چالش این موضوع از دیدگاه‌های مختلف، از جمله بررسی و ارزیابی متن کتاب، نقد کتابهای درسی موجود، و راهکارهای علمی حاصل از پژوهشهای مستند که خود به‌القای کمی و کیفی کتاب می‌انجامد، **بن‌مایه** مقالات دریافتی خواهد بود.





## نقش کتاب دانشگاهی و ویژگیهای آن

علی محمد کاردان  
فرهنگستان علوم

### چکیده

در این مقاله چنان که از عنوان آن برمی آید نویسنده به بیان نقش کتاب دانشگاهی و ویژگیهایی که باید داشته باشد می پردازد. با وجود ظهور ابزارهای نو و شگفت انگیز اطلاع رسانی کنونی، هنوز کتاب نقش اساسی را در آموزش و پرورش در همه ترازها و مراحل آن و از جمله در آموزش عالی ایفا می کند و ذره ای از اهمیت آن کاسته نشده است.

به نظر نویسنده، کتاب دانشگاهی دارای ویژگیهایی است یا باید باشد که آن را از کتابهای نوع دیگر متمایز می سازد. لذا در تدوین کتب دانشگاهی، نخست باید هدفهای آموزش عالی را در نظر داشت. سپس باید ویژگیهای روانی خوانندگان دانشجو را که اکثر آنان دوره جوانی را طی می کنند لحاظ کرد. در این مقاله نویسنده پس از ذکر اهداف آموزش عالی و بیان روانشناسی دوره جوانی، ویژگیهای کتاب دانشگاهی را به لحاظ محتوا و شیوه نگارش برمی شمارد و اصول کلی تدوین آن را بدست می دهد.

### واژه های کلیدی

کتاب دانشگاهی، روح علمی، واژه گزینی، تولید دانش و ویژگیهای روانی.

سخن سمت، ش ۱۰، تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۳-۲۰

## مقدمه

در گذشته و حال حاضر، در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی، علاوه بر بیان مدرسان و گفت و شنود آنان با دانشجویان، وسایل آموزشی گوناگونی به کار می‌رود که یکی از آنها مجموعه نوشته‌های منظم و منسجمی به نام کتاب است. این وسیله که به دنبال ابداع خط و پدید آمدن صنعت چاپ فراهم شده است برای حفظ و انتقال ثمره تجارب، مطالعات، تحقیقات و خلاصه آفریده‌های فکری اندیشه‌مندان هر جامعه به کار می‌رود و فرق آن با ابزارهای اطلاع‌رسانی دیگری که اخیراً ابداع شده است این است که کتاب نه تنها دستاوردهای اندیشه بشری اعم از اندیشه‌های ادبی، هنری، علمی و فنی را نگاه می‌دارد و منتقل می‌کند، بلکه این دستاوردها را از صورت سیال درمی‌آورد و آنها را تثبیت می‌نماید.

مقصود این مقاله، بیان اهمیت کتاب و نقش آن در ایجاد و بقای فرهنگ به معنای گسترده آن و یا تبیین مقام و اعتبار آفرینندگان گوناگون آن یعنی ادیبان و دانشمندان و ... نیست چه این کاری است که کتابشناسان ارجمند، بارها و بسی بهتر از نویسنده این مقاله به آن پرداخته‌اند. بلکه مقصود اصلی، همان گونه که از عنوان مقاله بر می‌آید، تنها بحث درباره نقش کتاب دانشگاهی در مراکز آموزش عالی بویژه دانشگاه و ویژگیهای آن است. به عبارت دیگر، غرض این است که ببینیم در کارکردهای این مراکز، کتاب چه نقشی دارد و چه خصایصی باید داشته باشد تا کار مدرس را آسان و مؤثر سازد و در تعلیم و تربیت دانشجو و ایجاد صفات و ملکاتی که هدف آموزش عالی یا آموزش دانشگاهی است سودمند واقع شود.

تردیدی نیست اکثر صاحب‌نظران و استادانی که در مؤسساتی مانند سازمان سمت به تهیه و تدوین کتابهای درسی مشغول‌اند، علاوه بر محتوای کتاب که از رشته علمی مربوط سرچشمه می‌گیرد، به ویژگیهای دیگری مانند آمادگیهای ذهنی خواننده (دانشجو) نیز توجه دارند. اما تجربه نشان می‌دهد که همه از اصول سنجیده و واحدی پیروی نمی‌کنند و علاقه‌ها و سلیقه‌های شخصی نیز در این عرصه دخالت دارد. در کمیّت و کیفیت متن تأثیر می‌کند؛ مثلاً نویسنده‌ای که معتقد است متن کتاب باید طوری تهیه و تدوین شود که خواننده بی‌دغدغه و به آسانی به مفاهیم و مضامین آن دست یابد، در نگارش آن شیوه‌ای را به کار می‌گیرد که با شیوه کسی که معتقد است خواننده (دانشجو) باید قادر به فهم و درک مفاهیم مشکل باشد، تفاوت دارد؛ یا نویسنده‌ای که کتاب خود را جامع همه حقایق مربوط به دانش خویش می‌شمارد و آن را به تنهایی برای شناختن آن حقایق کافی می‌داند، با نویسنده‌ای که چون بزرگمهر معتقد است: «همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر نزاده‌اند»، نوشته خود را وسیله‌ای در میان وسایل دیگر می‌شمارد، فرق دارد.



غرض نویسندگان در این مقاله این است که ویژگیهای کتاب دانشگاهی را با توجه به هدفها و اصولی که در آموزش عالی دانسته یا نادانسته در نظر همه دست‌اندرکاران این آموزش - بویژه متصدیان تدریس - است از یک سو، و سابقه تحصیلی و آمادگیهای ذهنی دانشجویان از سوی دیگر، مورد بررسی قرار دهد.

### هدفهای آموزش عالی

درباره هدفهای آموزش عالی، متخصصان این حوزه، مطالعات فراوانی به عمل آورده‌اند و در محافل بین‌المللی و گردهماییهای داخلی نیز در این زمینه بحثهای گوناگون و متعددی صورت گرفته است که بررسی و مقایسه آنها در این مقاله میسر نیست. بنابراین، نویسندگان، این اهداف را به این شرح خلاصه می‌کنند:

۱. تربیت نخبگان علمی، فنی، هنری و رهبران آینده جامعه معین، در شئون مختلف زندگانی اجتماعی؛

۲. سعی در گسترش و اشاعه دانش و فرهنگ در جامعه معین و افزودن میزان آگاهی و خودآگاهی قشرهای گوناگون آن. این هدف در جامعه‌های روبه‌رشد دارای اهمیت خاصی است، زیرا با تحقق لوازم این هدف است که اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و تحقق عدالت اجتماعی و مردم‌سالاری راستین و برقراری صلح و آرامش (در جامعه بشری) میسر می‌گردد؛

۳. فراهم کردن زمینه پیشرفت علمی و فنی در جهان و مبادله افکار و گفت‌و شنود در میان دانشمندان و پژوهشگران جامعه با هم‌تایان خود در مراکز علمی و پژوهشی نقاط دیگر جهان.

نویسندگان بر این اعتقاد است که به این اهداف، می‌توان (و باید) هدفهای دیگری نیز افزود که به مقتضای وضع اجتماعی و فرهنگی هر جامعه و عصر و دوره معین تاریخی به نظر می‌رسد و تحقق آنها ضروری است. مثلاً در عصری که بر اثر «جهانی‌شدن» همه چیز، فرهنگ جامعه‌ای بر اثر نفوذ (اگر نگوئیم هجوم) زبان و فرهنگ بیگانه در خطر نابودی است، به اهداف مذکور باید حفظ زبان و فرهنگ ملی را در برابر تهاجم فرهنگی دیگر علاوه کرد. بدین سان و بر همین قیاس، می‌توان یک سلسله هدفهای دیگر را به هدفهای عامی که بیان شد افزود، که نیل آنها باید در آموزش و پرورش و در تراز عالی مورد توجه قرار گیرد و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از راه تهیه و تدوین کتاب برای دانشگاه، زمینه رسیدن به آنها فراهم شود.

### ویژگیهای روانی دانشجویان

چنانچه پیشتر اشاره شد همه کسانی که با آموزش و پرورش در سطوح عالی آن سروکار دارند باید جوانانی را که دانشجویان شناخته شده‌اند از لحاظ روانی، یعنی از نظر رشد فکری و عاطفی و شخصیت بشناسند.

همان گونه که ژان ژاک روسو در کتاب امیل درباره عالم کودکی گفته است، بسیاری از مربیان تصور می کنند دست پرورده خود را می شناسند و دلیلشان هم این است که روزی کودک (و در اینجا بگوییم «جوان») بوده اند؛ غافل از اینکه بر اثر گذشت زمان، بسیاری از خاطرات (حتی اگر واقعی باشد) فراموش می شود و آدمی آنچه را که در آینه می دیده است می خواهد در خشت خام ببیند! نیز اغلب ما حالات کنونی خود را در گذشته فرافکنده ایم و آن را در حالات جوانی گمان می کنیم! خلاصه این که حالات روانی جوانان را درست نمی شناسیم. به همین دلیل و برای آنکه در آموزش و تهیه وسایل و اتخاذ روش آن موفق باشیم، باید به مطالعه شخصیت، استعداد و تمایلات جوانان دانشجوی پدازیم و در این کار از روانشناسی که دوره جوانی را بدقت و با روش علمی مطالعه کرده اند مدد بگیریم.

نویسندگان کتاب برای جوانان دانشجوی نیز از این قاعده مستثنی نیستند و هر چه بیشتر به ویژگیهای روانی دانشجویان آشنا باشند کتابشان برای این دسته از خوانندگان جالبتر و محتوای آن در تربیت آنان موثرتر خواهد بود.

البته در این مقاله نمی توان - و ضرورتی هم ندارد - همه زوایایی که روانشناسان این دوره از عمر آدمی نمایانده اند را بررسی کنیم و تنها به جنبه هایی از شخصیت در این دوره که به نظر ما به کتاب نویسی مربوط است اشاره می کنیم.

دانشجویان عمدتاً سالهایی از عمر را می گذرانند که به تعبیری دوره جوانی و به اعتقاد برخی از روانشناسان، مرحله دوم دوره نوجوانی<sup>۱</sup> به حساب می آید. در حالی که آغاز دوره نوجوانی، با بحران شخصیت و تغییر و تلون علایق و عقاید و طغیان خیال و خیالبافی و سرانجام تشخیص طلبی همراه است؛ و دوره جوانی، دوره پایانی رشد هوش و سیر حالت ناپایدار دوره نوجوانی است و علایق متلون دوره، پیش به سوی ثبات و علایق نسبتاً مشخص و محدود سیر می کند. در دوره جوانی، به قول موريس دبس: «شور و شوق و بلندپروازی در زمینه احساسات کمتر به چشم می خورد... و بر اثر تماس های اجتماعی که نسبت به دوره قبل (نوجوانی) متنوع و آسانتر می شود، شخصیت به جستجوی تعادل جدیدی می پردازد» (دبس، ۱۳۶۸، ص ۱۸۴).

در این دوره، عقل که از نظر ساختار و کارکرد به کمال خود نزدیک می شود سبب می گردد جوانان دانشجوی تفکر را دوست بدارند و با افکار بسیط دست و پنجه نرم کنند. «تفکر که از این پس مالک همه وسایل خویش است در برابر هیچ مسأله ای عقب نشینی نمی کند و شیفته عقاید افراطی و عاشق اصول و نظامهای فکری است. برای بسیاری از دانشجویان سنین مزبور، سنین فلسفی (متافیزیک) است» (همان جا). جوانان

دانشجو «رفته رفته به فکر طرح زندگانی خود می افتند و برخی از آنان به مدد عقل بلند پرواز خویش، خیال اصلاح عالم و عالمیان را در سر می پروراند و می خواهند دنیا را از روی تصور آرمانی ای که از آن دارند بسازند» (همان، ص ۱۸۷). جوانان دانشجو در این سن، شیفته ارزشهای فرهنگی اعم از ارزشهای سیاسی، هنری، علمی، اخلاقی و دینی هستند. همه این ارزشها روی هم روح آنان را به خود جلب می کند و جهت رفتار آنان رفته رفته و بر حسب نوع شخصیت و علاقه، به سوی یک رشته از این ارزشها کشیده می شود و بر این پایه است که نخست هویت فردی و سپس هویت اجتماعی او مشخص می گردد.

وظیفه آموزش و پرورش در دوره عالی در واقع این است که به رشد بهتر و بیشتر جنبه های مثبت این روح و شخصیت شکوفا کمک کند و نگذارد این رشد با پیمودن راه افراط یا تفریط، اعتدال روحی و تعادل زندگانی کنونی و آینده آن را برهم زند. از جمله باید و می توان از راه تربیت روح نقاد و آموزش شیوه های انتقاد درست، روح منظومه سازی سست را تعدیل کرد و با یاد دادن روش تحقیق تجربی و عادت دادن به بررسی دقیق، منطق نامعتدل را که در برخی از آنان دیده می شود متعادل ساخت. آنچه گفته شد شمه ای است از آنچه غالباً در جوانان دانشجو و بویژه آنان که بتازگی به دانشگاه راه می یابند دیده می شود و برای اطلاع بیشتر، رجوع به تحقیقات در زمینه روان شناسی جوانان، بویژه دانشجویان ضروری است. با توجه به آنچه درباره هدفهای آموزش عالی و ویژگیهای روانی جوانان دانشجو بیان شد، اینک می توانیم به بحث درباره ویژگیهای کتاب دانشگاهی بپردازیم.

### ویژگیهای کتاب دانشگاهی

گفتیم کتاب به منزله ابزاری است برای دانش آموزی، به دو معنای یاددهی و یادگیری که به بیان استاد (مدرس) کمک می کند و به خواننده در رفع مشکل نظری و عملی موضوع و مبحثی که با آن سروکار دارد یاری می رساند. و این معنی در همه ادوار و مراحل تحصیل دانش صدق می کند. با این همه، کتاب درسی به طور اعم و کتاب درسی دانشگاهی به نحو اخص دارای ویژگیهایی هست یا باید باشد که آن را از کتاب به معنای ابزار کسب اطلاعات عمومی متمایز سازد. با توجه به آنچه درباره اهداف آموزش دانشگاه و ویژگیهای عمومی جوانان دانشجو گفته شد، می توان برخی از ویژگیهای مهم کتب دانشگاهی را به این شرح برشمرد:

۱. کتاب دانشگاهی در وهله نخست باید از نظر محتوا منعکس کننده جدیدترین اطلاعات در زمینه مورد نظر باشد. و چون دانشها دائماً واقعیات تازه ای را کشف می کنند یا روشهای پژوهشی جدیدی را

به کار می‌برند، برای هماهنگی با این تحولات، نویسندگان یا نویسندگان کتاب باید هر چند سال یک‌بار به بازنگری و تصحیح و تکمیل محتوای آن پردازند.

۲. مطالب کتاب دانشگاهی باید مستند باشد و نویسنده به نحوی، خواه در متن یا در حواشی و یا پایان هر فصل، دقیقاً منابع و مآخذی را که از آنها استفاده کرده است قید کند. البته ممکن است مؤلف چنان به موضوع کتاب مسلط باشد که نیازی به ذکر منبع یا منابع نبیند (البته چنین مؤلفانی نادرند)، اما برای آنکه دانشجو بداند حقایق علمی با نظر شخصی فرق دارد و دانش در واقع حاصل کار جامعه علمی و دانشمندان در جهان است، مؤلف باید دست کم برای نکات تازه‌ای که بیان می‌دارد یا در مواردی که دیگران آرای متفاوتی دارند، منبع/منابع مناسبی را مشخص کند تا دانشجو بتواند برای اطمینان خاطر بیشتر و احیاناً بررسی و نقد نکات مزبور به مآخذ/مآخذ مربوط مراجعه، و از این بالاتر عادت کند به اینکه بدون ذکر سند معتبر یا داشتن دلایل منطقی کافی، مطلبی را نپذیرد یا اظهار نکند. این شیوه کار به دانشجو القا می‌کند که برای تحصیل علم نمی‌توان به یک کتاب اکتفا کرد و در دانشگاه برخلاف دبیرستان که در آن هر درسی معمولاً دارای یک کتاب درسی است برای رسیدن به عمق مطالب، رجوع به کتابهای گوناگون که مستقیماً یا به نحو نامستقیم با موضوع درس پیوند دارد ضروری است.

۳. کتاب دانشگاهی، در هر رشته یا زمینه‌ای که باشد باید در قالب زبان فارسی درست، رسا و شیوا نگاشته شده باشد. رعایت این اصل به نظر نگارنده و برخلاف تصور بعضی، در زمینه نگارش کتابهای علمی - بویژه علوم انسانی - به اندازه کتب به اصطلاح ادبی ضروری است؛ زیرا اندیشه و اجزای آن یعنی مفاهیم اجمالی یا کلی، با زبان رابطه‌ای تنگاتنگ دارد و درست اندیشیدن با درست بیان کردن، ملازم یکدیگرند. به کار بردن مترادفات و تعابیر مبهم و عدم رعایت قواعد دستور زبان، تفکر علمی را که مستلزم تعاریف دقیق و مورد قبول همه دانشمندان است با روح علمی مغایر می‌سازد. نویسنده کتابهای دانشگاهی نباید به این امید که ویراستاران علمی و ادبی، نوشته او را پیراسته و آراسته خواهند کرد، در نوشتن سهل‌انگاری کند. این امر در وضع کنونی که دانشمندان ما به دلایل گوناگون بیشتر از آثار دیگران اقتباس و متأسفانه بندرت شخصاً تحقیق می‌کنند، مشکل نوشتن کتاب دانشگاهی را با خصایصی که بیان شد دشوارتر کرده است. به عبارت دیگر، دانشمند ما و از جمله اعضای هیأت علمی دانشگاهها، در همه زمینه‌ها، از ریاضیات و علوم تجربی گرفته تا علوم اجتماعی و انسانی، ناگزیرند به ترجمه کتابها و مقالات همکاران خود در دانشگاههای پیشرفته جهان پردازند. این وضع، مشکل بزرگ معادل‌سازی و واژه‌گزینی را در برابر اصطلاحات علمی بیگانه پیش آورده است که چون گزینش و پذیرش آن به اصطلاح «نهادی»

نشده است در این زمینه، سلیقه بیش از منطق و وفاق جمعی دانشمندان حاکم است. در نتیجه ممکن است یک اصطلاح علمی بیگانه در زمینه‌های مشابه چندین معادل داشته باشد و چون بنا به تصور حاکم، کتاب معتبر آن است که ثمره کوشش و اندیشه و پژوهش شخص استاد باشد و ترجمه را اصولاً کاری آسانتر از تألیف می‌دانند، هر چند اکثر تألیفها نیز نوعی - و گاه نوع بدی - از ترجمه است، کار معادل‌یابی و واژه‌گزینی بجد گرفته نمی‌شود و حتی ناشرانی که فعالیتشان محدود به علوم معینی است، در هماهنگی ساختن معادل‌های اصطلاح علمی واحد، اقدام‌نمایی نکرده‌اند و نمی‌کنند. بنابراین، برای آنکه خواننده در این باره سردرگم نشود لازم است مترجم یا مؤلف به تهیه واژه‌نامه - چنان که امروز رسم شده، و رسم پسندیده‌ای نیز هست - اکتفا نکند و برای معادلهایی که برمی‌گزیند و احیاناً با معادل رایج متفاوت است، در پایان فصل تعریف مستند و گویایی به دست دهد.

همان‌گونه که پیشتر گفته شد، مشکل معادل‌یابی برای اصطلاحات علمی بیگانه در زمینه علوم انسانی، بیش از کتابهای علوم دیگر بروز می‌کند و این امر نیز دلایل گوناگون دارد که مهمترین آنها پیوند مفاهیم علوم انسانی با نمادهای فکری و معنایی است که از فرهنگ جامعه‌ها، یعنی اسطوره‌ها، و حوادث تاریخی و تصورات اجتماعی و ... سرچشمه می‌گیرد و اگر نویسنده ایرانی از این اسطوره‌ها یا حوادث یا تصورات آگاهی نداشته باشد، به ترجمه کلمه به کلمه یا ظاهری فلان تعبیر بیگانه می‌پردازد که نه تنها نامفهوم، بلکه در بسیاری موارد خنده‌آور است. در این زمینه مثالهای فراوانی می‌توان آورد که چون خوانندگان خود بارها به نظایر آن برخورده‌اند از بیان آنها صرف نظر می‌کنیم.

۴. به همان اندازه که در تدوین کتابهای دانشگاهی باید از نگارش‌های پیچیده و مغلق و نامفهوم خودداری کرد، به همان میزان نیز نباید مانند برخی کتابهای امریکایی کار توضیح و ذکر مثالها و نمونه‌ها را بیش از حد و خسته‌کننده ساخت؛ به این بهانه که مطالب متن باید برای خواننده دانشجو به آسانی قابل جذب و هضم باشد. در واقع، نگارش کتاب دانشگاهی باید در عین مفهومی بودن، با انشایی پاکیزه و متناسب با مباحث علمی و آراسته با اصطلاحات و تعبیرهای خاص زمینه مربوط، تهیه و تدوین شود و مطالب طوری عرضه گردد که خواننده ناگزیر باشد برای فهم آنها ذهن خود را به کار اندازد و به جست‌وجو برخیزد، یعنی گاه مجبور باشد به منابع بنیادی و معتبر دیگر رجوع کند.

۵. متن کتاب دانشگاهی باید روح انتقادی را در خواننده پرورش دهد و خواننده جوان را برای شناخت علمی به تکاپو وادارد و در عین حال، تواضع علمی را به او یاد دهد. به همین دلیل، نویسندگان کتابهای دانشگاهی باید در پایان هر مبحث یا فصلی از اثر خود، سوالاتی را که سبب می‌شود دانشجو را به تفکر و



توجه به واقعیات برانگیزد، مطرح کنند یا به معرفی مأخذ و منابع دیگری پردازند که در زمینه مربوط در دست است و ممکن است مکمل و یا حتی در تضاد با مطالب کتاب استاد باشد و از این مهمتر، خواندن و رجوع به یکی از کتابها (یا مقالات) را به عنوان تکلیف درس به دانشجو توصیه نماید. این کار به خواننده دانشجو یاد می‌دهد که اولاً علم آموزی تنها مطالعه کتاب یک محقق یا استاد نیست و ممکن است محققان و صاحب نظران دیگری نیز باشند (و در واقع هستند) که عقیده یا دستاوردهای عقلی یا تجربی دیگری دارند و روح علمی اقتضا می‌کند به آثار ایشان نیز رجوع شود. همان طور که پیشتر گفته شد، جوانان طبعاً جست‌وجوگرند و نقد آرا و عقاید و نوآوریها را دوست دارند. با این همه کتاب باید به آنان این مفهوم را القا کند که یکی از اغراض مهم تحصیل در دانشگاه، علاوه بر دانشمندی، عشق به تحقیق، یعنی یافتن حقایق تازه یا همان کاری است که امروز به «تولید دانش» تعبیر می‌شود و این کار مستلزم تکاپوی نظری و عملی و جست‌جوی دایم یعنی مشاهده و تجربه در عالم واقع و رجوع به منابع علمی گوناگون است و کتاب (و مقاله) یکی از مهمترین آنها است و چنین است که دانشجو روش یادگیری مدام را یاد می‌گیرد.

## منابع

دبس، موریس؛ مراحل تربیت، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، انتشارات دانشگاه، تهران ۱۳۶۸.  
بلوم، بنجامین س. و همکاران؛ طبقه‌بندی هدفهای پرورشی، ترجمه علی اکبر سیف و خدیجه علی آبادی، ۱۳۶۸، تهران، رشد.

مجموعه مقالات نخستین سمینار آموزش عالی در ایران، ۲ مجلد، تهران، ۱۳۷۵.  
مجموعه مقالات سمینار بررسی روشها و مسائل آزمونهای ورودی دانشگاه‌ها آذر ۱۳۸۱، اصفهان، ص ۲۰-۲۲.

## پی نوشت

### 1. adolescence

۲. بدیهی است ویژگیهایی که در اینجا ذکر می‌شود، آنهایی است که تصور می‌رود باید در کتاب دانشگاهی، به طور کلی، وجود نداشته باشد. وگرنه بر حسب رشته کتاب، ویژگیهای خاصی را اقتضا می‌کند.



## هدایت از طریق چشم انداز و ارزشها

علی رضائیان

دانشگاه شهید بهشتی

er-ali-rezaian@yahoo.com

### چکیده

فراگرد کیفی ایجاد و استقرار چشم انداز و محتوای عالی آن، با عملکرد عالی سازمانی و فردی پیوند دارد. اصول یازده گانه‌ای که پیشنهاد می‌شود، دانش تجربی «هدایت از طریق چشم انداز» را خلاصه و به مدیران در تدوین چشم انداز کیفی سازمانشان کمک می‌کند. مدیران نیز با پیروی از این اصول می‌توانند به سازمانشان مدد رسانند. ناگفته نماند هدایت از طریق چشم انداز، همواره موجب عملکرد عالی سازمانی نمی‌شود و نمونه‌های فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد سهم رهبران بصیر در شکست و موفقیت سازمانها، مساوی است. به بیان دیگر چشم انداز عالی، جایگزین مدیر خوب نیست و مدیران باید به دقت مراقب باشند تا حجم کار برای کارکنان طاققت فرسای نگردد و پیوسته در راهبردهای خویش بازاندیشی کنند. این امر تعهد مدیران عالی را به چشم انداز طلب می‌کند ولی در اجرای آن باید از خود انعطاف نشان دهند.

### واژه‌های کلیدی

چشم انداز، محتوای اصل، عملکرد، ارزش، دانش کاربردی و هدایت.

سخن سمت، ش ۱۰، تابستان ۱۳۸۲، ص ۲۱-۳۰

## مقدمه

همه رهبران برجسته دنیا، توان فوق‌العاده‌ای در جذب کردن، به تحرک واداشتن و الهام بخشیدن به افراد دارند. دانشمندان علوم اجتماعی، سیاسی و مدیریت، برای سالها این افراد را مورد مطالعه قرار داده‌اند تا جوهره توان آنها را در تسخیر تخیلات و روح پیروانشان به دست آوردند. برای جست‌وجو در رفتارها و ویژگی‌های رهبری و تأثیر آن بر پیروان، خلاء نظری وجود ندارد. ولی در هر صورت این نظریه‌ها از انسجام کافی برخوردار نیستند و ادراک مشترکی از سرچشمه‌های رهبری اثربخش ارائه نمی‌دهند (هوسر و هوس، ۲۰۰۰).

پژوهشهای اخیر، عزم شفاف‌سازی و ترکیب آرای متناقض موجود را دارد، در حالی که نتایج این روشها تاکنون اندک بوده است. ولی بیشتر پژوهشگران بر یک اصل اتفاق نظر دارند که: «رهبران برجسته، توسط بینش‌دهی و ارزشها پیروان خود را هدایت کرده‌اند» (هوس و شمیر، ۱۹۹۳).

چشم‌انداز به معنی بینش و دوراندیشی مبتنی بر تصور و تجسم آینده است. به طور مشخصتر، چشم‌انداز در بافت رهبری و سازمانها، به عنوان یک حالت کلی، مطلوب و پسندیده سازمان در آینده، تعریف شده است (کوزز و پوسنر، ۱۹۸۷؛ کنگر، ۱۹۸۹). گفته می‌شود چشم‌اندازی که رهبر ارائه می‌دهد باورها و پندارهای کارکنان را به مطلوبترین راههای انجام کار جلب می‌کند (تامز و گرینبرگر، ۱۹۹۵). اکنون این پرسش مطرح می‌شود که: چگونه چشم‌انداز بر دو سطح فردی و سازمانی اثرگذار است؟

## چشم‌انداز در سطح سازمانی

برخی پژوهشگران دریافته‌اند «چشم‌انداز راهبردی»، تأثیر مثبتی بر عملکرد سازمانی در محیطهای بسیار رقابتی دارد (اسوالد، و دیگران، ۱۹۹۷). بعضی دیگر نیز بیان می‌دارند کیفیت چشم‌انداز بر رشد کارهای متهورانه در محیط‌های مبتنی بر کارآفرینی تأثیر مثبت دارد (باثوم، و دیگران، ۱۹۹۸). کیفیت چشم‌انداز، با کوتاه بودن، روشن بودن، مجرد بودن، چالشی بودن، آینده‌نگر بودن، ثبات داشتن، پسندیده بودن یا توان الهام بخشیدن، شناسایی محصولات، بازارها و راهبرد مورد نظر تعریف و تبیین می‌شود. مطالعاتی که سایر پژوهشگران درباره مدیران سطوح عالی و میانی صورت داده‌اند، این نتایج وضعیت خاص را تأیید می‌کند (هارت و کوئین، ۱۹۹۳؛ هوول و هیگینز، ۱۹۹۰).

### چشم‌انداز در سطح فردی

تدوین چشم‌انداز در بیشتر نظریه‌های رهبری مبتنی بر جاذبه استثنایی، مفهومی محوری است. ایجاد و انتقال چشم‌انداز نیز یکی از دلایل موفقیت رهبران دارای جاذبه استثنایی و تحول‌آفرین به شمار می‌آید. چشم‌انداز، رمز اثرگذاری آنان بر عملکرد، نگرشها و ارزشهای پیروانشان است (بس، ۱۹۹۸؛ هوس، ۱۹۹۷).

علی‌رغم واقعیتی که سرچشمه چشم‌اندازهای بزرگ رهبران بوده است، منابع دیگری نیز برای چشم‌انداز وجود دارد. برخی مطالعات نشان می‌دهد منبع بعضی از چشم‌اندازها، کارکنان بوده‌اند. یعنی چشم‌انداز ارائه شده توسط کارکنان، از سوی مدیر عالی پذیرفته و توسط وی تنظیم و تدوین شده است. منشأ دیگر چشم‌اندازها کسانی هستند که از خارج سازمان به آن می‌پیوندند و بینشهای جدیدی را با خود می‌آورند (هوس، ۱۹۹۵).

رهبران برجسته مجبور نیستند چشم‌انداز پیچیده‌ای ارائه دهند تا اثربخش باشند. آنان با تأکید بر صداقت، عدالت، کیفیت عالی محصولات و خدمات، محیط کاری چالشی و مشوق، بهبود حرفه‌ای اعضای سازمان، رهایی از قواعد نظارتی شدید و نظارت دقیق، بازدهی منصفانه برای ذی‌نفعان عمده، احترام گذاشتن به کارکنان و مشتریان یا ارباب رجوع و توجه به محیطی که سازمان در آن فعالیت می‌کند، می‌توانند چشم‌انداز را تدوین کنند (برلو، ۱۹۷۴، به نقل از هوس، ۱۹۹۵).

در حالی که رهبری از طریق چشم‌انداز موجب بهبود عملکرد سازمانها، واحدهای مختلف آن و افراد می‌شود، پژوهشها نشان می‌دهد مدیران عالی سازمانها به نقش «تدوین‌کننده چشم‌انداز» کمتر از هر نقش دیگری پرداخته‌اند (هارت و کونین، ۱۹۹۳). یکی از دلایل آن می‌تواند عدم آگاهی آنان از تأثیر چشم‌انداز بر عملکرد باشد. دلیل دیگر رانداختن مهارتهای لازم برای تدوین یک چشم‌انداز موفق می‌توان ذکر نمود. مسأله اول را با در اختیار قرار دادن یافته‌های پژوهشی می‌توان حل کرد. ولی حل مسأله دوم نیاز به مهارت‌آموزی مدیران عالی دارد (هوسر و هوس، ۲۰۰۰). روی هم رفته به مدیران توصیه می‌شود تا مهارتهای لازم را برای تدوین چشم‌انداز کسب کنند و مدیران بصیر را پرورش دهند.

### اصول هدایت از طریق چشم‌انداز و ارزشها

#### الف. اصول محتوای چشم‌انداز:

۱. بیانیه چشم‌انداز، باید چنین شاخصهایی را در برداشته باشد: خلاصه بودن، واضح بودن، مجرد بودن،

چالشی بودن، آینده‌نگر بودن، ثبات داشتن، مطلوب بودن، الهام‌بخش بودن، توانایی شناسایی محصولات، خدمات، بازارها و راهبرد مورد نظر را داشتن.

این شاخصها، ابلاغ کارآمدی چشم‌انداز را تضمین می‌کند. بدین ترتیب که در افراد ایجاد انگیزه می‌نماید و برای رفتار کارکنان در شرایط ابهام، رهنمودهای کلی فراهم می‌سازد و هماهنگی کافی را به وجود می‌آورد و بالاخره، انسجام درونی سازمان را موجب می‌شود.

چشم‌انداز باید به اندازه کافی گسترده باشد تا در صورت تحولات سریع محیطی، پایدار بماند. این تمرکز گسترده باید در قالب هدفهایی که رهنمودهای خاص به کارکنان بدهد تدوین گردد (هوسر و هوسر، ۲۰۰۰؛ بانوم و دیگران، ۱۹۹۸).

۲. چشم‌انداز باید با موضوعهای تحول، یعنی آینده مطلوب برای کارکنان، هدفهای مطلوب برای سازمان و داشتن افرادی که روحیه همکاری با یکدیگر داشته باشند، سروکار داشته باشد. باید چشم‌اندازی از تحول و آینده‌ای مثبت برای کارکنان ترسیم شود تا بتوان هیجان چالش و فرصت رشد را به کالبد آنان دمید (کنگر و کائنگو، ۱۹۸۷). به هر حال تهییج کارکنان، نتیجه خودبه‌خودی «چشم‌انداز تحول» نیست. چشم‌انداز باید با یک حس قوی داشتن توان تسلط بر چالشهای تحول همراه باشد تا بتواند کارکنان را به تحرک وادارد. این حس را توسط رهبر یا از طریق خودکامیابی کارکنان می‌توان به آنان القا کرد (باندورا، ۱۹۸۶). برای مثال رهبر می‌تواند رفتارها یا ویژگیهایی در فراگرد عمل از خود بروز دهد که موجب اعتماد به رهبری و توانش در رویارویی با چالشها شود. یا وی می‌تواند اعتماد کامل خود را به پیروان نشان دهد و آنان را برای اجرای برنامه تحولات مورد نیاز، توانمند سازد. چشم‌انداز مطلوب و ارزشهای آن، مشارکت صمیمانه پیروان را تشویق می‌کند و در نتیجه انگیزه قوی را برای دستیابی به آن چشم‌انداز فراهم می‌آورد (شمیر و دیگران، ۱۹۹۳).

ترسیم تصویری از کسانی که روحیه کار جمعی دارند موجب انسجام زیادتر، تعارض کمتر و تعلق خاطر عاطفی بیشتر و انطباق ارزشی کارکنان با یکدیگر می‌شود. برای مثال استفاده از واژه‌های فراگیر نظیر «ما و شما» در ارائه چشم‌انداز، موجب می‌شود تا کارکنان، خود را با سازمان و رهبر آن تعیین هویت نمایند. ۳. چشم‌انداز باید خاص یک وضعیت، مناسب و در عین حال در صنعت منحصربه‌فرد باشد. چشم‌انداز باید به قلمرو وضعیتی که سازمان در آن فعالیت می‌کند مربوط باشد. برای مثال رئیس بیمارستانی که چشم‌انداز خود را فقط در کاهش هزینه قرار داده است موجب از خودبیگانگی بسیاری از افرادی می‌شود که در آنجا کار می‌کنند؛ زیرا افراد حرفه‌ای، سازمانی را انتخاب می‌نمایند که به افراد جامعه

کمک کند، نه اینکه به کاهش هزینه بیندیشد.

پژوهشها، حاکی است چشم انداز باید انگیزه‌هایی را در افراد تشدید کند که با وضعیتی که سازمان در آن انجام وظیفه می‌کند، متناسب باشد. به بیان دقیقتر، چشم اندازی که نیازهای توفیق‌طلبی و قدرت‌طلبی را برانگیزاند تأثیر مثبتی بر آهنگ رشد شرکتهای تولیدی دارد؛ درحالی که تشدید نیاز به تعلق، هیچ تأثیری بر آن ندارد. توفیق‌طلبی و قدرت‌طلبی دو نیازی است که برای موفقیت سازمانهایی که در محیط رقابتی فعالیت می‌کنند ضروری است؛ درحالی که نیاز تعلق، چنین اثری را ندارد. ولی انگیزه تعلق، بر انسجام گروهی در سازمانهای خدماتی اثر مثبت دارد (کرک پاتریک<sup>۳</sup>، و دیگران، ۱۹۹۹). بنابراین پیام این مطالعه آن است که چشم انداز باید با وضعیت سازمان هماهنگ باشد تا تأثیر مثبت بر عملکرد آن بگذارد.

گذشته از این، چشم انداز باید در صنعت منحصربه‌فرد باشد و در عین حال در محدوده موضوعها و ارزشهای قابل قبول قرار داشته باشد. چشم اندازی که متمایز از چشم اندازهای سایر سازمانها نباشد احتمالاً تأثیری بر انگیزش کارکنان و اینکه آنان خود را با سازمان تعیین هویت کنند نخواهد داشت و بدون چنین آثاری، سهمی هم در بهبود عملکرد سازمانی نمی‌تواند داشته باشد. در ضمن چشم انداز باید در دامنه هنجارهای کارکنان و جامعه قرارگیرد تا انگیزشی و الهام‌بخش باشد (شمیر و دیگران، ۱۹۹۳؛ کنگر و کائنگو، ۱۹۸۷؛ استیر<sup>۴</sup>، ۱۹۹۵).

جان کلام این که محتوای چشم انداز را می‌توان بر پیوستاری در نظر گرفت که در یک نهایت آن، چشم انداز تقلیدی نامؤثر و در نهایت دیگر آن، چشم انداز موفق با تمایز<sup>۵</sup> سی بر نوآوری نسبت به وصله ناجور غیرقابل قبول قرار دارد.

۴. چشم انداز جدید چالشی، باید به گونه‌ای تدوین شود که با گذشته سازمان پیوند داشته و با ارزشهای کارکنان و جامعه نیز هماهنگ باشد. پیوند چشم انداز با گذشته سازمان، احتمال پذیرش آن را از جانب کارکنان افزایش می‌دهد و با تجربه و تعریف سازمان از خودش مرتبط می‌شود. چشم اندازی که ارزشهای کارکنان را نیز مد نظر دارد حس هویت بیشتر و در نتیجه میزان انگیزه بیشتری را موجب می‌گردد (شمیر و دیگران، ۱۹۹۴). سازگاری چشم انداز با ارزشهای حاکم بر کل جامعه، به کسب حمایت اجتماعی و رأی اعضای سازمان کمک می‌کند و پیوندهای پایداری میان بازارها و صاحبان سهام به وجود می‌آورد.

ب. اصول فراگرد تدوین و اجرای چشم انداز:

۵. شناخت منسجمی از چشم انداز در میان مجموعه مدیریت عالی به وجود آورد.

بیان محکم چشم انداز برای مجموعه مدیریت عالی توسط مدیر عالی ضروری است تا شناخت خوبی از چشم انداز در تمام سطوح سازمان ایجاد شود. زمان زیادی باید صرف کنید تا مطمئن شوید مجموعه مدیریت عالی شناخت یکسانی از چشم انداز کسب کرده باشد. در شرایط خاص بهتر است به جای از دست دادن صدای واحد مدیریت نسبت به سازمان و محیط، چهره شاخصی را که ناهماهنگ است از دست بدهیم (هوسر و هوس، ۲۰۰۰).

۶. مشارکت فعال را در اجرای چشم انداز مورد تشویق قرار دهید.

مشارکت کارکنان در فراگرد اجرای چشم انداز، این اطمینان را به وجود می آورد که چشم انداز بر اساس اطلاعات به دست آمده از تمام سطوح و بخشهای وظیفه ای سازمان، تدوین خواهد شد. سازمانی که این اصل را رعایت نکند چشم انداز خود را بر اطلاعات پالایش شده یا متروک شده، بنا خواهد نهاد. این امر به ویژه در بازارهای کاملاً رقابتی صدق می کند (داوینی<sup>۳</sup>، ۱۹۹۴). مشارکت کارکنان موجب همسویی ارزشهایشان با چشم انداز می شود و در نتیجه، آنان خود را با سازمان و چشم انداز آن تعیین هویت خواهند کرد. بنا به نظریه سیمای سازمانی، تعیین هویت کارکنان با سازمان به میزان شناخت آنان از ویژگیهای پایدار سازمانی، نظیر چشم اندازی که حافظ تداوم «ادراک از خود» کارکنان باشد، بستگی دارد. در صورتی که چشم انداز با ارزشهای کارکنان همسو باشد آنان مستعد شناسایی خود با سازمان می شوند و این امر موجب کاهش ترک خدمت داوطلبانه، عجین شدن بیشتر فرد با کار، و احساس مالکیت روان شناختی بیشتر نسبت به سرنوشت سازمان می گردد و سرانجام انگیزش بیشتری ایجاد خواهد کرد (کوزز و پوسنر، ۱۹۸۷؛ سایمز و لورنزی<sup>۴</sup>، ۱۹۹۲).

۷. چشم انداز را به صورت نمایشنامه تدوین کنید.

مطالعات تجربی نشان می دهد بیان نمایشنامه گونه چشم انداز، برای ایجاد هیجان در سازمان ضروری است (گاردنر و اکولیو<sup>۵</sup>، ۱۹۹۸). تماس چشمی، تنوع صوتی و حالتی چهره شبیه سازی شده، موجب می شود کارکنان خود را با رهبر و سازمان، تعیین هویت نمایند و سرانجام عملکرد بهتری از خود نشان دهند (هوول و فراست<sup>۶</sup>، ۱۹۸۹؛ گاردنر و اکولیو، ۱۹۹۸). ارتباطات اثربخش، در گرو استفاده از زبان پویا است. پژوهشگران نشان داده اند محتوای چشم انداز واحد در صورتی که ارتباطات پویا باشد، موجب جاذبه استثنایی بیشتری نسبت به ارتباطات غیرپویا می شود (هولادی و کومبز<sup>۷</sup>، ۱۹۹۴؛ اوامله<sup>۸</sup> و گاردنر، ۱۹۹۷). بیان نمایشنامه گونه چشم انداز، موجب می شود کارکنان بیشتر خود را با چشم انداز، رهبر و سازمان، شناسایی کنند و انسجام سازمانی و عملکرد را نیز افزایش می دهد (لو<sup>۹</sup> و دیگران، ۱۹۹۶).



۸. چشم انداز را نخست با افراد بسیار بانفوذ سازمان که دارای روحیه همکاری هستند مطرح کنید تا پذیرش سریع آن تضمین شود.

براساس این اصل، استفاده از صاحبان تفکر و رأی سازمان در اجرای چشم انداز برای جلب حمایت آنان ضرورت دارد. صاحبان اندیشه همواره در زمره افرادی نیستند که در سطوح عالی سلسله مراتب قرار دارند بلکه گاهی سرپرستان یا مدیران میانی نیز این نقش را ایفا می کنند. به ویژه هنگامی که چشم انداز نیاز به تحول بنیادین در سازمان را طلب کند. به احتمال زیاد افرادی که در سطوح عالی سلسله مراتب قرار دارند، بیشتر با تغییر مخالفت خواهند ورزید تا کسانی که در سطوح عملیاتی هستند (هوسر و هوس، ۲۰۰۰). در حالی که مشارکت مدیران عالی برای استقرار موفقیت آمیز چشم انداز ضرورت دارد، ولی تمرکز کامل بر آنان نشانه کوتاه نظری است؛ زیرا مشارکت دادن افراد با نفوذ رده های میانی و عملیاتی، اجرای موفق چشم انداز را تسهیل می کند.

۹. میان چشم انداز و هدفها و محرکهای کاری، پیوند برقرار کنید.

چشم انداز، نگرشهای اعضای سازمان را بشدت تحت تأثیر قرار می دهد (کرک پاتریک و لاک، ۱۹۹۶). به هر حال نگرشها، پیوند مستمر با رفتارها ندارند و این در حالی است که موفقیت چشم انداز، سرانجام با رفتارهای اعضای سازمان، نه با نگرشهایشان، پیوند دارد. به منظور تضمین اینکه رفتارهای کارکنان تابع چشم انداز باشد باید هدفها و محرکهای فردی با چشم انداز مرتبط شوند. افراد سازمان باید مطابق سهمشان در دستیابی به چشم انداز پاداش دریافت دارند. شناخت اینکه نظام پاداش نباید رفتارهای فردی خاص را پاداش دهد حائز اهمیت است. با انجام این کار، به انگیزش درونی کمتر توجه و موجب می شود کارکنان فقط بر رفتارهایی که پاداش داده می شود متمرکز شوند. از این رو چشم اندازهای عقیدتی نباید به کمک نظامهای پاداش اقتضایی خشک به اجرا درآید. به منظور تعیین رهنمودهای صحیح برای چشم انداز، که به نوبه خود مفهومی نسبتاً مجرد است، باید از مثالهای متعدد کمک گرفت و این مثالها باید چگونگی ترکیب چشم انداز و ارزشهای ذاتی آن را با کارها و هدفهای کارکنان نشان دهد (هوسر و هوس، ۲۰۰۰).

۱۰. رفتارهایی از خود نشان دهید که با چشم انداز سازگار و کاملاً نمایان باشد و در عین حال فداکاری شخصی شما را در برداشته باشد.

چنین رفتارهایی، تعهد رهبران را به چشم انداز به نمایش می گذارد و اعتماد به چشم انداز و وحدت شخصیتی رهبر را موجب می شود. با رفتارهای همراه با چشم اندازی که ارزشهای اساسی کارکنان را در

بردارد، حمایت کارکنان را برای چشم انداز به دست می آورد و موجب فداکاری شخصی آنان می شود که برای افزایش عملکرد بیش از سطح انتظار ضرورت دارد. یک نمونه فداکاری شخصی در قالب سازمان، اعلان تخلفات اعضای سازمان است.

۱۱. از نمادها، استعاره ها و سیمایی استفاده کنید که با چشم انداز سازگار باشد. نمادها، استعاره ها و سیمایی که از فرد و سازمان ترسیم می شوند پیام رسانان قدرتمندی هستند که جوهره چشم انداز را به سرعت منتقل می کنند. نمادها، واکنشهای عاطفیتری را نسبت به مطالب نوشتاری در کارکنان برمی انگیزانند؛ زیرا محتوای غیر کلامی نمادها، پردازش آگاهانه اطلاعات را کنار می زند و بر جان فرد می نشیند. نمادها، استعاره ها و سیمایی که ارائه می شوند، کمک می کنند تا چشم انداز در عمق اذهان کارکنان بنشیند و آنان اطمینان یابند که چشم انداز به نسلهای بعدی سازمان نیز انتقال خواهد یافت.

این اصول باید به عنوان رهنمودی برای تضمین محتوای با کیفیت عالی و فراگرد ایجاد چشم انداز و اجرای آن باشد.

### نتیجه گیری و پیشنهادها

همان طور که پیشتر به تفصیل بیان شد در حالی که رهبران از طریق چشم انداز می توانند عملکرد سازمانی، واحدی و فردی را بهبود بخشند، پژوهشها نشان می دهند مدیران عالی، «نقش تدوین کننده چشم انداز» خود را کمتر از هر نقش دیگری ایفا کرده اند (هارت و کوئین، ۱۹۹۳). یکی از دلایل آن می تواند عدم آگاهی آنان از تأثیر چشم انداز بر عملکرد افراد باشد. دلیل دیگر را نداشتن مهارتهای لازم برای تدوین یک چشم انداز موفق می توان ذکر کرد. مسأله اول را با در اختیار قرار دادن یافته های پژوهشی می توان حل کرد ولی مسأله دوم نیاز به مهارت آموزی مدیران عالی دارد. روی هم رفته به مدیران توصیه می شود مهارتهای لازم را برای تدوین چشم انداز کسب کنند و مدیران بصیر را پرورش دهند.

درس مهمی که باید گرفت این است که هدایت از طریق چشم انداز، جایگزین مدیریت خوب نمی شود بلکه مدیریت خوب بدون یک چشم انداز، مانند نابینای بدون عصا و راهنما خواهد بود.

منابع:

Awamleh, R. & Gardner, W. L. "Perceptions of leader charisma and effectiveness: the effects of vision content, vision delivery, and organizational performance", in *Proceedings of the Southern Management Association Meetings*, GA, 1997, pp. 75-78.

Bandura, A. *Social Foundation of Thought and Action: A Social Cognitive Theory*. Englewood Cliffs, NJ, Prentice-Hall. 1986.

- Berlew, D. E. "Leadership and organizational excitement", in *California Management Review*, 17(2), 1974, pp. 21-30.
- Bass, B. M. *Transformational Leadership: Industrial, Military, and Educational Impact*, London/Mahwah, Lawrence Erlbaum Associates. 1998.
- Baum, J. R., Locke, E. A. & Kirkpatrick, S. A. "A longitudinal study of the relation of vision and vision communication to venture growth in entrepreneurial firms", *Journal of Applied Psychology*, 83(1), 1998, pp. 43-54.
- Conger, J. A. *The Charismatic Leader: Behind the Mystic of Exceptional Leadership*. San Francisco, Jossey-Bass. 1989.
- Conger, J. A. & Kanungo, R. N. "Toward a behavioral theory of charismatic leadership in organizational settings", in *Academy of Management Review*, (12), 1987, pp. 637-647.
- D'Aveni, R. *Hypercompetition*. San Francisco, The Free Press. 1994.
- Gardner, W. L. & B. J. Acolio. "The charismatic relationship: A dramaturgical perspective", *Academy of Management Review*, 23(1), 1998, pp. 31-85.
- Hart, S. L. & Quinn, R. E. "Roles executives play: CEOs, behavioral complexity and firm performance", in *Human Relations*, 46(5), 1993, pp. 543-574.
- Hauser, Markus & House, Robert J. "Lead through Vision and Values", in *Handbook of Principles of Organizational Behavior*, ed. Edwin, A.; Locke, M. USA, Black well Pub. Ltd, 2000 pp. 257-271.
- Holladay, S. J. & Coombs, W. T. "Speaking of visions and visions being spoken: An exploration of the effects of content and delivery on perception of leader charisma", in *Management Communication Quarterly*, (8), 1994, pp. 165-189.
- House, R. J. "A 1976 theory of charismatic leadership", in J. G. Hunt; L. 1977, L. Larson (eds.), *Leadership: The Cutting Edge*, London, Cummings, 1977, pp. 189-207.
- House, R. J. "Leadership in the 21st century: A speculative inquiry", in A. Howard, *The Changing Nature of Work*, San Francisco, Jossey-Bass, 1995, pp. 411-450.
- House, R.J. & Shamir, B. 1993. "Toward the integration of transformational, charismatic and visionary theories of charismatic leadership", in M. Chemers and R. Ayman (eds.), *Leadership: Perspectives and Research Directions*, New York, Academic Press, pp. 81-107.
- Howell, J. M. & Higgins, C. A. "Champions of change: identifying, understanding, and supporting champions of technological innovations", in *Organizational Dynamics*, 14(1), 1990, pp. 40-55.
- Kirkpatrick, S. A. & Locke, E. A. "Direct and indirect effects of three core charismatic leadership components on performance and attitudes", in *Journal of Applied Psychology*, (81), 1996, pp. 36-51.
- Kirkpatrick, S. A., Wofford, J. C. & Baum, J. R. "Leader motives and performance in service and manufacturing organizations", in *Journal of Applied Psychology*, (81), 1999, pp. 36-51.
- Kouzes, J. M. & Posner B. Z.. *The Leadership Challenge: How to Get Extraordinary Things Done in Organizations*. San Francisco, Jossey-Bass. 1987.
- Howell, J. M. & Frost, P. J. "A Laboratory Study of Charismatic Leadership", in *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, (43), 1989, pp. 243-269.
- Lowe, K. B., Kroeck, K. G. & Shrivasthramaniam, N. "Effectiveness correlates of transformational and transactional leadership: A meta-analytic review of the MLQ literature" in *Leadership Quarterly*, (7), 1996, pp. 385-425.
- Oswald, S., Stanwick, P. & Latour, M. "The effect of vision strategic planning and cultural relation-

ships on organizational performance: A structural approach", *International Journal of Management*, 14(3/2), 1997, pp. 521-529.

Shamir, B., House, R. J. & Arthur, M. B. "The motivational effects of charismatic leadership: A self-concept-based theory", in *Organization Science*, (4), 1993, pp. 577-594.

Shamir, B., Arthur, M. B. & House, B. J. "The rhetoric of charismatic leadership: A theoretical extension, a case study and implications for future research", in *Leadership Quarterly*, 1994, pp. 25-42.

Sims, H. P. & P. Lorenzi, *The New Leadership Paradigm: Social Learning and Cognition in Organizations*, Newbury Park, CA, Sage, 1992.

Steyrer, J. *Charisma in Organizations*. Frankfurt and N. Y., Campus. 1995.

Thoms, P. & Greenberger, D. B. "Training business leaders to crease positive organizational visions of the future: Is it successful?" in *Academy of Management Journal*, (Best Paper Proceedings), 1995, pp. 212-216.

پہی نوشت

1. Houser and House
2. House and Shamir
3. Kouzes and Posner
4. Conger
5. Thoms and Greenberger
6. Oswald et. al.
7. Baum et. al.
8. Hart and Quinn
9. Howell and Higgins
10. Bass
11. Berlew
12. Kanungo
13. Bandura
14. Kirkpatrick
15. Steyrer
16. D'Aveni
17. Sims and Lorenzi
18. Gardner and Acolio
19. Howell and Frost
20. Holladay and Coombs
21. Awamleh
22. Lowe et. al.
23. Locke

## تصویرپردازی از آینده: استراتژی اقدام در سیستمهای اجتماعی

علی اصغر پورعزت

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها

apourezzat@samt.ac.ir

### چکیده

با توجه به پیچیدگی سیستمهای اجتماعی و حضور اقدام کنندگان مختار در آن، طراحی و ساخت آینده، مستلزم اتخاذ راهبرد ویژه‌ای است که بتواند این عناصر مختار را با خود همنا سازد. تحقق این مهم مستلزم تصویرپردازی از آینده است، بدین صورت که یا با ایجاد بصیرتی درباره آینده، تصویری حقیقی از آینده مطلوب ارائه نماید یا بینشی طراحی شده را از وضع مطلوب ترویج کند تا چشم اندازی القایی به آینده تحمیل شود.

تصویرپردازی از آینده در سطوح بین‌المللی، معمولاً توسط کشورهای پیشرو انجام می‌پذیرد و سایر کشورها را در موقعیت واکنش و مقابله قرار می‌دهد؛ واکنشهایی که هوشمندانه یا ناآگاهانه به گونه‌هایی متنوع انجام می‌پذیرد؛ نظیر واکنشهای همنا، انفعالی، آشفته‌حال، فعال، و فوق‌فعال.

به هر حال، دستاورد مهم این بحث، ضرورت اهتمام جوامع به ارائه تصویری مناسب درباره آینده خود است؛ تصویری که از جاذبه کافی برای برانگیختن جوامع انسانی مورد نظر برخوردار باشد. این تصویر، در عمل، گاهی بر مبنای بازسازی موقعیت مطلوب در افسانه‌های رویایی گذشته، گاهی بر مبنای وضعیت موجود در زمان حال، و گاهی صرفاً در چشم اندازی معطوف به آینده طراحی می‌شود.

### واژه‌های کلیدی

آینده‌نگری و پیش‌بینی، آینده‌سازی و القا، واکنش فوق‌فعال، موج سوم و پایان تاریخ.

### مقدمه: مسائل علوم انسانی و پیش بینی رفتار سیستمهای اجتماعی

بشر از دیرباز مترصد پیش بینی حوادث آینده است. شاید بتوان گفت مقصود اصلی آدمی از پیش بینی، کاهش عدم اطمینان یا بهبود وضعیت خود در برابر رقا و سایر تهدیدهای احتمالی است. پیش بینی آینده جوامع، مستلزم تحلیل رفتار آنها است؛ در حالی که تحلیل رفتار سیستمهای اجتماعی کاری بس دشوار است.

با مقایسه موضوعات علوم انسانی و اجتماعی و علوم طبیعی و فیزیکی ملاحظه می شود که محقق علوم طبیعی و فیزیکی با موجودیتهای ساده تر و قابل کنترل تری سروکار دارد؛ در حالی که تحلیلگر علوم اجتماعی با سه مسأله جدی مواجه است: پویایی و تغییر و تحول مستمر اجزای پدیده ای اجتماعی؛ تنوع و گوناگونی ابعاد و حالات پدیده های مذکور؛ و حضور انبوهه های اقدام کنندگان نسبتاً مختار در عرصه سیستمهای اجتماعی!

بنابراین، در حالی که آینده نگری و پیش بینی رفتار سیستمهای اجتماعی کاری بس دشوار به نظر می رسد، حضور موثر و فعال در عرصه محیط، مستلزم پیش بینی رفتار این گونه سیستمهاست. اشتیاق به رشد و پیشرفت در محیط پررقابت جامعه جهانی، افراد را برمی انگیزد، ولو به صورت احتمالی، تصورات خود را از تحولات آینده ترکیب نموده، طرحی را درباره آن در اندیشه خود پردازش کرده، دائماً در معرض بازپردازی و اصلاح قرار دهند.

نکته این است که عوامل انسانی، در حالی که خود جزئی پویا از پدیده های تحت مطالعه خویش هستند، مبادرت به پیش بینی رفتار آنها می نمایند و این امر سبب می شود که آرا و اندیشه های ایشان، حتی به هنگام مطالعه، از محیط (موضوع مورد مطالعه) تاثیر پذیر باشد؛ از سوی دیگر این فرصت را برای آنان ایجاد می کند که به مثابه جزئی از عوامل موثر در موضوع مورد مطالعه، به اثر گذاری بر آن پرداخته، به بازسازی رفتار آینده آن بر طبق نظریه ها و پندارهای خود کمک نمایند. بنابراین پیوستاری شکل می گیرد از پندارهایی که صادقانه درباره آینده ساخته شده اند تا طرحهایی که برای تحمیل به آینده و بازپردازی وضعیت آن تنظیم شده اند.

### پیش بینی و آینده نگری در سطح روابط بین الملل

با افزایش ابعاد و اندازه سیستمهای اجتماعی، بر پیچیدگی آنها افزوده می شود. سیستم اجتماعی، عنوان کلی است که هم برای سیستمهای خرد (نظیر خانواده ای دو نفره) و هم برای سیستمهای کلان



(نظیر کشورها، اتحادیه‌های بین‌المللی و حتی کل نظام بین‌الملل) قابل استفاده است و مجموعه متنوعی از موجودیت‌ها را در بر می‌گیرد.

هرچند مقوله آینده‌نگری درباره کلیه سیستمهای اجتماعی قابل بررسی است، اما طرح آن در سطح روابط بین‌الملل، جذابیت خاص خود را دارد. در سطح روابط بین‌الملل، به طور منطقی، می‌توان موقعیتهای ذیل را برای دو سیستم متمایز مفروض دانست:

۱. هم‌جواری و هم‌زیستی. حالتی که دو یا چند سیستم در موقعیت مشترک حضور دارند اما هیچ‌گونه تأثیری بر منافع یکدیگر نداشته، و تهدیدکننده هم تلقی نمی‌شوند؛

۲. همکاری. حالتی که دو یا چند سیستم، به طور هماهنگ از منابعی مشترک استفاده می‌کنند؛

۳. وابستگی. حالتی که یک سیستم، با پذیرش الزامات سیستم دیگر و تحت انقیاد آن به فعالیت

می‌پردازد؛

۴. رقابت. حالتی که هنگام استفاده دو یا چند سیستم از منابع مشترک، منافع یکی تحت الشعاع منافع

دیگری قرار می‌گیرد؛

۵. تعارض و مخاصمه. حالتی که دو یا چند سیستم، یکدیگر را منبعی قابل مصرف تلقی می‌کنند یا

هریک استفاده انحصاری از منبعی مشترک را برای خود حیاتی می‌دانند و تهدیدی جدی برای هم محسوب می‌شوند.

ملاحظه می‌شود که در هر حالت، اطلاع از نحوه عمل کشورهای هم‌جوار، همکار، رقیب، یا متعارض و متخاصم، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر کنشها و اقدامات کشور مقابل خواهد داشت؛ بنابراین پژوهش برای پیش‌بینی نحوه اقدام سایر کشورها، اهمیت ویژه‌ای برای طراحان استراتژیهای ملی دارد.

وقتی هدف از پژوهش و تحقیق، بررسی احوال گذشتگان باشد، باید از مطالعات تاریخی سود جست! اما هنگامی که هدف از پژوهش بررسی رفتار آیندگان است، این سؤال مطرح می‌شود که برای رسیدن به پاسخ سؤالی درباره آینده، باید از چه روشی استفاده شود.

در پاسخ دست کم می‌توان دو راه را قابل تأمل دانست:

۱. تحلیل محتوای برنامه‌ها و استراتژیهای ملی، و سخنان رهبران سیستمهای اجتماعی مورد نظر در سطوح بین‌المللی، و استنباط گزاره‌هایی درباره اهداف آنها؛

۲. قرار دادن خود به جای تصمیم‌گیرندگان اصلی سایر کشورها و تدوین سناریوهایی درباره اقدامات

احتمالی آنان.<sup>۱</sup>

با تأمل بر دوره فوق، هنگامی که کشور مورد مطالعه به سبک دیکتاتوری اداره می‌شود (سیستمهای دارای حکومت ساده)، پیش‌بینی رفتار سیستم تحت هدایت او، از پیش‌بینی رفتار سیستمهایی که با آرای متداخل و متعدد صاحب‌نظران گوناگون اداره می‌شوند (سیستمهای دارای حکومت پیچیده)، آسانتر است.

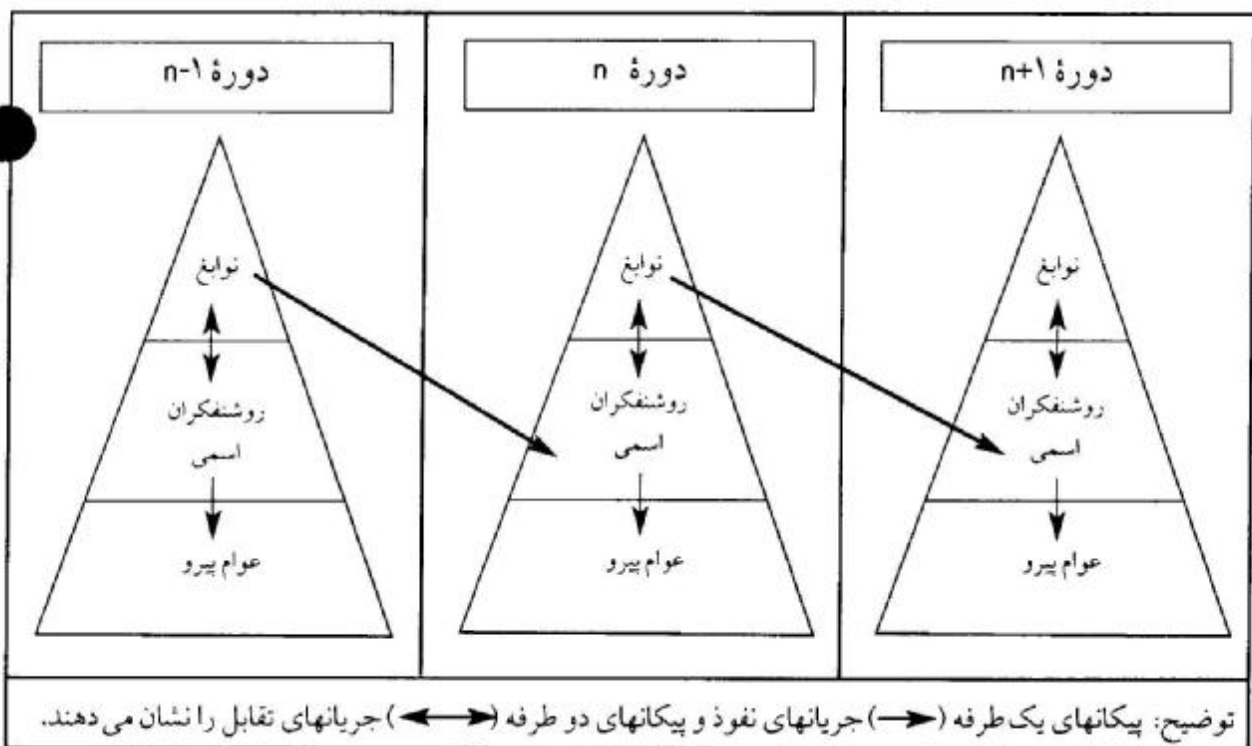
### دشواری اقدام در سیستمهای اجتماعی

نکته قابل تأمل آن است که حتی در صورت توفیق کشورها در پیش‌بینی رفتار یکدیگر، مرحله تلاش برای تغییر رفتار نامطلوب و تثبیت رفتار مطلوب، به مثابه معضلی جدی، مورد توجه کشور اقدام‌کننده قرار می‌گیرد. این تلاش در گذشته با اعمال زور انجام می‌شد؛ اما به دلیل ناپایداری سلطه استثمارگری زورمدار، استفاده از منابع مالی به مثابه راهی کارآمد برای سلطه‌استعماری زورمدار مورد توجه قرار گرفت. لیکن در عصر اطلاعات یا ارتباطات، با توجه به موانع موجود بر مسیر سلطه مالی، سلطه تزویری بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

در چنین دورانی که مشروعیت اقدام کشورها بشدت در معرض نقد جوامع بشری واقع می‌شود و قدرت نهادهای مدنی ملی و بین‌المللی در حال افزایش است، برانگیختن اتباع کشورهای میزبان به حمایت داوطلبانه از طرحهای تنظیم‌شده از سوی کشورهای سلطه‌جو، در دستور کار قرار می‌گیرد؛ البته تلاش برای هم‌نو ساختن کلیه اتباع کشورهای موجود در معرض سلطه، پرهزینه و کم‌بازده به نظر می‌رسد. شاید بهتر باشد که به جای متقاعد ساختن توده‌های عوام در جوامع مورد نظر، به ترغیب نخبگان اجتماعی و افراد متنفذ همت گمارده شود. روشن است که در این صورت، هزینه جریان‌سازی و ترغیب عناصر اجتماعی بسیار کاهش می‌یابد و به امکان نفوذ مؤثر بر آنها افزوده می‌شود.

شریعتی با تفکیک کارکردی و مفهومی گروه نخبگان، به گروه روشنفکران اسمی و گروه نوابغ، بر نقش روشنفکران اسمی در مقابله با نوابغ دوران خود و برانگیختن و تهییج عوام بر علیه آنان تأکید می‌کند (نمودار ۱). نقش نخبگان اجتماعی، نقش بسیار حساسی است؛ به طوری که به نظر می‌رسد از مؤثرترین راههای نفوذ در یک جامعه، هم‌نو ساختن نخبگان آن با عوامل نفوذ است. شریعتی برای نشان دادن اهمیت نقش نخبگان، از مخروطی استفاده می‌کند که سه طبقه دارد: نوابغ، روشنفکران، و عوام. وجه تمایز روشنفکران از عوام، اشتغال به کار فکری و اندیشه‌پردازی است؛ بنابراین ممکن است حتی جادوگران قبیله‌ای که در یک برهه از زمان، بر جریانات فکری عوام قبیله حکمرانی دارند، در طبقه

روشنفکران آن جای گیرند. در این جوامع سه طبقه‌ای، همواره عوام پیرو روشنفکران اسمی بوده، میان روشنفکران اسمی و نوابغ هر دوره، نوعی مقابله وجود دارد؛ به طوری که گاهی به تحریم، تبعید، اسارت، و حتی قتل نوابغ می‌انجامد. نکته قابل توجه این است که روشنفکران هر دوره معمولاً پیرو نوابغ دوره‌های قبل هستند و در تقابل با نوابغ دوره خود، عوام را برمی‌انگیزانند (شریعتی، ۱۳۶۴، ص ۲۶۳-۲۷۷).



نمودار ۱. جریانات تعاملی نوابغ، روشنفکران و عوام جامعه، در هر دوره از تاریخ (بر اساس شریعتی،

۱۳۶۴، ص ۲۶۵).

بر این اساس، گروه روشنفکران اسمی و نوابغ هر دوره، تأثیر فوق‌العاده‌ای بر جریانات فکری حاکم بر جوامع خود داشته، سهم قابل توجهی از سکان هدایت جریان رشد و توسعه جوامع مذکور را در اختیار دارند؛ بنابراین متقاعد ساختن نخبگان برای هم‌نواشدن با جریان سلطه، کلید نفوذ بر آحاد جوامع تحت سلطه است. توجه به این نکته لازم است که نخبگان به گونه دیگری نیز قابل تفکیک‌اند: نخبگان ابزاری و نخبگان فکری. نخبگان ابزاری، صاحبان قدرتهای اقتصادی و سیاسی‌اند و نخبگان فکری، افرادی هستند که اندیشه‌ها، فکرها، روشهای بهینه، نظریه‌ها، آینده‌نگری‌ها و دوراندیشی‌ها را تولید، و روشهای عقلایی تحقق اهداف را مشخص می‌کنند. البته مدیریت هر جامعه تابع مجموعه‌ای از اصول

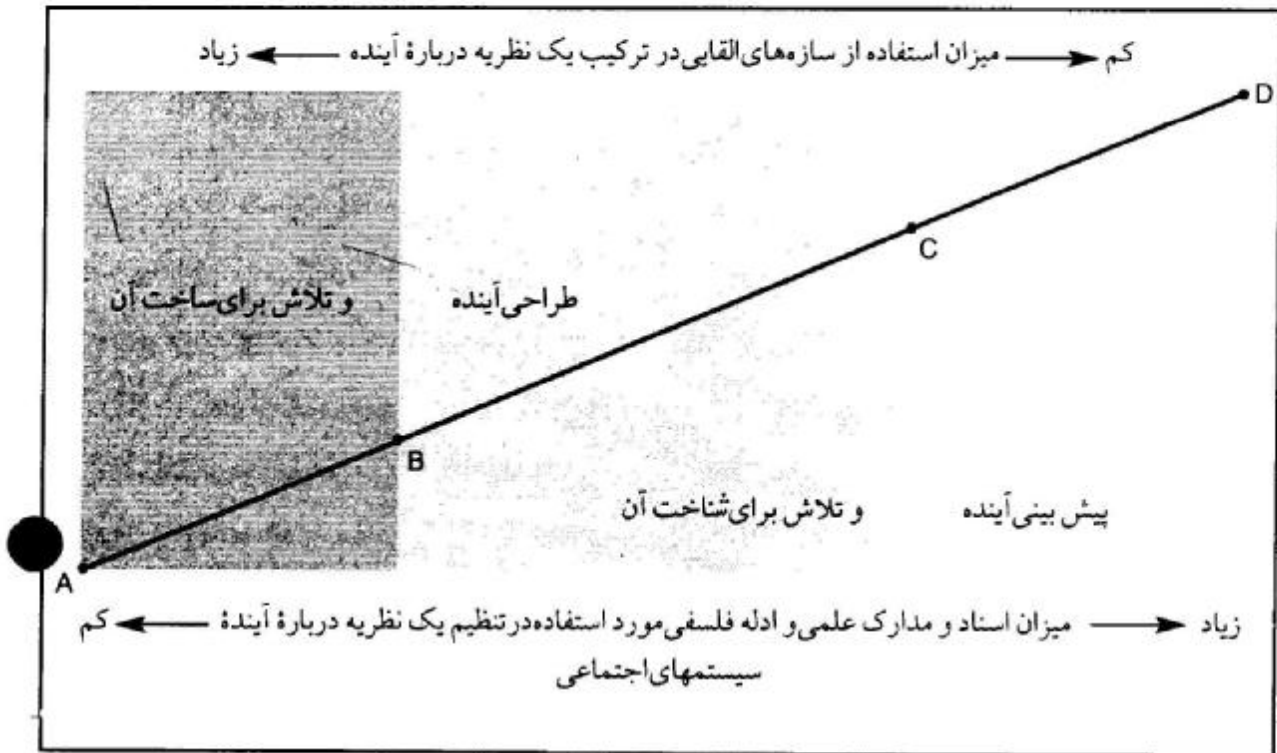
ثابت و فراگیر، و مجموعه‌ای از اصول متغیر تابع زمان و مکان است. بنابراین نخبگان هر اجتماع باید از اصول مشخص و مبانی نظری معینی استفاده نمایند و همین اصول و مبانی نظری است که آنان را به اجماع نظر درباره افق آینده نائل می‌سازد و البته توفیق در جهان پیچیده امروز مستلزم بازاندیشی مستمر نخبگان درباره نظریه‌های پذیرفته‌شده و اهتمام آنها به اصلاح و صیقل دادن این نظریه‌ها است (سریع‌القلم ۱۳۸۱، ص ۶۱-۶۳).

نکته قابل تأمل این که خاستگاه بسیاری از نظریه‌های مورد استفاده کشورهای در حال توسعه، کشورهای توسعه یافته‌اند؛ و بسیار محتمل است که طرح‌های توسعه پیشنهادی آنها، آگاهانه یا ناآگاهانه مدار منافع کشورهای مبداء (توسعه یافته) استقرار یافته باشند.

#### استراتژی اقدام کشورهای پیشرو؛ آینده‌سازی به جای آینده‌نگری

نقطه آرمانی وضع مطلوب برای سیاستمداران کشورهای پیشرو آن است که آینده کشور خود و محیط (سایر کشورهای مرتبط) را به گونه‌ای که خود می‌خواهند شکل دهند. با توجه به اینکه عوامل انسانی مهمترین عوامل مؤثر بر شکل دهی آینده جوامع بشری محسوب می‌شوند و در میان این عوامل، نخبگان فکری و ابزاری نقش بسیار موثرتری دارند (سریع‌القلم ۱۳۸۱، ص ۶۱)، متقاعد ساختن نخبگان مذکور، راهبردی کارآمد برای اقدام اثربخش در سیستم‌های اجتماعی مورد نظر قلمداد می‌شود. برای اینکه این روند پایدار باشد، باید چشم‌انداز القا شده به نخبگان بسیار علمی و منطقی جلوه کند تا این چشم‌انداز توسط نخبگان مذکور و به زبان آنان برای توده‌های عوام جوامع مورد نظر، ترسیم شود.

بنابراین باید با استفاده از فراگردهایی که کاملاً علمی به نظر می‌آیند و با قاطعیتی پذیرفتنی، درباره ویژگی‌های جهان آینده اظهار نظر گردد و شواهد علمی و ادله فلسفی معتبری نیز به کار گرفته شوند؛ به گونه‌ای که جوهر پیش‌بینی‌ها، طرح‌های مطلوب القایی کشورهای پیشرو باشد؛ بدین ترتیب که ابعاد و زوایای اصلی تصویر ارائه‌شده درباره آینده بر اساس طرح‌های القایی ترسیم گردد، ولی فضاهای خنثی، خالی، و کم‌اهمیت باقیمانده، با ارائه مدارک و اسناد دقیق علمی یا اقامه ادله معتبر فلسفی، تکمیل و پرداخته شود. برای توضیح بیشتر مطلب می‌توان پیوستاری را در نظر گرفت که امکان استفاده از ترکیب‌های متنوعی از پیش‌گویی‌های القایی و پیش‌بینی‌های علمی و فلسفی را نشان می‌دهد (نمودار ۲).



نمودار شماره ۲. ترکیبهای محتمل از تلاش برای آینده‌نگری و طراحی آینده در شکل دهی نظریه‌های علمی درباره آینده سیستم‌های اجتماعی

نقاط A و D، حالات افراطی قابل فرض را نشان می‌دهند؛ یعنی حالتی که یک نظریه به طور کامل القایی (A) یا به طور کامل علمی و مستدل (D) باشد. فرض A بر حالتی دلالت دارد که کل یک نظریه مبتنی بر سازه‌های القایی باشد. بدیهی است که احتمال پذیرش چنین نظریه‌ای بسیار کم است. حالت D نیز از وضعی حکایت دارد که بتوان با استفاده از روشهای علمی، آینده را به طور دقیق پیش‌بینی کرد. روشن است که چنین فرضی فقط هنگامی پذیرفتنی است که کل رفتار سیستم‌های اجتماعی و عناصر شکل‌دهنده آنها (بویژه انسانها و گروه‌های انسانی) را تابع قوانین و قواعد جبری از پیش تعریف‌شده (نظیر قوانین حاکم بر رفتار پدیده‌های طبیعی و فیزیکی) بدانیم.

بنابراین نیل به حالت آرمانی D غیرممکن به نظر می‌رسد و همان‌طور که بیان شد، متقاعد کردن افکار عمومی جوامع انسانی درباره نظریه‌های کاملاً القایی و باطل (حالت A) نیز دشوار است. پس ناگزیر باید ترکیبهای مناسبی از حق و باطل در کنار هم قرار گیرند تا زمینه پذیرش تصویر پرداخته شده درباره آینده یک سیستم اجتماعی فراهم آید.

از حضرت امیر علیه السلام روایت شده است که فرموده‌اند (خطبه ۵۰ نهج البلاغه):

اگر باطل از درآمیختن با حق تفکیک و خالص شود، بر حق جویان پوشیده نمی ماند؛ و اگر حق از پوشش ها و آمیزش باطل تفکیک و خالص شود، زبانهای مردم معاند از قیل و قال درباره حق بریده می شود؛ ولی مشتی از حق و مشتی از باطل را می گیرند، به طوری که درهم مخلوط می شوند (ترجمه علامه جعفری، ۱۳۸۰، ۱۶۳).

نکته مهمی که ظاهراً هنگام طراحی استراتژی القایی، مد نظر قرار می گیرد آن است که به گونه ای اقدام شود که تصویری محتوم درباره آینده شکل گیرد؛ به طوری که فرد فرد جوامع سلطه پذیر، متقاعد گردند که باید خود را با موج برافروخته ناشی از تصور القایی، هم‌نوا سازند تا سالم بمانند!

مسئله این است که جوامع انسانی از گروههایی متعدد، متنوع، و پویا تشکیل می شوند؛ بنابراین رفیقیت استراتژی القا، در گرو استفاده از ابزارها و سازوکارهای متنوعی است؛ از این رو گاه از نظریه های علمی، گاه از مصنوعات هنری نظیر فیلمها، داستانها، تابلوهای نقاشی، و حتی گاهی از گزارشهای خبری استفاده می شود. به هر حال، هدف از به کارگیری این ابزارها، ایجاد یک باور قطعی درباره چهره جهان در وضعیت آینده است؛ از این رو می توان این استراتژی را گونه ای از استراتژی تصویرپردازی از آینده (رک. پورعزت، ۱۳۸۰، ص ۱۱۳) تلقی کرد.

باید توجه داشت که تصویرپردازی از آینده بشدت تحت تأثیر تصورات، تمایلات، و خواسته های گروههایی قرار می گیرد که از فرصت پرداختن به چنین مهمی برخوردار باشند. استراتژی تصویرپردازی از آینده، یک استراتژی بسیار مؤثر برای نفوذ بر رفتار توده های تشکل نیافته اجتماعی است که می توان زیربنای نظری آن را با توجه به پدیده کامیابی فراخود<sup>۱</sup> تحلیل کرد<sup>۲</sup> (رضائیان، ۱۳۷۹، ص ۵۵-۵۷). البته عامه مردم تصورات متفاوتی درباره آینده دارند. حالت های ذیل با استفاده از تمثیل های راه آهن، رود، دریا و بازی، برخی از تفاوت های این تصورات را نمایان می سازد:

۱. ممکن است افراد آینده را چون راه آهنی ممتد و پریپچ و خم در نظر آورند که در اعماق تاریکی فرار دارد و هنگام حرکت به سوی آن، در هر زمان فقط بخشی از مسیر روشن است. وضعیت افراد در این حالت بسیار منفعل به نظر می رسد و گویا هیچ کاری از دستشان بر نمی آید و کاملاً در دست حوادث محتمل الوقوع اسیرند و فقط باید منتظر منفعل آینده باشند. در این حالت، افراد صرفاً تأثیرپذیرند و هیچ نقشی در ساختن وقایع آینده ندارند.

۲. ممکن است کسانی که دورنمای آینده یک جامعه را رصد می کنند، آن را چون رودی بزرگ در نظر آورند که در آن نیروهای عظیم جریان ساز تاریخ، جوامع را به جلو می برند. البته این نیروها متعدد



و متنوع اند، اما همچون حوادث و رویدادهای طبیعی، خارج از کنترل بشر به نظر می رسند. وضعیت افراد در این حالت نظیر شناگری است که در جریان آب غوطه ور است، ولی با این حال مترصد آن است که با صخره های موجود در مسیر رود برخورد نکند و مخاطرات را به حداقل برساند.

۳. ممکن است دیده بانان آینده یک جامعه، آن را چون اقیانوسی بزرگ بینگارند که محل انباشت آبهای رودهای بسیار است که از مسیرهای گوناگون به سوی آن جریان دارند. هرچند که در این اقیانوس، موانع و گردابهای بیشمار حادث می شوند ولی می توان با شناسایی جریانهای آب و هدایت آنها، هم سریعتر طی طریق کرد و هم در شرایط مطمئن تر و ایمن تری به سر برد؛ گرچه در این حالت نیز ممکن است گاهی طوفانها و سیلابهایی غیرقابل کنترل عرصه را بر سفینه آینده نگران تنگ نماید.

۴. ممکن است آینده سازان جامعه، خود را در شرایط یک بازی بیندارند. بدیهی است در این صورت، وقوف بر قواعد بازی، نقش مهمی در کسب موقعیت برتر خواهد داشت. اما در عین حال، بهره مندی از بخت و اقبال نیز اثر تعیین کننده ای بر احوال آنها دارد.

بنابراین نحوه واکنش افراد در برابر آینده، تا حد زیادی بستگی به این دارد که چه تمثیل و تصویری درباره آن در ذهن داشته باشند و چه گونه درباره آن استعاره پردازی کنند (حمیدی زاده ۱۳۸۱، ص ۷۳-۷۵).

### تنوع واکنشهای محتمل در برابر تصاویر پردازش یافته درباره آینده

به طور کلی، اقدام کشورهای پیشرو برای تصویرپردازی از آینده ممکن است با یکی از واکنشهای ذیل در سایر کشورها مواجه شود:

۱. واکنش منفعل؛ وقتی تصویری به مثابه نقطه آرمانی قابل فرض، برای فراگرد توسعه القایی جامعه ای که خود را ناتوان و عاجز می داند، ترسیم می گردد، محتمل است که خرده سیستمهای اجتماعی منفعل آن، خود را در حد و اندازه تحقق کامل وضعیت آرمانی (که آرای جالبی از آمیزه حق و باطل خود دارد) ارزیابی نکنند و ضمن بسیج جدی نیروها! به مراتبی نازلتر از خط سیر نیل به موقعیت آرمانی در طرح القایی، رضایت دهند. توجه شود که این گروه با اینکه به درست بودن پیش بینی های القایی اعتماد کرده اند خود را در حدی نمی بینند که با آن همنا شوند.

۲. واکنش همنا؛ جوامعی که این تصاویر القایی را می پذیرند و خود را در حد و اندازه تحقق آن به شمار می آورند (از آن حیث که به قابلیت علمی و تخصصی پردازشگران تصویر اعتماد دارند)، تلاش خواهند کرد تا به کمال مطلوب مفروض پنداشته برای خود، نایل آیند.

۳. واکنش فعال؛ استراتژی جوامعی است که کلیات طرح پردازش یافته را می‌پذیرند و به آن به طور نسبی اعتماد می‌کنند، ولی می‌کوشند سهم خود را از منابع آینده افزایش دهند و به مرتبه‌ای بالاتر از آنچه در طرح القایی به تصویر کشیده شده است دست یابند؛ یعنی بخشی از تصویر پردازش یافته را با توجه به منافع خود ترمیم نمایند.

۴. واکنش فوق‌فعال: جوامعی که به عمق استراتژی تصویرپردازی از آینده واقف می‌گردند و سرشت القایی آن را درمی‌یابند، می‌توانند از واکنش فوق‌فعال استفاده نمایند. استفاده از واکنش فوق‌فعال، متضمن وقوف بر قواعد بازی و برخورداری از توانمندی کافی برای برهم زدن آن و پی‌ریزی قواعدی جدید است؛ قواعدی که ضرورت آگاهی از آنها، کشور تصویرپرداز را مجبور به واکنش سلاخی نماید. این مهم از طریق ارائه تصویری متمایز و رقیب، قابل اجرا است؛ تصویری که شالوده تصویر پردازش یافته کشور سلطه‌جو را درهم شکنند و با ازهم‌گسیختن پرده ترسیم‌شده براساس طرح القایی، پرده‌ای حقیقی‌تر (با دست‌کم متفاوت) را در معرض دید جوامع بشری قرار دهد.

۵. واکنش آشفته‌حال: جوامعی که نمی‌توانند به کشور پیشرو (طراح تصویر القایی) اعتماد کنند و از توانمندی بالایی برای مقابله و ارائه تصویر متمایز برخوردارند، ولی هنوز نتوانسته‌اند درباره استراتژی ملی خود به اجماع نظر عقلانی و منطقی دست یابند، گاهی به صورت فوق‌فعال واکنش نشان می‌دهند و زمانی به صورت فعال عمل می‌کنند و در مواردی نیز واکنشهای هم‌نوا یا انفعالی را اتخاذ می‌نمایند؛ از این رو می‌توان گفت که به طور کلی واکنشی آشفته‌حال را نمایان می‌سازند.

نکته قابل تأمل درباره واکنش آشفته‌حال آن است که کشورهای پیشرو را در وضعیت تردید قرار می‌دهد؛ زیرا جامعه‌ای که با این واکنش شناسایی می‌شود، گاهی با نمودهایی از واکنش فوق‌فعال، قابلیت‌های جدی خود را برای مقابله و ارائه تصاویر جایگزین (رقیب) درباره آینده نمایان می‌سازد و بدین‌سان به نحو موفق‌تری قدرت‌نمایی می‌کند؛ در حالی که به طور هم‌زمان، در بخشهایی دیگر از واکنشهای خود با اتخاذ واکنشهای هم‌نوا یا منفعل، ضعف جدی خود را در هدایت بهینه توانمندیهای ملی آشکار می‌سازد. به هر حال محرومیت از اجماع نظر درباره استراتژی ملی، از مشخصه‌های اصلی جوامعی است که واکنشهایی آشفته‌حال از خود نشان می‌دهند.

نمونه‌هایی از تصویرپردازیهای القایی درباره آینده

الف) غلبه و تفوق‌نهایی غرب در تقابل تاریخی با شرق (سوءاستفاده از نگارش مبهم و تفسیر به رأی

اشعار نوستراداموس:

در تصاویری که بر اساس نوشته‌های نوستراداموس درباره آینده جامعه بشری ترسیم می‌گردد، ضمن جدیت در امر تقسیم منابع آینده، سهم ویژه‌ای برای جهان غرب در نظر گرفته می‌شود.<sup>۲</sup> نوستراداموس (۱۵۰۳ م - ۱۵۶۶ م) شخصیتی مرموز دارد؛ طالع‌بین و ستاره‌شناس یهودی تبار فرانسوی که پس از اشتغال به طبابت، به پیش‌گویی نیز روی می‌آورد. وی در حدود ۱۵۴۷ م پیش‌گوییهای خود را آغاز می‌کند و در ۱۵۵۵، کتابی با عنوان <sup>۳</sup>قرنها<sup>۴</sup> منتشر می‌سازد؛ اثری تشکیل شده از رباعیات مسجع صدتایی که هر مجموعه صدتایی آن، یک قرن نامیده شده است.

وی پس از تحقق برخی از پیش‌گوییهایش، مشهور می‌شود و به دربار فرانسه راه می‌یابد. البته سبک مرموز و ترکیب به هم آمیخته کلمات فرانسوی، لاتین، اسپانیایی، و عبرانی (یهودی) کتابها دستنوشته‌هایش، فهم آنها را دشوار ساخته است. ولی به هر حال در سال ۱۷۸۱ م. جمعیت عبادت‌کنندگان کلیسای کاتولیک روم، پیش‌گوییهای او را محکوم می‌کند. پیش‌گوییهای وی موجب مشاجرات زیادی می‌شوند و برخی از آنها در قالب حوادث تاریخی آینده ظاهر می‌گردند؛ نظیر جزئیاتی از انقلاب فرانسه که در قرن هجدهم میلادی رخ داد! درباره بقیه پیش‌گوییهای وی که هنوز معنی آشکاری نیافته‌اند نیز گفته می‌شود که هنوز رخ نداده‌اند (دایرةالمعارف آمریکانا، ۱۹۶۳، ج ۲۰، ص ۴۹۳)، دایرةالمعارف بریتانیکا، ۲۰۰۲، ج ۸، ص ۸۰۳.

نکته جالب این است که برخی نظریه‌پردازان غربی، علی‌رغم تجربه‌گرایی علمی شدید و وهم‌ستیزی حاصل از دوران به اصطلاح طلایی و جدید خود (پس از رنسانس)، به نحو شگفت‌آوری (بوژه در سالهای اخیر) به تحریف، ترویج، و حتی بازسازی و بازآفرینی برخی از وجوه آینده‌نگریهای نوستراداموس، در قالب نظریه‌های فلسفی یا علمی متأخر می‌پردازند؛ به طوری که یکی از صاحب‌نظران هوشمندانه جوهر نظریه برخورد تمدنها را در امتداد آینده‌نگریهای منسوب به نوستراداموس رصا<sup>۵</sup> می‌کند.

ب) سوء استفاده از پیش‌بینی‌های مبتنی بر تحلیل‌های خطی تاریخی (با تأمل بر آراء هگل، مارکس، و روستو<sup>۶</sup>؛

در طول تاریخ تفکر اجتماعی، تحلیلهای ساده‌اندیشانه زیادی درباره روندهای جبری حاکم بر رفتار انسان و سیر حیات جوامع انسانی شکل گرفته‌اند که گاه به صورت ابزاری برای ارائه تصویر دلخواه از آینده، مورد استفاده قرار می‌گیرند. از این رو تأمل بر آنها برای تحلیل روندهای تصویرپردازی القایی

مفید خواهد بود.

علی‌رغم نظر متفکران معاصر مبنی بر اینکه تاریخ، مشتمل بر مجموعه‌ای از حوادث است که به طور تصادفی توسط تعداد زیادی از آدمیان شکل می‌گیرد، هگل (۱۷۷۰م — ۱۸۳۱م) بر این باور بود که تاریخ از اهمیت و معنای خاصی برخوردار است. وی با تأکید بر تغییر مکان صحنه اصلی تاریخ از شرق به غرب، بر سیر تکاملی متغیر آزادی در جریان گذر تاریخ تأکید می‌کند و با ادعای توقف تمدنهای چین و هند، پس از مراتبی از رشد اولیه، معتقد است که تاریخ حقیقی از امپراتوری ایران شروع می‌شود که فقط یک شخص (پادشاه) در آن آزاد بود. با فتح یونان، صحنه اصلی تاریخ از حکومت استبدادی ایران به یونان منتقل می‌شود؛ جامعه‌ای برده‌دار با نوعی آزادی مبنی بر عادات اجتماعی. با قتل سقراط که هشیارانه جامعه یونان را به نقد می‌کشید، صحنه اصلی تاریخ به امپراتوری روم منتقل شد که ضمن برخورداری از حکومتی مستبد، نظیر ایران، تحت تأثیر فرهنگ و فلسفه یونان نیز قرار داشت و حقوق فردی را به مثابه مفهومی اساسی به رسمیت می‌شناخت. با ظهور و ترویج مسیحیت، انسان متوجه نیازهای روحی خود می‌شود و سپس مهمترین واقعه بعد از مسیحیت (از نظر هگل)، یعنی نهضت پروتستان حادث می‌گردد. هگل نهضت اصلاح طلبی پروتستان را ثمره کوشش و صداقت مردم آلمان می‌داند؛ دورانی که پس از آن، آزادی به مثابه امری مقدر در نظر گرفته شده، همه نهادهای اجتماعی، تحت تأثیر اصول عقلانی قرار می‌گیرند (زیباکلام، ۱۳۷۸، ص ۱۷۹-۱۸۱).

ملاحظه می‌شود که در تحلیل تاریخی هگل، ضمن حذف دلخواهانه تأثیر بسیاری از حوادث مهم تاریخی، صحنه اصلی تاریخ (منطبق با تمایل نظریه پرداز) در آلمان باقی می‌ماند؛ یعنی برای سیر از شرق به سوی غرب، در مغرب غرب امتدادی نیست.

کارل مارکس (۱۸۱۸م — ۱۸۸۳م) با تأثیرپذیری از برخی اندیشه‌های هگل و فویرباخ، به تبیین نظریات خود می‌پردازد. وی با انتقاد از فلاسفه، بر این باور است که آنها صرفاً جهان را با روشهای کوناگون تفسیر می‌کنند؛ در حالی که هدف من تغییر دادن جهان است. از این رو امروزه برخی مارکس را در شمار فلاسفه علاقه‌مند به طراحی مدینه‌های فاضله، طبقه‌بندی می‌کنند (زیباکلام، ۱۳۷۸، ص ۱۹۹-۲۰۲).

طبق نظریه مارکسیستی ماتریالیسم تاریخی، ساختار قوانین، سیاستها، فرهنگ و سایر جنبه‌های حیات اجتماعی، نهایتاً تحت تأثیر شرایط اقتصادی یا مادی تعیین می‌شود (هیوود، ۲۰۰۲، ص ۴۲۴). مارکس، سیر تحول جوامع را از کمونهای اولیه به جامعه‌های برده‌داری، فئودالیسم، بورژوازی،

سوسیالیسم، و نهایتاً کمونیسم ختم می‌کرد (سیف‌زاده، ۱۳۶۸، ص ۶۳)؛ و مارکسیستها با قهری انگاشتن این سیر، به نوعی جبر تاریخی معتقد شدند؛<sup>۱۱</sup> در حالی که در تحلیل مارکس، بویژه درباره انتقال از جامعه بورژوازی به جوامع سوسیالیست و کمونیست، بر آگاهانه بودن انقلاب کمونیستی تأکید می‌گردد (احمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۹). ملاحظه می‌شود که این آگاهی که ضروری فعل مختار است، نقیض روند جبری و مکانیکی انتقال از یک دوره به دوره بعدی است.

در واقع مارکس خود در صدد تبیین فرجام شناسانه سیر تاریخ نبود و نمی‌خواست نظریه‌ای قهری و جبری درباره تمامی جوامع بشری ارائه دهد؛ ولی گویا انگلس بر این باور بود که قانونهای تاریخی همچون قوانین طبیعی بوده، علی‌رغم تصادفاتی که به نحو چشمگیری در سطح جوامع روی می‌دهد، در ژرفا، این قوانین تاریخی هستند که کار خود را انجام می‌دهند؛ بنابراین به نظر می‌رسد که برداشتهای جزمی و مکانیکی از تحول جامعه، از بدفهمی آرای مارکس درباره قوانین تاریخی و تا حدی تحت تأثیر آثار انگلس ریشه گرفته‌اند (احمدی، ۱۳۸۲، ص ۷۹ و ۸۰). البته مارکس معتقد بود که علم جانبدار است و برای این می‌نوشت که نظام موجود را دگرگون کند، اما اندیشه‌ها و آرای خود او دائماً در حال تغییر بود. به قول بابک احمدی، مارکسی که از آغاز بلوغ تا دم مرگ بر یک اصل وفادار بوده است، ارزانی ننیستها (احمدی، ۱۳۸۱، ص ۳۹-۴۱). با این حال سیر تاریخی مذکور در ذهن بسیاری از طرفداران مارکس و مارکسیستهای بعدی، نویدبخش تحقق قهری آینده‌ای مبتنی بر نظام کمونیستی در جهان بود. در مقابل، روستو، در مراحل رشد اقتصادی (بیانیه‌ای ضد کمونیست، ۱۹۶۰ م) این عقیده را مطرح کرد که همه جوامع از طریق پنج مرحله، توسعه می‌یابند: مرحله سنتی، دوره تمهید شرایط جهش، مرحله جهش، مرحله حرکت به سوی بلوغ، و نهایتاً مرحله نیل به نقطه کمال توسعه انسانی (کول، ۱۹۹۰، ص ۱۶۹-۱۷۰)؛ یعنی روندی جبری و راست‌گرایانه (در تقابل با چپ‌گرایی مارکسیستها) که مرحله بلوغ را دوره مصرف‌گسترده، و مرحله کمال را دوره فوق‌مصرف می‌انگارد. واضح است که در اینجا نیز تکیه اندکی بر عامل انسانی شده، بیشتر بر جبری بودن و ضروری بودن تحولات تاریخی، تأکید می‌شود؛ ضمن اینکه هر دو روند، اعم از چپ و راست، به خاطر ضعفهای ناشی از نگرش خطی و مکانیکی به تاریخ، قابل نقدند (سیف‌زاده، ۱۳۶۸، ص ۶۳-۶۴).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود امتداد این گونه روندها به پیش‌بینی آینده می‌انجامد؛ و هر چند که ابتدا با هدف تبیین علمی وقایع تاریخی بر مبنای نگرشهای خطی و ساده‌ترسیم شده‌اند، ولی ظرفیتی فراهم ساخته‌اند تا همچون نوشته‌های مبهم باقی‌مانده از نوستراداموس، به مثابه دستمایه طراحی



تصاویر القایی درباره جهان آینده، مد نظر قرار گیرند.

ج) سواری پیشوایان غرب بر موج سوم:

در تصویرپردازیهای پی در پی آلوین تافلر<sup>۱۸</sup> (روزنامه نگار امریکایی، متولد ۱۹۲۷ م) درباره آینده جهان، شوک آینده<sup>۱۹</sup>، و موج سوم<sup>۲۰</sup>، به جابجایی در ماهیت قدرت<sup>۲۱</sup> منجر می شود و مختصات جهان آینده با ویژگیهایی مطلوب از نظر تصویرپرداز، در دهه های متوالی ترسیم می گردند.

شرایط به تصویر کشیده شده در کتاب موج سوم به گونه ای است که گویا سلطه در هر موج با یکی از عناصر شکل دهنده قدرت پیوند دارد؛ به طوری که در کتاب جابجایی در ماهیت قدرت، با تأمل بر منابع خشونت، ثروت، و آگاهی در ابتدای قرن بیست و یکم، طلوعه جانشینی قدرت تزویرمدار مبتنی بر دانش (موج سومی)، به جای قدرتهای زرمدار مبتنی بر ثروت (موج دومی) و زورمدار مبتنی بر خشونت (موج اولی) نوید داده می شود.

جالب آن که در دوران سلطه تزویری یا عصر اطلاعات و عصر خرد و فرزاندگی (رضانیان، ۱۳۷۶، ص ۵ - ۷)، تصویری از آینده مطلوب از نظر تافلر ارائه می شود که به طور غیررسمی، به مثابه حاصل پیش بینی های نسبتاً قطعی آینده و مبتنی بر مدلهای علمی، شناسانده می شود و به جهانیان (از طریق تبلیغات) چنین القا می گردد که آینده جهان چنین است.

سپس بدون احساس نیاز به توضیح بیشتر درباره این مدعا، برای تعیین جایگاه آینده جوامع متفاوت در جهان (با استناد به مجموعه ای از شواهد و مدارک و یا باورهای قابل اعتماد مردم) بحث می شود؛ به طوری که دغدغه اصلی خوانندگان آن باشد که مشتاقانه دریابند: در جهان آینده بهترین موقعیت قابل دسترسی برای کشور ایشان کدام است؟

بدیهی است در صورت پذیرش انفعالی نتایج این سناریوهای پیش بینی آینده توسط مردم و بویژه نخبگان تصمیم گیرندگان سایر کشورهای جهان، مسیر حرکت و مراحل انجام برنامه های ملی آنها نسبتاً بل پیش بینی خواهد شد. در این حالت، صرفاً ارزیابی و رصد مراتب تلاش و جدیت کشورها در سیر حرکت به سوی اهداف القایی، سیستم ارزیاب را در موقعیت مناسبی قرار می دهد تا بتواند با احتمال بسیار بالایی، بسیاری از حوادث و رفتارهای اجتماعی کشورهای مورد مطالعه را پیش گویی نماید.

در این صورت، حتی اگر دانش را عمده ترین منبع قدرت آینده تلقی کنیم، این سیستم مداخله گر (تصویرپرداز) بین المللی است که می تواند به سیر دانش افزایی جوامع گوناگون جهت بدهد؛ برای مثال شرایط دستیابی به انرژی اتمی را به گونه ای تعریف کند که پذیرش یا عدم پذیرش آن شرایط در قواعد



بازی رایج، مراتبی از مضیقه و تنگنا را در مسیر رشد کشور مورد نظر قرار دهد.

در واقع در این شیوه، آینده پیش‌بینی نمی‌شود، بلکه با ترغیب جهانیان و القای تصاویر وضع مطلوب، زمینه اقبال عمومی برای ساختن آینده فراهم می‌آید؛ و در واقع، چنین القا می‌شود که جهان هنگام ساختن آینده، فقط یک طرح قابل قبول دارد؛ فقط همان طرحی که تصویرپرداز آینده طراحی کرده است.

جالب این که مداومت و تکرار نمایش آینده، طبق سناریوی تصویرپرداز (در دهه‌های متوالی)، نوعی مشروعیت و اعتبار حرفه‌ای برای او ایجاد می‌کند و جو مساعدرتری برای پذیرش پیش‌بینی‌های او در جوامع گوناگون فراهم می‌سازد و بر احتمال پیوستن عامه ملتها به جمع سازندگان فردا، طبق طرح مصوب این اقدام‌کننده یا مداخله‌گر بین‌المللی<sup>۱۲</sup> افزوده می‌شود.

نکته ظریفی که در شیوه اجرای این استراتژی نهفته، آن است که این تصویر نه از سوی یک دستگاه دولتی و یا حتی یک نهاد ملی، بلکه توسط یک روزنامه‌نگار مشهور در سطح جهان ارائه می‌شود و البته این شیوه اجرایی، احتمال پذیرش جهانی تصویر مورد نظر را افزایش می‌دهد.

بدین ترتیب، علی‌رغم اهتمام به پرهیز از گرفتاری در دام نظریه توطئه، به نظر می‌رسد احتمال زیادی دارد که پذیرش سناریوهای تافلر درباره آینده، در عمل به همسوسازی رفتارها و واکنش‌های اجتماعی جوامع دیگر با منافع جامعه امریکایی بینجامد (برزگر، ۱۳۸۲، ص ۱۲).

(د) دشمن‌تراشی برای حفظ انسجام غربی در جهان آینده:

ساموئل هانتینگتون<sup>۱۳</sup>، مفسر سیاسی و نظریه‌پرداز امریکایی (متولد ۱۹۲۷ م)، در نظریه برخورد تمدنها<sup>۱۴</sup> به افراطیترین شکل، تصویری بسیار هشداردهنده را از آینده ارائه می‌دهد؛ مبنی بر اینکه ریشه تضادهای بین‌المللی قرن بیست‌ویکم، ماهیت فرهنگی داشته (یعنی اصالتاً اقتصادی یا ایدئولوژیک نخواهند بود) و از تمدنهای متفاوت، در میان ملتها و گروهها، ناشی خواهد شد. وی بر این باور است که تمدنهای اصلی (غربی، چینی، ژاپنی، هندو، اسلامی، بودایی، و مسیحی ارتدوکس و امریکای لاتین) در واکنش به جهانی‌سازی<sup>۱۵</sup> به بازیگران اصلی<sup>۱۶</sup> عرصه بین‌المللی تبدیل می‌شوند. او بر این اساس پیش‌بینی می‌کند که جنگ جهانی آینده میان تمدنها به وقوع می‌پیوندد، نه میان حکومتها! و بسیار محتمل است که میان چین و غرب یا اسلام و غرب روی دهد. این نظریه تأثیر زیادی بر افکار عمومی جهان داشته است تا جایی که برخی اطلاعیه جرج دبلیو. بوش را درباره جنگ علیه تروریسم (پس از حمله به نیویورک و واشنگتن در سپتامبر ۲۰۰۱)، به مثابه علامتی برای آغاز جنگ اسلام و غرب تلقی کردند. با وجود این،

نظریه هانتینگتون بسیار مورد انتقاد بوده است. بیشتر انتقادهای عبارتند از اینکه: این نظریه در تشخیص گستره‌ای که جهانی سازی توانسته است در بسیاری از نقاط دنیا، تفاوت‌های فرهنگی نامشخصی را دربر بگیرد، شکست خورده است؛ ضمن اینکه رابطه‌ای میان تفاوت‌های فرهنگی و خصومت<sup>۱۲</sup> مشاهده نشده است (برای نمونه، بیشتر جنگ‌ها میان حکومت‌هایی با تمدنهای مشابه واقع شده‌اند، نه بین تمدنهای متفاوت)؛ و تضاد میان تمدنها، بیشتر مبتنی بر تبیین بی‌عدالتی‌های سیاسی و اقتصادی ادراک شده است، نه مبتنی بر رقابت فرهنگها (هیوود، ۲۰۰۲، ص ۱۴۶).

چنین به نظر می‌رسد هانتینگتون در تحلیل حوادث پس از فروپاشی بلوک شرق و حذف نام اتحاد جماهیر شوروی از ادبیات رایج سیاسی، به جبران خلاء دشمن وحدت‌بخش به بلوک غرب پرداخته است؛ زیرا همواره بخشی از انسجام درونی جوامع بر اساس وجود دشمن مشترک شکل می‌گیرد و در صورت حذف این دشمن مشترک، زمینه تفرقه و نزاع داخلی میان آنها فراهم می‌گردد؛ برای مثال، گروه‌های مبارز افغانی در هنگام مواجهه با شوروی به مثابه دشمن مشترک، کمتر درگیر منازعات داخلی بودند؛ ولی با حذف تصور دشمن قوی خارجی، منازعات داخلی آنها تا سرحد تجزیه کشور افغانستان بالا گرفت. بنابراین طرح نظریه برخورد تمدنها<sup>۱۳</sup> می‌تواند با ایجاد تصویری از دشمن جدید و مشترک در جبهه تمدنهای مؤتلف اسلامی-کنفوسیوسی، به حفظ انسجام جبهه تمدن‌های غربی اروپایی آمریکایی<sup>۱۴</sup> و نیز حفظ انسجام جامعه چندفرهنگی ایالات متحده کمک نماید (برزگر، ۱۳۸۲، ص ۱۲).

ه) سلطه فلسفی غرب لیبرال بر آینده و پایان تاریخ (پایان لیبرالی تاریخ):

فرانسیس فوکویاما<sup>۱۵</sup>، تحلیلگر اجتماعی و مفسر سیاسی آمریکایی، که از مدافعان ساختارهای سیاسی لیبرال دموکراسی و سرمایه‌داری بازار به سبک ایالات متحده<sup>۱۶</sup> محسوب می‌شود (هیوود، ۲۰۰۰، ص ۲۹)، معتقد است که قرن بیستم میلادی به پیروزی نهایی و جهان‌گستر لیبرالیسم ختم می‌شود. چنین فرضی، مستلزم فروپاشی همه گزینه‌ها و رقبای مهم سرمایه‌داری بازار (به مثابه بنیان سازمان اقتصادی) و فروپاشی همه گزینه‌ها و رقبای مهم لیبرال دموکراسی (به مثابه بنیان سازمان سیاسی) است (هیوود، ۲۰۰۲، ص ۶۲) به نظر فوکویاما، لیبرال دموکراسی، شکل نهایی حکومت انسانی است و این موفقیت چشمگیر لیبرال دموکراسی از دو عامل عمده ریشه می‌گیرد: اول این که سیستمهای لیبرال دموکرات بسیار پاسخگو هستند و مجاری ارتباطی متعددی میان حکومت و افراد تحت حاکمیت برقرار می‌کنند؛ دوم این که، لیبرال دموکراسی به طور یکنواخت، دست‌درست سیستم سرمایه‌داری دارد که به طور

گسترده‌ای با کامیابی و منافع مشتریان پیوند خورده است (هیوود، ۲۰۰۰، ص ۱۶۹-۱۷۰). شهرت جهانی فوکویاما به خاطر مقاله "پایان تاریخ" او است که بعدها در کتابهای "آخرین انسان" و "پایان تاریخ" در سال ۱۹۹۲ بسط داده شد؛ با این دعاوی که تاریخ عقاید و اندیشه‌های سیاسی با شناسایی لیبرال دموکراسی، به مثابه شکل نهایی حکومت انسانی پایان می‌یابد. او در کتابهای "اعتماد" و "فروپاشی بزرگ" نیز رابطه توسعه اقتصادی و انسجام اجتماعی را مورد بحث قرار می‌دهد (هیوود، ۲۰۰۲، ص ۳۱). همان طور که ملاحظه می‌شود تأکید بر واژه‌های "پایان" و "آخرین"، بر تمایل زیاد وی به پیشگویی درباره آینده دلالت دارد. صرف نظر از ویژگیهای قابل بحث و مجادله برانگیز قرائتهای متفاوتی که از منطق روایت لیبرال دموکراسی دفاع می‌کنند (رک. استرپا، ۱۹۹۹، ص ۹-۱۵) و تأکید بر ارزش واقع بینانه تمایلات و ارزیابیهای مشتریان و مردم بر موفقیت سازمانهای اقتصادی و سیاسی، این جدیت در پیش‌گویی آینده، بیشتر به جانبداریهای احساسی و شعارهای حمایتی از تیمهای ورزشی و احزاب سیاسی شباهت دارد تا پیش‌بینی عالمانه آینده تاریخ و بشریت؛ و البته انتشار چنین پیش‌گویی‌هایی، در افزایش روحیه طرفداران و علاقه‌مندان، بسیار مؤثر و کارساز است.

#### ارائه تصاویر متنوع برای گروههای گوناگون جامعه بشری

در حالی که پیش‌بینی دقیق آینده سیستمهای اجتماعی، بسیار دشوار و بعید به نظر می‌رسد، در دهه‌ها و بویژه در سالهای اخیر تلاش زیادی مشاهده می‌شود که تصاویری از آینده به جهانیان عرضه گردد؛ به گونه‌ای که علایق گروههای متنوع و متعدد انسانی را در جوامع گوناگون تحت تأثیر قرار دهد. ملاحظه می‌شود که اگر تصویرپردازیهای مبتنی بر اشعار نوستراداموس و نظایر آن، برای گروههای عوام و ساده‌اندیش تر اقناع‌کننده به نظر می‌رسد، تصاویر ترسیمی تافلر و افراد نظیر او، مخاطبان اصلی خود را در میان گروههای روشنفکری، روزنامه‌نگاران، و تکنوکراتهای جهان بازمی‌یابد؛ در حالی نظریه هانتینگتون به طور عمده، صاحب‌نظران علوم سیاسی و روابط بین‌الملل را برمی‌انگیزد و نظریه فوکویاما با رویکرد فلسفی سیاسی، سعی در فرونشاندن عطش اندیشه‌ورزی در حوزه‌های فلسفی سیاسی دارد.

جالب آن که در همه این تصاویر، یا غرب پیروز میدان است، یا مدیریت آن را به عهده دارد و مترصد تفوق استراتژیک بر جهان است، و یا این که تفوق فلسفه سیاسی خود را به رخ جهانیان می‌کشد. ظاهراً بخوبی قانون ضرورت تنوع<sup>۲۷</sup> برای کنترل جوامع پیچیده رعایت شده است<sup>۲۸</sup> و برای گروههای گوناگون

اجتماعی، تخصصی، حرفه‌ای، علمی و فلسفی فعال در جهان، تصاویر متنوعی فراهم گردیده است. بدین ترتیب گویا همه رویکردهای فلسفی، علمی، روزنامه‌نگاری و حتی خرافی، به مقوله آینده‌نگری، به یک نتیجه واحد می‌رسند: صدارت بلامنازع غرب و هر آنچه وابسته به غرب است، بر همه جوامع انسانی!

**سخن پایانی: تأملی بر الزامات استراتژی فوق فعال در تصویرپردازی از آینده**

هنگامی که سخن از طراحی استراتژی فوق فعال به میان می‌آید، توجه به نکات ذیل ضروری خواهد

بود:

۱. در اتخاذ این استراتژی نمی‌توان و نباید پا جای پای تصویرپردازان القاء‌گر گذاشت و باید شرافتمندانه به حقیقت پایبند بود؛ زیرا با توجه به وقوف تدریجی جامعه بشری به ماهیت طرحهای القایی، هرگونه اصرار مشابه بر آینده‌سازی القایی (به جای آینده‌نگری صادقانه)، محکوم به شکست خواهد شد.

۲. باید ضمن پرهیز از وهم‌پردازیهای بدبینانه ناشی از اعتقاد به نظریه توطئه، یا ساده‌اندیشیهای خوشبینانه به کارسازی و واقع‌نگری تصویرپردازیهای مذکور، بر ضرورت پایبندی به معیارهای روش‌شناختی نظریه‌پردازی، چون استلزام منطقی، رعایت شرایط انتاج، آزمون‌پذیری، و ابطال‌پذیری تأکید شود (رک. سیف زاده، ۱۳۷۹، ص ۲ و ۴۹-۵۴)؛ بنابراین به جای تصویرپردازیهای وهم‌آلود و آرمان‌گرایانه در طراحی آرمانشهرهای خیالی توسط اذهان انسانی، باید با تمایلی حق‌گرایانه به فلسفه اخلاق و تحلیل منطقی عوامل مؤثر بر کامیابی نوع انسان، دورنمایی از آینده مطلوب برای جامعه بشری را در معرض دید و انتقاد جهانیان قرار داد تا زمینه مباحثه انتقادی برای اصلاح و تکامل مستمر تصویر مطلوب آینده فراهم آید؛ زیرا هیچ انسانی حق ندارد که آرا و اندیشه‌های خود را به جهانیان تحمیل نماید؛ از این رو، هر طرح پیشنهادی باید در معرض ارزیابی و نقد ساختار منطقی و محتوایی عامه مردم قرار گیرد.

۳. استراتژی فوق فعال، متضمن برهم‌زدن قواعد و ساختار میدان بازی رایج است؛ بنابراین ارائه نظریاتی نظیر نظریه گفت‌وگوی تمدنها را نمی‌توان به مثابه یک استراتژی فوق فعال ارزیابی کرد؛ هرچند این نظریه در عمق باورهای دینی یک کشور ریشه داشته باشد. ولی هنگامی که زمینه جغرافیایی نظریه‌پردازی، منطقه‌ای از جهان است که در برخورد تمدنها، در موضع ضعیف‌تر تلقی شده است

نمی‌توان از گفت‌وگو سخن گفت؛ زیرا گفت‌وگو مستلزم برخورداری از شرایطی است، نظیر الزامات افزایش بلوغ جامعه انسانی، تمهید امکان مباحثه انتقادی، رعایت احترام متقابل، پایبندی به لوازم گفت‌وگوی منطقی، و اجتناب از لفاظیهای سفسطی؛ بنابراین استراتژی فوق‌فعال در این باره باید با در نظر گرفتن امکانات واقعی جامعه، و مسأله توازن قدرت طرفهای گفت‌وگو طراحی شود.

گفت‌وگوی تمدن‌ها، مستلزم بلوغ واقع‌بینانه و حق‌طلبانه بخش غالب جامعه بشری است؛ الزاماتی که صرفاً در شرایطی آرمانی، قابل حصول به نظر می‌رسند؛ بنابراین فقط در صورتی می‌توان این نظریه را مبنای طراحی استراتژی فوق‌فعال قرار داد، که در تصویر طراحی شده از آینده، قدرت طرفین از توازن کافی برخوردار باشد.

۴. جوهر حقیقت، تنها محور قابل اعتماد برای طراحی تصویر مطلوب از آینده، در چهارچوب استراتژی فوق‌فعال است؛ از این رو در طراحی استراتژی فوق‌فعال باید از بازیابی رویاهای آینده در دوران عزت‌گذشته یا رویاپردازی و خیالبافی درباره آینده اجتناب شود. آینده را باید با همت و تلاش صادقانه و بینش حقیقت‌جویانه پی‌ریزی کرد و ساخت؛ و بر این اساس به تدوین استراتژی ملی پرداخت تا تمایل به واکنش فوق‌فعال منجر به بروز واکنش آشفته حال نگردد.

۵. اجرای برنامه طراحی شده طی واکنش فوق‌فعال، مستلزم عزم ملی و حتی عزم جهانی است؛ از این رو، استراتژی فوق‌فعال باید هوشمندانه و با در نظر گرفتن تنوع حالت‌های مقابله کشورهای سلطه‌جو برای حفظ و توجیه مشروعیت یا وقوع قهری و ناگزیر پیش‌بینی‌های القایی، صورت پذیرد. در واقع طرح پیشنهادی در استراتژی فوق‌فعال، باید با شالوده‌شکنی طرح‌های متنوع القایی، مجال بازسازی و بازپردازی طرح‌های مشابه آن را بازستاند و این مستلزم سرمایه‌گذاری جدی برای افزایش بلوغ جامعه بشری است.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر، نک. «علم و پیش‌بینی...»، ۱۳۸۲، سخن‌سمت، ش ۹، ص ۱۸.۱۵ و ۲۳؛ رویکرد سیستمی به سیاست‌گذاریهای اقتصادی دولت...، مجله کمال‌مدیریت، ۱۳۸۱، ش ۱، ص ۱۲۳.۱۲۱.
۲. البته بدیهی است که این دو راه در چشم‌اندازی بررسی می‌شوند که منشاء فعل و انفعالات و رفتارهای آدمیان را جبری و ازپیش‌تعیین شده ندانسته، انسانها را در برابر رفتارها و اعمال خود مسئول می‌داند؛ توضیح آن که در چهارچوب فکری جبری مسلکان، در حالت افراطی، جایی برای برنامه‌ریزی

و اقدام برای تغییر آینده باقی نمی ماند و اعتقاد به آینده محتوم، پیروان خود را در حالت تقدیرگرا و انفعال نگه می دارد؛ ضمن اینکه در جهان بینی تفویض گرایان نیز از بسیاری از واقعیتهای ازپیش تعیین شده و محدودیتهای حقیقی، غفلت می شود؛ اعتقاد به تفویض و استقلال مخلوق در فعل، خطا در ادراک توحید افعالی است و اعتقاد به جبر، متضمن نسبت ستم دادن به حق تعالی است؛ هم ستم به ظالم و هم ستم به مظلوم. این چنین باوری، ره توشه حرکت کسانی است که ظالم را مجبور جلوه می دهند و عدل را محتوم به آنچه تحقق یافته است. به هر حال، قدری مسلک، قائل به استقلال عبد (انسان)، بر خطا است؛ و قائل شدن به جبر نیز عین ضلال است (رک. حسن زاده آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۵۴)؛ و نفی آثار مساعی اخلاقی، تربیتی، و حتی علمی و فلسفی آدمیان را به دنبال دارد (ر. ک. سعیدی مهر، ۱۳۷۵، ص ۱۴۹-۱۵۰).

۳. این مبحث حاصل مشاوره و تبادل نظر با دکتر محمدرضا مهرگان است.

#### 4. self-fulfilling prophecy

۵. این تحلیل، حاصل تبادل نظر و مشاوره با دکتر علی رضائیان است.
۶. تفکیک واکنش همنو از واکنش فعال، حاصل تبادل نظر و مشاوره نگارنده با دکتر مهدی گلشنی است.
۷. این ادعا مطرح است که اندیشه های نوستراداموس و پیش گوییهای وی، بدرستی تفسیر نشده و مورد تحریف و سوء استفاده قرار گرفته اند. البته با توجه به سبک مبهم و اسرار آمیز بیان پیش گوییها، این امکان برای افراد وجود دارد که آنها را بر طبق منافی که در آینده رصد می کنند، تفسیر نمایند (برای مطالعه بیشتر، نک. جعفری، ۱۳۸۲، ص ۲۷۶-۲۹۴).

#### 8. Centuries

۹. دکتر ابراهیم برزگر که ابعاد نظریه برخورد تمدنها را ملهم از اندیشه های منسوب به نوستراداموس دانند.

#### 10. W. W. Rostow

۱۱. جالب آن که نقل قولی از مارکس وجود دارد، مبنی بر اینکه براساس آنچه من می دانم، خود یک مارکسیست نیستم (قلی پور ۱۳۸۰، ص ۲۶۴).

#### 12. Alvin Toffler

#### 13. Future shock, 1970

#### 14. The Third Wave, 1980



15. Powershift; Knowledge, Wealth, and Violence at the Edge of the 21st Century
16. international interventor
17. Samuel p. Huntington
18. clash of civilizations, 1996
19. globalization
20. principal actors
21. antagonism
22. Francis Fukuyama, 1952
23. The Last Man
24. The End of History
25. Trust, 1996
- The Great Disruption, 1999
27. law of requisite variety

۲۸. برای آشنایی بیشتر با مفهوم قانون ضرورت تنوع، رک. Schoderbek others 1990 pp.19-2.

#### منابع

- نهج البلاغه، سخنان امام علی ابن ابی طالب علیه السلام، ترجمه محمدتقی جعفری. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۸۰.
- احمدی، بابک. مارکس و سیاست مدرن. تهران: نشر مرکز. ۱۳۸۱.
- \_\_\_\_\_ وازه نامه فلسفی مارکس. تهران: نشر مرکز. ۱۳۸۲.
- برزگر، ابراهیم. 'پیش بینی در علم سیاست، مقایسه علوم دقیقه و علوم انسانی'، سخن سمت، ش ۹، تهران: سمت. ۱۳۸۲.
- پورعزت، علی اصغر. 'مدیریت اجتماعی و عدالت اجتماعی'، مجله دانش مدیریت، ش ۵۵، تهران: دانشکده مدیریت دانشگاه تهران. ۱۳۸۰.
- حسن زاده آملی، حسن. خیرالاثر در رد جبر و قدر، به ضمیمه دو رساله کسب و اقسام فاعل. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. ۱۳۷۵.
- حمیدی زاده، محمدرضا. تصمیم گیری هوشمند و خلاق. تهران: نشر ترمه. ۱۳۸۱.
- جعفری، محمدصابر. 'مهدی انکاری، انتظارستیزی'، فصلنامه انتظار، ویژه امام مهدی (عج)، ش ۵، مرکز تخصصی مهدویت. ۱۳۸۱.

سریع القلم، محمود. عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه. ۱۳۸۱.

سعیدی مهر، محمد. علم پیشین الهی و اختیار انسان. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. ۱۳۷۵.

سیف‌زاده، سید حسین. نوسازی و دگرگونی سیاسی. تهران: نشر سفیر. ۱۳۶۸.

\_\_\_\_\_ . نظریه پردازی در روابط بین الملل؛ مبانی و قالب‌های فکری. تهران: سمت. ۱۳۷۹.

شریعتی، علی. ویژگی‌های قرون جدید (مجموعه آثار ۳۱). تهران: چاپخس. ۱۳۶۴.

رضائیان، علی. تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم. تهران: سمت. ۱۳۷۶.

\_\_\_\_\_ . مدیریت رفتار سازمانی. تهران: سمت. ۱۳۷۹.

زیباکلام، فاطمه. سیر اندیشه فلسفی در غرب. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۷۸.

Cole, ken ; *Economy, Environment, Development, Knowledge*: Routledge, 1999.

*Encyclopedia Britannica* ; Britannica Micropaedia Ready Reference. fifteen edition, 2002.

Heywood, Andrew ; *Key Concepts in politics*: palgrave, 2000.

\_\_\_\_\_ , *politics*. second edition: palgrave, 2002.

Schoderbek, Peter , P. Schoderbek, Chares, G., & Kefalas, Asterios, G. *Management systems: Conceptual consideration*. fourth edition. Bp/IRWIN, 1990.

Sterba, James ; *Justice: Alternative political Perspective*. third edition: Wadsworth, 1999.

*The Encyclopedia Americana*. : The International Reference Work Americana corporation, 1963.



## به سوی انگاره فهم و تولید متن

والتر کینچ و تیون ون دیک<sup>۱</sup>

ترجمه و تلخیص: زهرا ابوالحسنی

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها

abolhassani@samt.ac.ir

### چکیده

انگاره پردازشی<sup>۲</sup> که بتواند تا حدی عملیات نادیدنی ذهن را ملموس کند و به نمایش فرضی چگونگی فرایندهای فهم و تولید متن بپردازد، می‌تواند مسائل مربوط به یادگیری از راه متن را توضیح دهد. آنچه در اینجا مورد توجه است، عوامل مربوط به انسجام متن<sup>۳</sup> و درک جان کلام<sup>۴</sup> به عنوان مؤلفه‌های فرایند فهم از یک سو، و تولید گزارش یادآوری و خلاصه‌نویسی به عنوان فرایندهای برون‌دادی، از سوی دیگر است. بر اساس این انگاره شالوده متن<sup>۵</sup> منسجم، از طریق فرایندی ذهنی ساخته می‌شود که به صورت چرخه‌ای، بی‌درپی و با نظارت طرح کلی<sup>۶</sup> عمل کرده و از طریق حافظه فعال<sup>۷</sup> مقید می‌گردد. در این راستا، ساختار معنایی متن در دو سطح کلان یا عام که در آن کل متن به عنوان نظامی یکپارچه است، و خرد یا موضعی که جایگاه درون جمله‌ای دارد، تعریف می‌شود. عاملان کلان که در فرایند فهم، اطلاعات را به کلام اصلی تقلیل می‌دهند، در فرایند تولید به صورت عکس عمل می‌کنند و با ساخت و باز آفرینی گزاره‌ها، گزارشهای یادآوری و خلاصه‌نویسی را به دست خواهند داد.

### واژه‌های کلیدی

متن، انسجام، ساختار خرد، ساختار کلان، گزاره

سخن سمت، ش ۱۰، تابستان ۱۳۸۲، ص ۵۳-۷۶

### مقدمه مترجم

برای رسیدن به مقام تصمیم‌گیری و اقدام به هر گونه برنامه بهینه‌سازی یادگیری در زمینه تدوین کتب درسی معیار که بهترین فایده را به دانشجو برساند، آشنایی با هر پژوهش نظری و عملی در این زمینه ضروری است. از آنجا که کینچ و ون دیک (۱۹۷۸ و ۱۹۸۳) و کینچ و میلر<sup>۱</sup> (۱۹۸۰) در پیشبرد ارائه نظریه‌ای برای یادگیری از راه متن، قدمهای بلندی برداشته‌اند ارجاع به آنها تقریباً در بیشتر مطالعات مرتبط با یادگیری دیده می‌شود. پس به نظر می‌رسد آشنایی با این نوع پژوهشها، از ماهیتی بنیادی برخوردار است و نیازی جدی را می‌طلبد. در عین حال بدیهی است این رویکرد یکی از چندین رویکرد مطرح شده در زمینه یادگیری است و همان‌طور که شایسته هر فعالیت علمی است، نظریه‌های موازی و رقیب در این راه نیز موجود است.

این مقاله ترجمه و تلخیصی از اولین آثار تحقیقی مشترک کینچ و ون دیک (۱۹۷۸) است که به مثابه مقدمه‌ای نظری بر مطالعات تکمیلی بعدی و پایه تحقیقات دامنه‌دار دیگر است. نیز سعی مترجم بر این است که در نهایت، مقاله‌ای را از کل این رویکرد ارائه کند تا راه برای ورود بهتر به پژوهشهایی از این دست هموارتر گردد.

### ابعاد و اهداف

هدف اصلی این مقاله طرح و وصف نظام عملیات ذهنی است که زیربنای فرایند فهم متن و همچنین تولید آن به شکل گزارش یادآوری، و خلاصه کردن است. انگاره پردازشی<sup>۲</sup> که در اینجا مطرح می‌شود از سه دسته عملیات تشکیل شده است: نخستین آنها این که عناصر معنایی متن به یک کل منسجم تبدیل می‌شود و این فرایند منجر به پردازش چندگانه بعضی از عناصر و در پی آن موجب افتراقی<sup>۳</sup> می‌گردد. دومین دسته از عملیات، کل معنی متن را در مطلب اصلی آن متراکم می‌کند. دسته سوم که شامل دو گروه قبلی است، عملیاتی است که متنهای جدید را از نتایج حافظه‌ای فرایندهای فهم، به وجود می‌آورد.

این اهداف با تعدادی مقاصد ملموستر سروکار دارند. ما ابتدا برآنیم که در امتداد متن، و جمله به جمله پیش برویم و به تعیین فرایندهایی پردازیم که این جملات در مسیر فهم، دستخوش آنها می‌شوند. همچنین باید برون داد این فرایندها در مراحل مختلف فهم تعیین گردد. به تجزیه و تحلیل گزارشهای یادآوری و خلاصه نیز، به همین ترتیب پرداخته می‌شود و برای هر جمله عملیات مورد نیاز

تولید آن جمله، مشخص می‌گردد. با وجود این، این انگاره تنها به توصیف نمی‌پردازد؛ یعنی هم یادداشتهای برون‌داد شبیه‌سازی شده را به دست می‌دهد، که می‌تواند از لحاظ کیفی با یادداشتهای آزمایشی مقایسه شود، و هم پیش‌بینی‌های مفصلی را در این باره عرضه می‌دارد، و این مطلب که گزاره‌های متن و استنباطهای برگرفته از این گزاره‌ها با چه بسامدی در یادداشتهای آزمایشی ظاهر می‌شوند، موضوعی است که بعداً می‌تواند با روشهای آماری معمول آزموده شود.

لابرگ و سمونلز" (۱۹۷۴، ص ۳۲۰) در مقاله جالب خود درباره فرایندهای خواندن گفته‌اند: «پپیچیدگی عملیات فهم، همانند عظمت تفکر در مفهوم عام است». اگر این طرز تفکر را بپذیریم در واقع پذیرفته‌ایم که ارائه انگاره فرایندهای فهم، کاری بیهوده است. یعنی اگر تفکیک جنبه‌های مختلف فرایند کلی فهم به منظور مطالعه و بررسی امکان‌پذیر نباشد، تلاش ما عبث خواهد بود. اما ما معتقدیم فرایند ● می‌تواند به مؤلفه‌هایی تجزیه شود که بعضی از آنها در حال حاضر می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد و برخی دیگر نیز برای مطالعات بعدی کنار گذاشته شود.

دو جنبه بسیار بااهمیت از دامنه بررسی در این انگاره کنار گذاشته می‌شود: اول این که انگاره فقط متوجه ساختار معنایی است و نه دستور کاملی که شامل تجزیه‌گری می‌شود که هم برای تفسیر جملات درون‌داد، و هم تولید جملات برون‌داد لازم است. در واقع، نه تنها چنین دستوری فعلاً موجود نیست، بلکه امیدی هم به وجود آن در آینده نزدیک نمی‌رود. پس انگاره، زیرساخت معنایی را در قالب گزاره لحاظ می‌کند. به علاوه، فرایند فهم همواره متضمن استفاده از دانش و فرایندهای استنباط است. در نتیجه دومین جنبه که کنار گذاشته می‌شود این است که انگاره جزئیات این فرایندها را نیز مشخص نمی‌کند. یعنی تنها زمان وقوع و محتوای استنباط تعیین می‌شود، ولی راه رسیدن به آن و پایه علمی آن نشان داده نمی‌شود. این محدودیت نیز لازم است؛ زیرا در حال حاضر نظریه‌ای عمومی از فرایندهای استنباط در دست نیست.

فقط در صورتی می‌توان انگاره‌ای برای فهم تهیه کرد که هدف مشخصی وجود داشته باشد. ● به عبارت دیگر، فرایندهای کنترلی درگیر در فهم نیز باید شناخته شوند. این فرایندها، اغلب به طور ناقص مشخص شده‌اند، پس باید مواردی را برگزینیم که فرایندهای ناظر دقیق، موجود باشد و ترجیحاً فرایندهایی را که میان خوانندگان بیشتری مشترک است؛ تا به این ترتیب امکان ارائه مجموعه داده‌های معنادار نیز فراهم شود. بنابراین به پردازش انواعی از متون متعارف، از قبیل داستان، توجه خاص می‌شود. فرایند فهم هم در خواندن و هم در شنیدن اتفاق می‌افتد و انگاره ما در هر دو مهارت، کاربرد دارد. در

حقیقت تفاوت‌های اساسی بین خواندن و شنیدن در سطوحی از فهم واقع می‌شود که پائینتر از سطوح مورد نیاز ما است. البته ما در اینجا درباره خوانندگانی صحبت می‌کنیم که فرایند رمزگشایی برای آنها به صورت خودکار درآمده است. اما این انگاره، به خوانندگانی که باید از منابع بنیادی برای رمزگشایی بهره‌گیرند نیز نظر دارد.

یکی از مشخصه‌های انگاره فعلی این است که فرایندهای چندگانه‌ای را فرض می‌کند که گاه به موازات و گاه به توالی هم واقع می‌شوند. از دیدگاه پدیدارشناسی، فهم، مهارتی بسیار ساده است، اما این حقیقت تناقضی با مفهوم فرایندهای چندگانه و فرایندهای پوشاننده ندارد. به همین صورت، ادراک نیز مهارتی منفرد و مستقیم است؛ اما هنگامی که سازوکار آن در سطوح جسمی و روانی تحلیل می‌شود، می‌یابیم که این مهارت شامل فرایندهای فرعی تعامل‌کننده بسیار فراوانی است که به سرعت و با تداخل بسیار اندک عمل می‌کنند. ظاهراً منابع فقط هنگامی مورد نیاز هستند که با دقت نظر، هوشیاری، تصمیم‌گیری و حافظه درگیر می‌شوند. در این موارد است که محدودیت‌های شناخته‌شده ظرفیت انسانی قرار دارد. در واقع این محدودیتها در خود فرایند پردازش وجود ندارد. بنابراین در انگاره فهم که پس از این عرضه می‌شود، چندین فرایند مرکب فرض می‌شود که به موازات هم و در تعامل با یکدیگر عمل می‌کنند. در این مقاله ابتدا ساختار معنایی معرفی می‌شود. در این ساختار، با ارجاع به آثار قبلی نویسنده، ساختار کلان به طور خلاصه مورد بحث قرار می‌گیرد. سپس انگاره پردازشی روانشناختی‌ای وصف می‌شود که بر اساس نظریات روانشناختی درباره ساختار متن قرار دارد. عملکرد این دو بخش اگرچه مرتبط، اما با هم متفاوت است. نظریه ساختاری، اظهار و اثبات نیمه‌رسمی بعضی از حدسیات زبانشناختی است، در حالی که انگاره پردازش در تلاش برای پیش‌بینی محتوای یادداشتهای آزمایشی است. بنابراین این دو باید به روشهای متفاوتی ارزیابی شود. در انتها، کاربردهای ابتدایی و آزمون انگاره پردازش وصف می‌شود و برخی ملاحظات زبانشناختی مطرح می‌گردد که می‌تواند برای توسعه آینده راهگشا باشد.

### ساختار معنایی

فرض می‌کنیم روساخت "یک کلام، مجموعه‌ای از گزاره‌ها است. این مجموعه به وسیله پیوندهای معنایی" مختلف موجود در بین گزاره‌ها نظم می‌یابد. بعضی از این روابط به صورت صریح در روساخت بیان شده‌اند و بقیه در مسیر فرایند تفسیر و با کمک دانش عمومی و دانش ویژه متن استنباط می‌شوند.



ساختار معنایی کلام در دو سطح مشخص می‌شود: یکی سطح ساختار خرد<sup>۳۵</sup> و دیگری سطح ساختار کلان<sup>۳۶</sup>. ساختار خرد، سطح موضعی کلام، یعنی ساختار گزاره‌های منفرد و پیوندهای آنها است. ساختار کلان، ماهیت عامتری دارد و کلام را به عنوان یک کل مشخص می‌کند. این سطوح توسط مجموعه‌ای از قواعد طرح معنایی<sup>۳۷</sup> یا قواعد کلان<sup>۳۸</sup> به هم می‌پیوندند. مفهوم شمی<sup>۳۹</sup> انسجام کلام برای این دو سطح را می‌توان به این صورت بیان کرد که یک کلام فقط هنگامی منسجم است که جملات و گزاره‌های آن به هم مربوط، و این گزاره‌ها به صورت کلی در سطح ساختار کلان سامان یافته باشند. در مطالعات قبلی، ساختار معنایی کلام در قالب شالوده متن انتزاعی ترسیم شده است. این مقاله توجه خود را معطوف مشخصه‌های دقیقتر فهم می‌نماید، یعنی راههایی که فهم‌کننده زبان از طریق آنها واقعاً یک چنین شالوده متنی را بنا می‌کند.

### ساختار خرد کلام

شالوده متن نه تنها فهرستی از گزاره‌های نامربوط نیست، بلکه واحدی منسجم و منظم است. از ملاک‌هایی که نظم شالوده متن را مشخص می‌کند، انسجام ارجاعی آن است. می‌توان توالی خطی و یا سلسله مراتبی از گزاره‌هایی را ایجاد کرد که در آنها عبارات هم مرجع واقع می‌شوند. به نظر می‌رسد اولین یا بالاترین این گزاره‌ها مقام شناختی خاصی داشته باشد، زیرا دو تا سه برابر بیشتر از بقیه به یاد آورده می‌شود. پس یک انگاره پردازشی باید این یادآوری بهتر را لحاظ کند.

### استنباط

کلام شفاهی (گفتار) زبان طبیعی حتی در صورت نبودن پیوند مستقیم بین گزاره‌ها، منسجم است و علت آن هم این است که کاربران زبان در مسیر فرایند درک، می‌توانند پیوندهای گم شده را بر اساس دانش عمومی یا دانش سیاق کلام<sup>۴۰</sup> پیدا کنند. به عبارت دیگر، حقایقی که می‌دانند، به آنها کمک می‌کند تا حقایق ممکن، محتمل، یا لازم دیگر را استنباط کنند و در صورت لزوم گزاره‌های دیگری که به انسجام متن می‌انجامد به آن اضافه نمایند. گوینده گزاره‌هایی را که به اعتقاد وی نزد شنونده دانسته شده است، به صورت تلویحی<sup>۴۱</sup> می‌رساند. پس کلام واقعی بیان آن چیزی است که شالوده متن «تلویحی» خواننده می‌شود. در حالی که شالوده متن «صریح» ساخت فرضی است که تمام آن گزاره‌هایی را نیز دربر می‌گیرد که باعث انسجام صوری متن می‌گردد؛ به این معنا که فقط آن گزاره‌هایی اضافه می‌شوند که شرط تعبیر،

مثلاً پیش فرض " گزاره های دیگر کلام، هستند.

### ساختار کلان کلام

همان طور که گفته شد، ساختار معنایی کلام نه تنها در سطح خرد بلکه در سطح کلان و عام نیز باید وصف شود. جدای از انگیزه روانشناختی برای این رویکرد، دلایل نظری و زبانشناختی برای وصف این سطح، از این حقیقت نشأت می گیرد که گزاره های یک شالوده متن باید نسبت به آنچه موضوع کلام" (یاموضوع صحبت) نامیده می شود، به هم مربوط باشند. فقط پیوند موضعی گزاره ها کافی نیست، بلکه ارتباط عامتری لازم است تا یک کل معنادار را در قالب موضوع کلام به وجود آورد. ساختار کلان مثل تپیه ساختارهای معنایی در قالب گزاره و توالی آنها تعریف می شود. به منظور نشان دادن چگونگی پیوند موضوع کلام با گزاره های شالوده متن، نیازمند قواعد طرح معنایی و اطلاعات ساختار خرد به عنوان درون داد و اطلاعات ساختار کلان به عنوان برون داد هستیم. این قواعد کلان، اطلاعات جزئی تر را کم می کند و آنها را سامان می دهد؛ یعنی همان حقایق را از منظر کلی تری منعکس می نماید. برای مثال، می توان سطوح مختلفی از ساختار کلان را به قواعد کلان سپرد تا به صورت پی در پی بر توالی گزاره های آن عمل کند و آن را به اندازه مطلوب تقلیل دهد.

پایه سرشت انتزاعی قواعد کلان، بر روابط استلزام معنایی<sup>۳۳</sup> گذاشته شده است؛ یعنی این قواعد هم معنی و هم حقیقت را حفظ می کنند. در واقع ساختار کلان باید در محتوای کلام ساختار خرد موجود باشد، اما در پردازش واقعی، ساختار کلان از اطلاعات ناقص نیز قابل استنباط است.

شرط اساسی قواعد کلان این است که هیچ گزاره ای که شرط تعبیر گزاره بعدی است نباید از متن حذف شود. در واقع این شرط، ضامن پیوند و انسجام خود ساختار کلان است.

خلاصه ای از قواعد کلان به این شرح است:

۱. حذف: هر گزاره ای که شرط تعبیر مستقیم یا غیر مستقیم گزاره های بعدی نباشد، می تواند حذف شود.

۲. تعمیم: هر توالی از گزاره ها می تواند با یک گزاره کلی که همان معنی را می رساند، جایگزین شود.

۳. ساخت: هر توالی از گزاره ها می تواند با گزاره دیگر جایگزین شود که حقیقت کلی ای را بیان می کند و گزاره های ساختار خرد؛ شرایط، اجزاء، یا نتایج طبیعی این حقیقت کلی هستند.

قواعد کلان زیر نظر طرح کلی عمل می کنند که عملیات این قواعد را مقید می سازد و اجازه

نمی‌دهد ساختارهای کلان، تجردها یا تعمیم‌های بی‌معنا شوند. همان‌طور که در سطح ساختار خرد برای ایجاد ارتباط و انسجام، اطلاعات عمومی مورد نیاز هست، عملیات کلان نیز مستلزم دانش درباره جهان است.

### ساختار طرحی کلام

مثالهای نوعی از ساختار طرحی کلام ساختار داستان، استدلال و یا گزارش روانشناسی است. ساختارهای طرحی نقش مهمی در فهم و تولید کلام به عهده دارند و بدون آنها نمی‌توان استدلال کرد که چرا کاربران یک زبان، داستان را می‌فهمند و یا درستی و نادرستی آن را درک می‌کنند. ما حتی باید بتوانیم توضیح دهیم که چرا یادآوری آزاد یا خلاصه یک داستان به صورت روایتی است، و یا ساختار کلی یک مقاله روانشناسی در چکیده آن حفظ می‌شود. در انگاره پردازشی، ساختارهای طرحی نه تنها در زمینه فنون متعارف، بلکه برای اهداف پردازشی غیرمتعارف نیز نقش نظارتی مهمی به عهده دارند. نظر به اینکه طرح کلی، نوع اطلاعاتی را که مرتبط با منظور خاصی به شمار می‌آید مشخص می‌کند، اعمال قواعد کلان به مربوط بودن یا نبودن یک گزاره به بافت، وابسته است.

### تشکیل شالوده متن منسجم

انگاره، مجموعه‌ای از گزاره‌ها را که معنی متن را به دست می‌دهند به عنوان درون‌داد می‌گیرد. اما چگونگی برگرفتن این مجموعه از کل متن، در انگاره لحاظ نشده است. با کمی تمرین، افرادی که از این نظام استفاده می‌کنند به گزاره‌های همانندی می‌رسند و به هر حال به دست آوردن معنی‌ای که از لحاظ زیانشناختی و منطقی با اهمیت باشد، بسیار ساده است.

### دستگاه علائم گزاره‌ای

هدف از وجود این دستگاه آن است که معنی متن به وسیله فهرست منظمی از گزاره‌ها ارائه شود. گزاره‌ها از مفاهیم تشکیل شده‌اند. قاعده ترکیب<sup>۳</sup> می‌گوید که هر گزاره باید دارای یک محمول<sup>۲</sup> یا «مفهوم ربطی»<sup>۴</sup> و یک یا چند «موضوع»<sup>۵</sup> باشد. موضوع می‌تواند مفاهیم یا گزاره‌های درونی دیگر باشد. موضوعها نقشهای معنایی گوناگونی را نشان می‌دهند؛ همچون کنش‌گر<sup>۶</sup>، مفعول<sup>۷</sup> و هدف<sup>۸</sup>. محمول در ساخت صوری، به صورت فعل، صفت، قید و کلمات موصولی ظاهر می‌شود و نوع موضوعهایی را که

می‌گیرد معین می‌کند. قیود این تعیین، هم متأثر از قواعد زبانشناسی و هم دانش عمومی از جهان هستند و بخشی از دانش فردی یا حافظه معنایی فرد را تشکیل می‌دهند. گزاره‌ها در شالوده متن، بر اساس ترتیب قرار گرفتن در متن اصلی مرتب می‌شوند و ترتیب آنها با ترتیب کلماتی از متن تعیین می‌گردد که به محمولهای گزاره‌ای مرتبط هستند. شالوده متن باید منسجم باشد. یکی از معیارهای زبانشناختی برای انسجام معنایی یک شالوده متن، انسجام ارجاعی است. در نظام علائم حاضر، انسجام ارجاعی به همپوشی موضوعها در میان گزاره‌ها اطلاق می‌شود. مثلاً  $(P, A, B)$  با  $(R, B, C)$  انسجام ارجاعی دارد؛ زیرا هر دو گزاره در موضوع  $B$  مشترک‌اند. انسجام ارجاعی، مهمترین معیار منفرد برای تعیین انسجام شالوده متن است. از دیدگاه زبانشناختی، این معیار نه لازم و نه کافی است؛ اما این حقیقت که در بسیاری از تون، عوامل دیگر به نوعی به آن مربوط می‌شوند از آن یک شاخص مفید ساخته است که می‌تواند به راحتی، به سرعت و با اطمینان بررسی شود. بنابراین، چنین فرضیه‌ای درباره پردازش متن پیشنهاد می‌شود: اولین قدم در شکل دادن یک شالوده متن منسجم، بررسی انسجام ارجاعی آن است؛ چه اگر یک متن از لحاظ ارجاعی منسجم باشد، یا همپوشی موضوع بین همه گزاره‌هایش وجود داشته باشد، برای ادامه روند پردازش پذیرفته خواهد شد. در صورت بروز خلأ، پردازش ارجاعی برای پر کردن آن آغاز می‌شود؛ یعنی یک یا چند گزاره به شالوده متن اضافه می‌گردد تا آن را منسجم کند. در هر دو حالت، قاعده تکرار موضوع مرجع برای موضوعهایی که خود شامل یک گزاره می‌شوند نیز انجام می‌شود و در نتیجه نه تنها بین موضوعهای منفرد، بلکه بین حقایقی که توسط گزاره‌ها بیان می‌گردد، پیوند برقرار می‌شود.

### چرخه‌های پردازش<sup>۳۳</sup>

دومین فرض کلی این که از آنجا که ظرفیت حافظه فعال<sup>۳۳</sup> محدود است، بررسی شالوده متن برای برقراری انسجام ارجاعی و اضافه کردن استنباط در مواقع ضروری نمی‌تواند به یکباره در کل شالوده متن انجام شود. پس فرض می‌کنیم یک متن به صورت توالی قطعاتی متشکل از چند گزاره، در یک زمان، پردازش شود. این که فهرست گزاره‌های یک شالوده متن بر اساس تظاهرشان در متن مرتب شده، بدین معنا است که اولین گزاره‌های  $n_1$  با هم در یک چرخه پردازش می‌شوند و سپس گزاره‌های بعدی  $n_2$  و ...، و بدیهی است که این قطعات با هم برابر نیستند. برای متنی فرضی و فهم‌کننده فرضی، حداکثر  $n_1$  مشخص می‌شود. در این چهارچوب، تعداد دقیق گزاره‌هایی که در یک قطعه پردازش می‌گردد بستگی

به خصوصیات ظاهری متن دارد. شواهد بسیاری وجود دارد که مرزهای جمله و گروه، قطعه بندی یک متن را در حافظه کوتاه مدت تعیین می کند. ارزش حداکثر  $n_1$  از مختصات انگاره است و بستگی به ویژگیهای خواننده و متن دارد.

به علت ماهیت چرخه ای پردازش که در اینجا فرض شد، لازم است در انگاره برای اتصال هر قطعه به قطعه های پردازش شده تمهیداتی اندیشیده شود؛ پس این مفروضات در نظر گرفته می شود: بخشی از حافظه فعال، حافظه کوتاه مدت است که اندازه محدود «S» را دارد. هنگامی که یک قطعه از گزاره های  $n_1$  پردازش می شود، به اندازه «S» از آن انتخاب و در حافظه ذخیره می گردد. در این حالت فقط آن گزاره های «S» که در حافظه هستند، برای پیوند قطعه جدید به موارد قبلی پردازش شده، وجود دارند. حال اگر پیوندی بین هر یک از گزاره های جدید و آنهایی که در حافظه اند وجود داشته باشد، یعنی اگر همپوشی گزاره ای بین مجموعه درون داد و محتویات حافظه کوتاه مدت وجود داشته باشد، درون داد به عنوان منسجم با متن قبلی<sup>۳</sup> پذیرفته می شود؛ در غیر این صورت جست و جوی استفاده از منبع، روی همه گزاره هایی که قبلاً پردازش شده است به عمل می آید. در درک شنیداری، این جست و جو به همه گزاره های موجود در حافظه بلند مدت می پردازد. در درک خواندن جست و جو شامل همه گزاره های قبلی است، زیرا حتی اگر گزاره ای در حافظه بلند مدت موجود نباشد، با دوباره خواندن متن می توان آن را جایابی کرد. روشن است خواننده ای در اینجا مد نظر است که همه اطلاعات موجود را پردازش می کند. اگر این جست و جو موفقیت آمیز باشد، یعنی اگر یک گزاره یافت شود که در یک موضوع حداقل با یک گزاره در مجموعه درون داد مشترک باشد، مجموعه قابل قبول است و پردازش ادامه می یابد؛ در غیر این صورت فرایند استنباط آغاز می شود تا به شالوده متن، یک یا چند گزاره اضافه کند و مجموعه درون داد به گزاره های پردازش شده مربوط شود. در اینجا باز، فهم کننده ای مورد نظر است که متن را به طور کامل پردازش می کند. استنباط نیز مانند جست و جوی حافظه بلند مدت، احتیاج و ارجاع بسیاری به منابع فهم کننده دارد و بنابراین به مشکل بودن فهم می افزاید.

### نمودار انسجام

به وسیله این نمودار، انگاره با تسری در کل متن، شبکه ای از گزاره های منسجم را می سازد. این شبکه به شکل یک نمودار نشان داده می شود که گره های آن نماینده گزاره ها است و خطوط متصل کننده، ارجاعات مشترک را نشان می دهد. نمودار به شکل سطوح گوناگون مرتب می گردد و گزاره ای که برای

بالاترین سطح انتخاب می شود باید به گونه ای باشد که ساده ترین شکل نمودار را به دست دهد. دومین سطح نمودار با گزاره هایی که به سطح فوقانی مربوط می شوند، شکل می گیرد. گزاره هایی که به هر یک از گزاره های سطح دوم مربوط اند، اما با اولین سطح پیوندی ندارند، سومین سطح را می سازند. سطوح پایین تر نیز به همین روش ساخته می شوند. برای آسان کردن رسم این نمودارها، فقط اتصال بین سطوح و نه اتصال های میان آنها نشان داده می شود. در صورت وجود اتصالات چندگانه بین سطوح، به صورت قراردادی فقط به ترسیم یکی بسنده می شود. بنابراین، هر مجموعه گزاره بسته به الگوی ارتباطات درونی خود یک نمودار منحصر به فرد خواهد داشت.

در این نوع نمودار انسجامی، بالاترین گزاره ها، گاهی پیش فرض گزاره های مادون خود هستند و علت این است که آنها ارجاعات مربوط به کلام را در این مواقع عرضه می کنند: اگر پیش فرضها برای تعبیر بافتی و بنابراین برای انسجام کلام ضروری باشند، یا اگر تعدادی از گزاره های زیرین به یکی از نقشهای ساختار کلان این گزاره های پیش فرض شده اشاره کنند. البته این روند، کاملاً صوری است؛ یعنی هیچ دلیلی مبنی بر اینکه گزاره های بالایی همیشه مهمتر یا مربوط ترند وجود ندارد.

یک شالوده متن منسجم، نموداری متصل است. البته، اگر جست و جویهای حافظه بلندمدت و پردازش های استنباطی مورد نیاز انگاره عمل نکنند، متن حاصل از هم گسیخته و در نتیجه نمودار نیز شامل چندین خوشه مجزا خواهد بود.

### ذخیره حافظه

گفتیم در هر چرخه پردازشی، « $n_1$ » عدد گزاره<sup>۳۵</sup> مشغول پردازش شدن هستند. به علاوه « $s$ » عدد گزاره وجود دارد که در حافظه کوتاه مدت نگهداری می شوند. فرض می شود که در هر چرخه، گزاره هایی که اکنون پردازش می شوند در حافظه بلندمدت نگهداری، و بعد در یادآوری یا خلاصه هر کدام با احتمال  $p$  باز آفرینی شوند. این احتمال  $p$ ، احتمال باز آفرینی نامیده می شود؛ زیرا اطلاعات ذخیره شده و بازیافته را با هم ترکیب می کند. بنابراین در شرایط فهم یکسان، بسته به اینکه تکلیف فرد آزمودنی یادآوری یا خلاصه کردن است و همچنین بسته به طول مدت یادسپاری، ارزش  $p$  تغییر می کند. در واقع در بعضی از موارد فهم، تولید، یک گزاره برای هر بار که در چرخه پردازش شرکت کرده باشد، با احتمال « $p$ » باز آفریده می شود. از آنجایی که در هر چرخه زیرمجموعه ای از گزاره های « $s$ » انتخاب و سپس به چرخه پردازشی بعدی تحویل می شود، بعضی از گزاره ها در بیش از یک چرخه پردازشی شرکت



می کنند و بنابراین احتمال بازآفرینی بالاتری خواهند داشت. به طور مشخص اگر یک گزاره برای قرار گرفتن در حافظه کوتاه مدت، « $k-1$ » بار انتخاب شده باشد، امکانی برابر با « $k$ » برای ذخیره شدن در حافظه بلندمدت را دارد و بنابراین احتمال بازآفرینی برابر با  $(p-1)^k$  خواهد بود.

اینکه کدام یک از گزاره های شالوده متن برای پردازش چندگانه ارجحیت پیدا می کند، بستگی بسیاری به ماهیت پردازشی دارد که گزاره را از یک چرخه به چرخه بعدی منتقل می سازد؛ اما در این میان دو ملاحظه وجود دارد که ترفندهای خوب را مشخص می کند: اول، یک ترفند خوب باید گزاره های مهم را برای حافظه انتخاب کند. به این مفهوم که این گزاره ها نقش مهمی را در نمودار بازی کنند. گزاره ای که به تعداد بسیاری از گزاره های دیگر مربوط است، احتمال بیشتری دارد که با چرخه درون داد بعدی مرتبط باشد. بنابراین ترجیحاً گزاره های سطوح بالایی نمودار که بسیاری از گزاره های دیگر به آن متصل هستند، انتخاب می شوند.

ملاحظه منطقی دیگر، تأخر است. اگر مجبور به انتخاب بین دو گزاره با اهمیت یکسان باشیم، انتظار می رود که آخرین آنها به چرخه بعدی مرتبط تر باشد. پس انتخاب تصادفی برای یادآوری اطلاعات پاراگراف مناسب نیست و ترفند انتخاب، همراه با اصل «اهمیت»، مورد نیاز است. شواهد از کاری به دست می آید که «تأثیر سطوح»<sup>۳۶</sup> نام گرفته (کینچ و کینان<sup>۳۷</sup>، ۱۹۷۳؛ کینچ و دیگران، ۱۹۷۵؛ میر<sup>۳۸</sup>، ۱۹۷۵) و طی آن مشاهده شده است گزاره هایی که مربوط به سطوح بالای یک سلسله مراتب شالوده متن بوده اند، بهتر به خاطر آورده می شوند.

### آزمایش انگاره

بسامدی که با آن گزاره های مختلف متن به خاطر آورده می شوند، بهترین امکان را برای آزمایش تجربی انگاره فراهم می کند. به این صورت می توان چنین بسامدهایی را برای یک جمعیت خواننده مورد آزمایش و متنهای مورد نظر تخمین زد و سپس مناسبترین انگاره را با تغییر سه پارامتر تعیین نمود: « $n$ » حداکثر میزان درون داد در چرخه، « $s$ » ظرفیت حافظه کوتاه مدت و « $p$ » احتمال بازآفرینی و در ضمن تعیین ترفندهای مختلف انتخاب. اگر انگاره موفق باشد، ارزش پارامترهای « $s$ »، « $n$ » و « $p$ » و وابستگی آنها به مشخصه های متن و خواننده، روشنتر خواهد بود. ممکن است عواملی بر « $s$ »، یعنی ظرفیت حافظه کوتاه مدت تأثیر بگذارد. افراد در این رابطه متفاوت اند. پرفتی<sup>۳۹</sup> و گلدمن<sup>۴۰</sup> (۱۹۷۶) نشان داده اند خواننده های خوب نسبت به خواننده های ضعیف توانایی نگهداری مقدار بیشتری از متن را در حافظه

کوتاه مدت خود دارند، ولی خواننده های ضعیف و قوی در آزمایش گستره حافظه ای "تفاوتی را از خود نشان ندادند. بنابراین، تفاوت های مشاهده شده در خواندن، ممکن است ناشی از تفاوت های ظرفیتی به خودی خود نباشد؛ در عوض مربوط به مشاهدات لوپس"، لانبرگ" و هانت" (۱۹۷۵) باشد که افراد با توانایی های زبانی ضعیف، در به دست آوردن اطلاعات از حافظه کوتاه مدت، کندتر هستند. بر اساس انگاره، فهم کننده پیوسته گزاره های درون داد را در مقابل محتویات حافظه کوتاه مدت آزمایش می کند؛ حتی کاهش خفیفی در سرعت عملکرد این عملیات منفرد، منجر به اختلال قابل توجهی در کنش می شود. پایین آوردن سرعت مرور و هماهنگ کردن عملیات، همان تأثیر کاهش ظرفیت حافظه را در پی دارد.

ظرفیت حافظه همچنین ممکن است مربوط به مشکل بودن متن باشد؛ به عبارت صحیحتر به درجه سختی ای که خواننده از متن برداشت می کند. هرچه میزان خودکار بودن فرایندها بیشتر و استنباط های مورد نیاز کمتر باشد، ظرفیت حافظه خواننده بزرگتر خواهد بود. قطعاً آشنایی، تأثیر بسزایی بر «n»، یعنی تعداد گزاره های مورد پذیرش در هر چرخه دارد. دانش خواننده به میزان زیادی تعیین کننده معنایی است که وی از متن به دست می آورد. اگر پایه دانش خواننده ای ضعیف باشد، نمی تواند به معنایی برسد که یک خواننده با دانش کافی به دست می آورد. مطالب نا آشنا باید در قطعات کوچکتر پردازش شود و بنابراین «n» باید مستقیماً به آشنایی مربوط باشد. در عین حال عوامل دیگر هم بر «n» تأثیر می گذارند. آنجا که ملاک آزمون روساخت است، در صورت غامضتر شدن روساخت، بدون دخالت در معنی، میزان قطعات پردازش کاهش می یابد و طبق برخی گزارشها (کینچ و مونک<sup>۵۰</sup>، ۱۹۷۲) این دست کاریها بر زمان خواندن تأثیر می گذارد.

انتظار می رود سومین پارامتر انگاره، یعنی «p»، نیز به همان دلایلی که درباره «s» گفتیم، به میزان گاهی بستگی داشته باشد. هرچه متن آشناتر باشد، منابع کمتری برای جنبه های دیگر پردازش مورد نیاز است و همچنین منابع بیشتری برای ذخیره گزاره های منفرد در حافظه وجود دارد. ارزش «p» بیش از هر چیز به تکلیف خواسته شده وابسته است. اگر یک متن طولانی با تمرکز بیشتر بر درک مطلب اصلی خوانده شود، احتمال ذخیره گزاره های منفرد باید به شدت کمتر از وقتی باشد که یک پاراگراف کوتاه با هدف به خاطر آوردن بلافاصله، خوانده می شود. به همین شکل، ارزش «p» هنگام خلاصه کردن متن باید پایین تر از به خاطر آوردن باشد، زیرا به گزاره های فرد منفرد نسبت به گزاره های کلان ارزش کمتری در تلخیص داده می شود.

در انگاره ای مانند این انگاره، عواملی همچون آشنایی با موضوع ممکن است تأثیرات پیچیده‌ای داشته باشد. نه تنها فقط مطالب آشنا می‌توانند در قطعه‌های بزرگتر پردازش شوند و در حافظه به صورت کارآمدتری بمانند، بلکه اگر یک موضوع ناآشنا باشد، هیچ چهارچوبی برای سازماندهی و تفسیر توالی گزاره‌های مفروض وجود ندارد و بنابراین خواننده ممکن است به امید پیدا کردن اطلاعاتی که بتواند به آنچه تاکنون در حافظه انبار شده است سر و سامانی بخشد و به برگرفتن گزاره‌های جدید ادامه دهد. اگر اطلاعات حیاتی به دست نیاید، حافظه فعال به سرعت اشباع شده و عدم درک و فهم، نتیجه خواهد شد. بنابراین آشنایی نه تنها در سطح پردازشی که در اینجا مد نظر است، بلکه در سطوح پردازشی بالاتر نیز بر درک و فهم مؤثر است.

### قابلیت فهم

پیش‌بینی‌های انگاره نه تنها برای یادآوری بلکه برای قابلیت فهم نیز معتبرند. در حالت عادی، فهم، یک فرایند کاملاً خودکار است؛ یعنی احتیاج بسیار کمی به منابع دارد، اما گاهی این فرایند طبیعی بلوکه می‌شود. برای مثال وقتی خواننده باید به مرجعی بازگردد که دیگر در حافظه فعال وجود ندارد، می‌توان فرایند فهم را بر اساس انگاره شبیه‌سازی کرد و تعداد عملیات استفاده از منبع، یعنی تعداد جست‌وجوهای حافظه بلندمدت و استنباط‌های مورد نیاز را در این فرایند تعیین نمود. هر کدام از این عملیات در فرایندهای خودکار فهم خلل وارد می‌کند و به سختی خواندن می‌افزاید. از طرف دیگر، اگر این عملیات توسط خواننده انجام نشود، متنی که خواننده ارائه خواهد کرد، از هم گسیخته خواهد بود. پس شالوده متن و همه کنشهای مربوط به آن (از قبیل به‌خاطر آوردن، خلاصه کردن، و پاسخ به سؤال) ضعیف خواهد بود. متونی که عملیات بسیاری را با مراجعه به منابع می‌طلبد، یا باعث افزایش دفعات خواندن خواهد شد و یا نتایج آزمون پایینی در پی خواهد داشت. بنابراین فهم باید به صورتی ارزیابی شود که هم مدت زمان فهم و هم چگونگی انجام آزمون را لحاظ کند. مقیاسهایی نظیر «زمان خواندن» در «تعداد گزاره» به‌یاد آورده شده و یا «سرعت خواندن به منظور فهم»، مقیاسهای مناسبی برای سختی فهم است.

البته عوامل مربوط به قابلیت فهم در انگاره بستگی به اندازه درون‌داد در هر چرخه «n» و ظرفیت حافظه کوتاه‌مدت «s» دارد. همچنین این عوامل به نوع ترفند انتخاب نیز وابسته‌اند، چرا که این ترفند تعیین می‌کند که چه گزاره‌هایی در هر چرخه در حافظه کوتاه‌مدت می‌ماند تا به گزاره‌های درون‌داد

بعدی متصل شود. خواننده‌ای با ترفند انتخاب ضعیف، حافظه کوچک و مطالب خواندنی ناآشنا، ممکن است مشکلات بسیاری با متنی داشته باشد که برای یک خواننده خوب، بسیار قابل فهم است. بنابراین قابلیت فهم به تنهایی نمی‌تواند مشخصه متن باشد، بلکه یکی از تعاملات بین خواننده و متن است.

### ساختار کلان متن

عوامل کلان، گزاره‌های یک شالوده متن را به مجموعه‌ای از گزاره‌های کلان تبدیل می‌کنند که جان کلام متن است. این عمل با حذف یا تعمیم همه گزاره‌ها که نامربوط یا حشوند و استنباط گزاره‌های جدید، صورت می‌گیرد. «حذف» در اینجا به معنی «حذف از حافظه» نیست، بلکه «حذف از ساخت کلان» است. بنابراین گزاره متن مفروضی می‌تواند از ساخت کلان متن حذف شود، ولی در حافظه ذخیره شود و به عنوان یک گزاره خرد، یادآوری گردد.

### جایگاه طرح کلی

کاربرد عوامل کلان، تحت کنترل هدف خواننده از خواندن متن قرار دارد. تظاهر صوری این اهداف، «طرح کلی» نام دارد. طرح کلی تعیین می‌کند کدام گزاره‌های خرد با تعمیمهای گزاره‌های خرد مربوط اند و از این رهگذر چه قسمتهایی از متن، مطلب اصلی را می‌سازند.

تصور می‌شود فهم متن همیشه با نظارت طرح کلی خاصی همراه است اما در بعضی موارد طرح کلی ممکن است نه دارای جزئیات و نه قابل پیش‌بینی باشد. اگر اهداف خواننده مبهم باشد و متنی که می‌خواند ساختار متعارفی نداشته باشد، طرحهای متفاوت و بالطبع غیرقابل پیش‌بینی توسط خواننده‌های مختلف ایجاد می‌شود. در چنین شرایطی عوامل کلان هم غیرقابل پیش‌بینی اند. تحقیقات حیطة فهم باید بر مواردی متمرکز گردد که متون با اهداف روشنی که میان خواننده‌ها مشترک است، خواننده شود. در این رابطه دو موقعیت مناسب وجود دارد: اول، تعدادی متون متعارف وجود دارد که اگر خواننده این متون را بر حسب طبیعت متعارف آنها پردازش کند، طرح تعریف شده‌ای به دست می‌آید. این طرحها میان همه اعضای یک گروه فرهنگی، مشترک و بنابراین برای مقاصد تحقیقاتی کاملاً مناسب است. مثال آشنای چنین متونی، داستان است. این طرحها هم مقوله‌های اصلی متون و هم نوع اطلاعات مربوط را در هر بخش به ساختار کلان مشخص می‌کند. پیش‌بینی ساختار کلان چنین متونی نیازمند فهم عمیقی از ماهیت طرح آنها است.

نوع دوم موقعیت خواندن که در آن طرح تعریف شده‌ای وجود دارد، مواردی است که خواننده، متن را با منظور خاصی در ذهن می‌خواند. در این موارد لازم نیست که متن ساختار متعارفی داشته باشد. در واقع «منظور خاص»، نوع ساخت را تحت الشعاع قرار می‌دهد. مثلاً یک داستان ممکن است نه با پردازش طرح معمولی داستان، بلکه با طرح منظور خاص - برای مثال انجام تکلیف، علایق شخصی، و غیره - خوانده شود.

بنابراین ممکن است داستانهای دکامرون<sup>۲۶</sup> نه برای موضوع اصلی داستان و پی‌گیری حوادث جالب آن، بلکه برای توجه به نقش زنان در قرن پانزدهم ایتالیا یا طرز تلقی شخصیت‌های داستانی از اخلاقیات و گناه، خوانده شوند.

موقعیتهای بسیاری وجود دارد که فرایندهای فهم در آنها به همین صورت کنترل می‌شود. به عنوان آخرین مثال، خواندن نقد نمایشنامه‌ای را در نظر بگیرید که منظور از آن تصمیم‌گیری برای رفتن یا نرفتن به این نمایشنامه باشد. آنچه برای خواننده مهم است طرحی است که بر شکل‌گیری جان کلام نظارت می‌کند. هر کدام از جاهای خالی این طرح مربوط به یک مشخصه خاص از نمایش است که این خواننده آن را مهم تلقی می‌کند؛ خواه این مشخصه مثبت باشد خواه منفی، و خواننده بر آن است این جاهای خالی را از اطلاعاتی که توسط نقد ارائه می‌شود، پر کند. گزاره‌های مورد نظر در شالوده متن نقد، مربوط تشخیص داده می‌شود و به یکی از این جاهای خالی منتقل می‌گردد و بقیه آنها کنار گذاشته می‌شود. اگر به این وسیله همه جاهای خالی پر نشود فرایندهای استنباط وارد عمل می‌شوند و سعی خواهد شد اطلاعات به دست نیامده، از طریق ایجاد پیوند بین چهارچوب دانش موجود با اطلاعاتی که مستقیماً عرضه شده است تکمیل شود. بنابراین در حالی که عاملان کلان همیشه خود کاهش دهنده اطلاعات هستند، ساختار کلان نیز ممکن است شامل اطلاعاتی باشد که مستقیماً در شالوده متن اصلی ارائه نشده و طرح ناظر مورد نیاز باشد. در بسیاری از موارد، افراد متونی را می‌خوانند که از لحاظ ساختار سخنی<sup>۲۷</sup> است و خود نیز اهداف روشنی در ذهن ندارند. ماحصل یک چنین پردازشی تا جایی که به ساختار کلان مربوط است، نامعلوم است.

### عاملان کلان

به این ترتیب طرح کلی، همه گزاره‌های شالوده متن را به دو دسته مربوط و نامربوط طبقه‌بندی می‌کند: بعضی از این گزاره‌ها، تعمیم‌ها یا تعبیرهایی<sup>۲۸</sup> دارند که آن هم به همین صورت طبقه‌بندی می‌شود. در

نبود یک نظریه عمومی از دانش، در حال حاضر این شم زبانی است که در این باره قضاوت می کند که آیا یک گزاره خرد در بافت ویژه خود قابلیت تعمیم دارد یا می تواند با تعبیر جابه جا شود. به این ترتیب هر گزاره خرد ممکن است از ساختار کلان حذف گردد یا به همان صورتی که هست در این ساختار گنجانده شود، یا تعمیم یا تعبیری از آن در ساختار ظاهر شود. گزاره ای که به این شکل در ساختار کلان گنجانده خواهد شد، «گزاره کلان»<sup>۸</sup> نامیده می شود. بنابراین بعضی از گزاره ها، هم گزاره خرد و هم گزاره کلان هستند (با توجه به پیوند آنها). گزاره های نامربوط فقط گزاره های خرد، و تعمیم ها و تعبیرها فقط گزاره های کلان اند.

عملیات کلان به صورت انتخاب احتمالی انجام می شود. گزاره های خرد نامربوط، هرگز گزاره کلان نمی شوند. اما اگر یک چنین گزاره هایی تعمیم ها یا تعبیرهایی داشته باشند، این تعمیم ها یا تعبیرها می توانند به گزاره کلان با احتمال «g»، در صورت نامربوط بودن و احتمال «m»، در صورت مربوط بودن، تبدیل شوند. گزاره های خرد مربوط، با احتمال «m» به گزاره های کلان تبدیل می شوند. تعمیم یا تعبیر آنها نیز در صورت وجود، با احتمال «m» به ساختار کلان تبدیل می شود. پارامترهای «m» و «g» درست مثل «p» در قسمت قبل احتمالات بازآفرینی هستند؛ یعنی هم به شرایط ذخیره و هم یادآوری وابسته اند. بنابراین «m» ممکن است کوچک باشد، زیرا شرایط خواندن به نحوی است که پردازش کلان انگیزه نمی شود. یا تولید برای مدت طولانی به تعویق افتاده باشد که حتی گزاره های کلان هم فراموش شوند. ساختارهای کلان، سلسله مراتبی هستند و بنابراین عملیات کلان در چندین چرخه انجام می شود که هر بار معیار مربوط بودن به صورت جدیتر و سخت تر اعمال می شود. در پایین ترین سطح ساختار کلان، طرح ناظر، گزاره های نسبتاً بسیاری را می پذیرد و عملیات کلان نیز به همین صورت اجرا می گردد. در سطح بعد، معیار سخت گیرانه تری برای پذیرش فرض می شود؛ بنابراین فقط بعضی از گزاره های کلان سطح اول به عنوان گزاره های کلان سطح دوم باقی می مانند. در سطوح بعدی، معیار آنقدر محدود می شود که فقط یک گزاره کلان باقی می ماند و آن هم لزوماً عنوان متن است. گزاره کلانی که در سطح k سلسله مراتب، گزاره مربوط است، احتمال بازآفرینی  $(1-m)^{k-1}$  را دارد که در این احتمال، حداقل یکی از k باری که این گزاره پردازش شده است بازآفرینی، موفقیت آمیز بوده است.

تولید<sup>۹</sup>

گزارشهای یادآوری و خلاصه کردن که در آزمایش به دست می آید به نوبه خود متن محسوب



می‌شوند که شرایط متنی و بافتی تولید و ارتباط در آنها رعایت می‌شود. این یادداشتها فقط یک نسخه‌برداری ذهن از کلام اصلی نیست، بلکه فرد آزمودنی سعی می‌کند متن جدیدی تولید کند که شرایط کاربردی بافت ویژه را در آزمایش یا نیازهای ارتباط مؤثر را در بافت طبیعی رعایت کند. بنابراین کاربر زبان، اطلاعاتی را که معتقد است دانسته یا نامربوط است، تولید نمی‌کند. به علاوه، عملیات دخیل در تولید کلام آنقدر پیچیده‌اند که فرد آزمودنی قادر نیست در آن واحد به همه اطلاعاتی که اصولاً در دسترس ذهن هستند، رجوع کند.

گشتارهای اختیاری<sup>۲۰</sup>: علاوه بر گشتارهای قابل پیش‌بینی و هدایت‌شده گزاره‌ها توسط طرح کلی که از طریق عملیات کلان انجام می‌شود و مورد تمرکز الگوی کنونی است، گزاره‌های ذخیره‌شده در ذهن ممکن است به اشکال مختلف و غیرقابل پیش‌بینی دگرگون شوند. ادراک زیرساختی می‌تواند به مسائل کاربردی و سبکی در رو‌ساخت، به صورتهای مختلفی تجلی کند. بازآفرینی یک متن از طریق اقلام و ازگانی مختلف یا واحدهای بزرگتر معنایی انجام می‌شود. گشتارها در سطح ساختار کلان یا ساختار طرحی اعمال می‌شوند. در میان این گشتارها می‌توان تغییر در ترتیب و تفسیر روابط انسجامی بین گزاره‌ها، جایگزینی و ازگانی و تغییر در دورنما<sup>۲۱</sup> را تشخیص داد. اگرچه در بیشتر موارد این گشتارها معنی را حفظ می‌کنند، اما می‌توانند منشأ برخی اشتباهات در گزارشها نیز باشند. در حال حاضر نمی‌توان گفت که آیا این گشتارها در زمان فهم، تولید، یا هر دو انجام می‌شود.

بازآفرینی: بازآفرینی ساده‌ترین عملیات در تولید متن است. حافظه فرد آزمودنی برای یک متن، یک رخداد حافظه‌ای است که شامل انواع ردهای حافظه‌ای است:

الف) رد پردازش‌های درکی و زبانی که در پردازش متن دخیل بوده‌اند؛ ب) رد پردازشهای فهمی؛ ج) ردهای بافتی. در میان ردهای از نوع اول می‌توان حروفی که استفاده شده‌اند یا واژه‌ها و عبارات خاص را نام برد. رد نوع «ج» به فرد آزمودنی اجازه می‌دهد شرایطی را که پردازش در آن صورت گرفته را به یاد بیاورد؛ مثل محیط کتابخانه. انگاره حاضر به هیچ‌یک از این دو علاقه‌ای ندارد، اما ردهای حاصل از فرایندهای فهم در این انگاره با جزئیات مطرح شده‌اند. این ردها شامل مجموعه‌ای از گزاره‌های خرد هستند. برای هر گزاره خرد در شالوده متن، بسته به تعداد چرخه‌های پردازشی که این گزاره در آن شرکت کرده است و بسته به پارامتر بازآفرینی «p»، احتمال حضوری در حافظه، مشخص می‌شود. همچنین حافظه شامل مجموعه‌ای از گزاره‌های کلان است، همراه با احتمال حضوری که توسط پارامتر m تعیین می‌شود. با فرض یک عامل بازآفرینی که از محتویات حافظه برداشت می‌کند. موارد فوق،

بخشی از شالوده متن فرد آزمودنی می شود که برون داد از آن استخراج خواهد شد.

بازسازی: وقتی اطلاعات خرد یا کلان دیگر مستقیماً قابل برداشت نباشد، کاربر زبان سعی می کند این اطلاعات را با اعمال قواعد استنباط روی اطلاعاتی که هنوز موجود است، بازسازی کند. این فرایند با سه عامل بازسازی نمایش داده می شود:

الف) اضافه کردن جزئیات موجه و مشخصه های طبیعی؛ ب) ویژه سازی؛ ج) ذکر جزئیات شرایط طبیعی، اجزا یا نتایج حوادث. در همه این موارد امکان اشتباه وجود دارد. کاربر زبان می تواند حدسیاتی بزند که موجه، اما غلط اند یا حتی جزئیاتی بدهد که با متن اصلی همخوانی ندارد. با این حال، عاملان بازسازی، کورکورانه اعمال نمی شوند؛ بلکه درست مثل عاملان کلان، در حیطه طرح کلی عمل کنند. در عمل فقط بازساخته هایی که در قالب نظارت طرح کلی قرار دارند، تولید می شوند. بنابراین برای مثال وقتی «پیتر با قطار به پاریس رفت» گزاره کلانی است که به خاطر آورده شده است، عاملان بازسازی، آن را گسترده می کنند تا شامل اجزای طبیعی، مانند «او به ایستگاه رفت تا بلیت بخرد»، باشد؛ اما بازساخته های نامربوط مانند «عضلات پایش منقبض شد» را شامل نمی شود.

فرایبان: در تولید یک برون داد، فرد آزمودنی فقط از اطلاعات موجود به طور مستقیم استفاده نمی کند، بلکه همه نوع فرانظری درباره ساختار، محتوا یا طرح کلی متن ارائه می دهد. فرد ممکن است حتی نظریات و عقایدی را اضافه یا رویکرد خود را بیان کند.

برنامه های تولید: به منظور هدایت تولید گزاره ها و به ویژه روابط پیوندی و انسجامی بین آنها، باید مطمئن شویم گوینده از گزاره های کلان موجود در هر قطعه متن به عنوان برنامه تولید استفاده می کند. گوینده، آن گزاره هایی را باز آفرینی یا بازسازی می نماید که در دامنه گزاره های کلان قرار دارند. به همین شکل به محض تحقق و توسط طرح کلی سازمان کلی فرایند تولید، مثلاً سازمانی که در آن خود گزاره های کلان به دست آمده اند، هدایت می شود. در سطح خرد، نظم گزاره ها و همچنین ساختار مبتدا خبر جمله های مربوط، توسط روابط انسجامی تعیین می شود. هم در سطوح خرد هم در سطوح کلان، هدایت تولید فقط به عهده ساختار حافظه نیست، بلکه دانش عمومی درباره نظم طبیعی حوادث و رخدادها نیز در این رابطه دخیلند. توجیه این مطلب چنین است که مثلاً چرا گوینده ها در هنگام خلاصه کردن داستانهای درهم ریخته، ترتیب غیر اصلی را به اصلی تبدیل می کنند.

تولید متن: اگرچه اکنون تولید کلامهای ترتیب دوم، یعنی کلامهایی در ارتباط با کلامهای دیگر، از قبیل یادآوری آزاد یا خلاصه نویسی، مورد توجه ما است، اما انگاره فعلی کم کم به یک نظریه عمومی تر

تولید متن تبدیل می شود.

### شبیه سازی پردازش

چگونگی کارکرد انگاره ای که در بخش قبل مطرح شد، در اینجا با مثال ساده ای نشان داده می شود. یک متن مناسب برای این منظور باید: الف) به اندازه کافی بلند باشد تا از بابت دخیل شدن فرایندهای کلان در فهم مطمئن شویم؛ ب) از لحاظ طرح کلی، خوش ساخت باشد تا پیش بینیهای مورد نظر در انگاره تحقق یابد؛ ج) بدون دانش فنی، قابل فهم باشد.

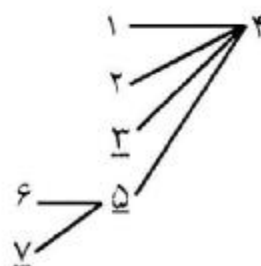
اکنون نمونه های کوچکی از یک آزمایش به نام «برچسب های سپر و پلیس ها»<sup>۱۲</sup> ارائه می شود که شامل پردازش بخشی از گزارش تحقیقی روانشناختی هیوسن استم<sup>۱۳</sup> (۱۹۷۱) است.<sup>۱۴</sup>

۱. یک دوره زور و درگیری خونین بین پلیس و اعضای حزب «پلنگ سیاه»، روزهای تابستان ۱۹۶۹ را لکه دار کرد.

۲. فهرست گزاره ها:

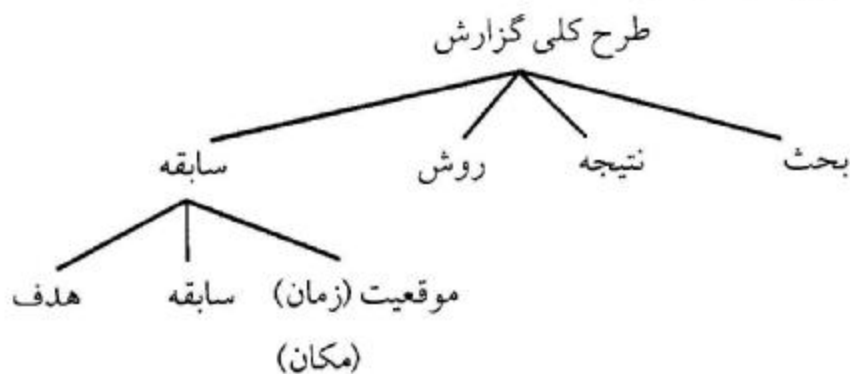
۱. (دوره، درگیری)
۲. (زور، درگیری)
۳. (خونین، درگیری)
۴. (بین، درگیری، پلیس، پلنگ سیاه)
۵. (زمان: در، درگیری، تابستان)
۶. (اول، تابستان)
۷. (زمان: در، تابستان، ۱۹۶۹)

۳. ساخت چرخه ای نمودار انسجام برای گزاره های: (p) چرخه ۱، درون داد: ۷-۱p:



(پاره خط زیر بعضی از اعداد، بدین معنی است که آن گزاره در سطح بعدی پایه محسوب می شود و گزاره های دیگر از آن منتج می گردد).

۴. بعضی از مؤلفه های طرح کلی گزارش



#### تحلیل اولیه داده ها

هدف از این بخش، نشان دادن چگونگی گزارشهای آزمایشی در انگاره مورد نظر است. افراد متن را با سرعت عادی خود می خواندند. سپس از آنها خواسته می شد که کل متن را به خاطر بیاورند و با مراجعه مرتب به یادداشتهایشان، آنچه را بعداً به ذهنشان می رسید، به آن اضافه کنند. بیشتر افراد حداقل ۲۰ دقیقه و بعضی تا یک ساعت کار کردند. تکلیف، روی صفحه نمایش رایانه نوشته و دفعات نوشتن و اصلاح نیز در آن ثبت می شد. افراد مکلف بودند خلاصه ای در حدود ۶۰ - ۸۰ کلمه (از متن ۱۳۰۰ کلمه ای) از گزارششان بنویسند تا امکان مقایسه وجود داشته باشد. ۳۱ نفر بلافاصله بعد از خواندن گزارش، آزمایش شدند؛ ۳۲ نفر بعد از یک ماه؛ و ۲۴ نفر بعد از ۳ ماه. در آزمون بعد از سه ماه، یادآوری کمی خیلی خوب بود؛ و اگرچه کمیت تغییر زیادی نیافته بود ولی کیفیت ترکیب، تغییر بسیاری نشان می داد. نسبت گزاره های باز آفرینی شده از ۷۲٪ به ۴۸٪ کاهش یافت، در حالی که گزاره های بازسازی شده به نسبت دو برابر ظاهر شدند و فرابیان ها سهم خود را چهار برابر کردند. آنچه در این میان حایز اهمیت است این که سؤی تخمین پارامترها موجه و راهنما است. در یادآوری بلافاصله، احتمال باز آفرینی گزاره های خرد (p) پنج بار بیشتر از وقتی است که فرد بعد از سه ماه آزموده می شود. احتمال باز آفرینی تعمیمهای نامربوط (g) با همین عامل (زمان) کاهش می یابد؛ اما احتمال اینکه گزاره های کلان (m) باز آفرینی شوند با عامل تأخیر، تغییر محسوسی نمی کند. بدین ترتیب نرخ فراموشی برای گزاره های خرد، چهار برابر بیشتر از گزاره های کلان است.

## بحث کلی

### ۱. انسجام

به جملات، معنی و ارجاع تجویز می‌شود که این معنی و ارجاع نه تنها از طریق اجزای سازنده جمله، بلکه از راه تعبیر جملات دیگر، به ویژه جملات قبلی به دست می‌آید. بنابراین هر جمله یا بند در موضع هدف تعبیر بافتی قرار دارد. لازمه شناختی این ملاحظه آن است که کاربر زبان باید اطلاعات نورابه اطلاعاتی که از طریق متن، بافت یا دانش عمومی خود به دست آورده و دانسته است، پیوند دهد. ما این فرایند را در قالب یک شبکه از گزاره‌های منسجم نمایش داده‌ایم، یعنی هویت ارجاعی مفاهیم با اساس ارتباطات انسجامی بین گزاره‌های شالوده متن در نظر گرفته شده است. اگرچه انسجام ارجاعی از نظر روانشناختی مهم هستند، ملاحظات دیگری وجود دارد که باید در یک نظریه جامع پردازش متن مشخص شود؛ مثلاً ارتباط اطلاعات نو - کهنه و مبتدا - خبر و پیش فرض - اثبات. از دو نوع پیوند معنایی مصداقی و مفهومی که بین گزاره‌ها وجود دارد، تاکنون فقط به پیوند مصداقی پرداخته شده است؛ یعنی گزاره‌ها بر اساس ارجاع و نه ارتباط ارجاعی با موضوعهای مشترک در گزاره‌های مورد نظر، نشان داده می‌شود. در رو ساخت، هویت ارجاعی با ضمائر و حروف تعریف بیان می‌شود. هویت ارجاعی به چیزهای منفرد مانند اشیا محدود نمی‌شود بلکه می‌تواند به مجموعه گزاره‌های مرتبط بازگردد که مشخصه‌ها، روابط، حوادث یا موقعیت امور را نشان می‌دهند. لازم نیست مرجعهای یکسان، به عبارات یکسان ارجاع داده شوند بلکه بسته به مشخصه مورد نظر می‌توان مثلاً از عبارات «برادرم»، «او»، «این مرد» یا «این معلم» برای اشاره به یک فرد استفاده کرد. اگرچه همانندی ارجاعی یا دیگر ارتباطات ارجاعی از مشخصه‌های مورد نیاز برای انسجام متن است، اما این روابط کافی و حتی گاهی لازم نیستند. مثلاً اگر بگوییم: «جان در لندن متولد شد و او دیروز مریض بود» یا «او پپ می‌کشد»، اگرچه فرد مرجع یکی است، ولی انسجامی در حقایق متن وجود ندارد. لازم است که حقایق خود، مربوط باشند.

### ۲. حقایق

انگاره پردازشی باید مفهوم «حقایق» را نیز در برداشته باشد. در واقع باید چگونگی سازمان‌دهی گزاره‌های متن به واحدهای بزرگتر حقایق، نشان داده شود. در اینجا بعضی از مفاهیم زبانشناختی مربوط، مورد بحث قرار می‌گیرد. اگر حقایق موجود، در گزاره‌ها مرتبط باشند، شالوده متن منسجم خواهد بود. روابط بین حقایق، در دنیای ممکن، نوعاً از طبیعت شرطی برخوردارند؛ بطوری که دامنه رابطه‌های شرطی از امکان،

سازگاری، توانایی تا احتمال و انواع الزام متغیر است. بنابراین یک حقیقت ممکن است شرط ممکن، محتمل یا لازم برای حقیقت دیگر باشد یا یک حقیقت، نتیجه ممکن، محتمل یا لازم حقیقت دیگر باشد. این روابط پیوندی بین گزاره‌ها در یک شالوده متن منسجم معمولاً با رابط‌هایی از قبیل «و»، «اما»، «زیرا»، «اگرچه»، «با وجود این»، «آنگاه»، «بعد» و غیره بیان می‌شود. بنابراین حقایق به وسیله ترتیب زمانی یا ارتباطهای پیش فرضی به هم متصل می‌شوند تا واحدهای پیچیده‌تر اطلاعات تشکیل شود. حقایق دارای ساختار داخلی هستند که در نظام بند و جمله منعکس می‌شود. این ساختار بی‌شبهت به ساختار گزاره‌ها نیست، مگر اینکه پیچیده‌تر و دارای جاهای خالی است که نقشهای خاص را به مفاهیم، گزاره‌ها و حقایق دیگر اطلاق می‌کند. در سطح معنی جمله، یک چنین مفاهیمی وجود دارد: ۱. موقعیت / حادثه / کنش؛ ۲. شرکت کنندگان، شامل: کنش‌گر، کنش‌پذیر، بهره‌ور، مفعول، ابزار و غیره؛ ۳. عوامل و شرایط محیطی، شامل: زمان، مکان، جهت، منبع، هدف و غیره؛ ۴. مشخصه‌های مربوط به ۱، ۲ و ۳؛ ۵. وضعیت، حال و هوا و موقعیت<sup>۳۳</sup>. مقوله‌های مذکور را حقیقت تعیین می‌کند. ساختار نحوی و واژگانی بند، اجازه تعیین ابتدایی یک چنین ساختاری را می‌دهد. تعبیر بندها و جمله‌های بعدی ممکن است این فرضیات را تصحیح کند. گزاره‌ها، وظیفه مشخص کردن مشخصه‌های مختلف یک چنین ساختاری را به عهده دارند؛ برای مثال: این که چه کنش‌گرهایی شرکت دارند؟ مشخصه‌های مورد نظر آنها چیست؟ چگونه به هم مرتبط شده‌اند؟ و غیره. در واقع کاربران زبان قادرند گزاره‌ها را از قالبهای حقیقت بیرون بکشند.

ساختار پیش فرض - اثبات یک توالی گزاره‌ای نشان می‌دهد که چگونه حقایق نو به حقایق کهنه اضافه می‌شود. هر جمله ممکن است یک جنبه خاص مثلاً مشخصه‌ای را که قبلاً معرفی شده برگزیند و برای آن مشخصه‌های دیگری تعیین کند یا موارد جدیدی معرفی نماید که به موارد معرفی شده قبلی مربوط اند. با وجود این، با محدود کردن انگاره پردازش به انسجام در قالب تکرار موضوع، از نقش مهمی که ارتباطات حقیقت در فهم بازی می‌کنند، چشم‌پوشی می‌شود. مثلاً بیشتر استنباطهایی که در مسیر فهم اتفاق می‌افتد احتمالاً از تبدیل شالوده متن به حقایقی به دست می‌آید که با چهارچوب دانش ذخیره‌شده در حافظه بلندمدت، هماهنگ شده‌اند. بنابراین کمبود اطلاعات در شالوده متن با فرایند تکمیل الگو یا در اصطلاح مینسکی<sup>۳۴</sup> (۱۹۷۵)، «تعیین قصور»<sup>۳۵</sup> تأمین می‌شود. به همین ترتیب، ممکن است عدم ثبات اطلاعات در یک متن مورد نظر باشد که مثلاً آیا این کمبود در یادآوری از قلم می‌افتد یا برعکس به علت پردازش اضافه‌ای که دریافت می‌کند، به خوبی گزارش می‌شود.

در انتها با داشتن دید روابط حقایق به شالوده متن، سطحی از باز نمود به دست می‌آید که به «ساختار



دانش «شانک و ابلسون»<sup>۵۸</sup> مربوط می شود. چنین سطحی برای توجیه فهم کامل لازم است و در انگاره مورد نظر این سطح بر سطوح دیگر استوار می شود.

#### مأخذ

Kintsch, W. & van Dijk, T. A., "Toward a Model of Text Comprehension and Production", *Psychological Review*, vol.85, no.5. 1978.

#### منابعی برای مطالعه بیشتر

Hunt, E.; Lunneborg, C.; Lewis, J., "what does it mean to be high verbal"?, *Cognitive Psychology*, 7, 1975, 194-227.

King, D. R. W.; Greeno, J. G., "Invariance of inference times when information was presented in different linguistic formats", *Memory and Cognition*, 2, 1974, 233-235.

Kintsch, W.; Keenan J. M., "Reading rate as a function of the number of propositions in the base structure of sentences", *Cognitive Psychology*, 5, 1973, 257-274.

Kintsch, W.; Kozminsky, E.; Stereby, W. J. et al., "Comprehension and recall of text as a function of content variables", *Journal of Verbal Learning and Verbal Behavior*, 14, 1975, 196-214.

Kintsch, W.; Monk, D. "Storage of complex information in memory: Some implications of the speed with which inferences can be made", *Journal of Experimental Psychology*, 94, 1972, 25-32.

Meyer, B. The organization of phrase and its effect upon memory. Amsterdam. 1975.

Miller, J. R.; Kintsch, W. "Readability and Recall of short prose passages: A theoretical Analysis", *Journal of Experimental Psychology: Human Learning and Memory*, 1980, 335-354.

Minsky, M., "A framework for representing knowledge." In: P. Winston (Ed.), *The Psychology of Computer Vision*. 1975.

Perfetti, C. A.; Goldman, S. R. "Discourse memory and reading comprehension skill", *Journal of Verbal Learning and Verbal Behavior*, 15, 1976, 33-49.

Schank, R.; Abelson, R. *Scripts, Plans, Goals, and Understanding*. 1977.

Van Dijk, T. A.; Kintsch, W. *Strategies of Discourse Comprehension*. 1983.

#### \* درباره نویسندگان این مقاله

والتر کینچ استاد روانشناسی و مدیر مؤسسه علوم شناختی در دانشگاه کلورادو است. پژوهش وی متمرکز بر چگونگی فهم زبان با استفاده از روشهای تجربی و تکنیک های کامپیوتری است. وی با همکاری ون دیک اولین نظریه

پردازش روانشناختی فهم کلام را در سال ۱۹۷۸ ارائه نمود. آخرین کتاب وی «فهم» در سال ۱۹۹۸ به چاپ رسید. نیون. ای. ون دیک تا سال ۲۰۰۴ استاد مطالعات کلام در دانشگاه آمستردام بوده و در حال حاضر استاد دانشگاه «پومپو فابرا» (Pompeu Fabra) بارسلون می باشد. بعد از فعالیت های پیشین بر روی ادبیات زایشی، دستور متن، و روانشناسی پردازش متن، از سال ۱۹۸۰ نگرش «نقادانه» بیشتری را اتخاذ کرده به بررسی تحلیلی نژادپرستی، اخبار مطبوعات، ایدئولوژی، دانش و محتوا، می پردازد. وی در زمینه های اشاره شده صاحب تألیفات زیادی است. همچنین ویرایش کتاب *The Handbook of Discourse Analysis* در چهار مجلد به سال ۱۹۸۵ را به عهده داشته، مقدمه ای بر کتاب *Discourse Studies* در دو مجلد به سال ۱۹۹۷ نگاشته است.

## پی نوشت

۱. معرفی نویسندگان این مقاله در انتهای همین مقاله آمده است.

- |                            |                              |                             |
|----------------------------|------------------------------|-----------------------------|
| 2. processing model        | 20. implicit                 | 37. J. M. Keenan            |
| 3. coherence               | 21. presupposition           | 38. B. Meyer                |
| 4. gist                    | 22. topic of discourse       | 39. C. A. Perfetti          |
| 5. text base               | 23. semantic entailment      | 40. S. R. Goldman           |
| 6. schema                  | 24. schematic structure of   | 41. memory-span             |
| 7. memory working          | discourse                    | 42. J. Lewis                |
| 8. J. R. Miller            | 25. composition rule         | 43. C. Lunnborg             |
| 9. processing model        | 26. predicate                | 44. E. Hunt                 |
| 10. differential retention | 27. relational concept       | 45. D. Monk                 |
| 11. Laberge & Samuells     | 28. argument                 | 46. Decameron               |
| 12. surface structure      | 29. agent                    | 47. construction            |
| 13. semantic relations     | 30. object                   | 48. macroproposition        |
| 14. microstructure         | 31. goal                     | 49. production              |
| 15. macrostructure         | 32. processing cycles        | 50. optional transformation |
| 16. semantic mapping rules | 33. active memory            | 51. perspective             |
| 17. macrorules             | 34. coherence graphs         | 52. Bumper-Stickers & the   |
| 18. intuitive notion       | 35. reproduction probability | Cops                        |
| 19. Context                | 36. levels effects           | 53. Heusienstam             |

۵۴. این بخش فقط برای تجسم عینی مطلب مورد بحث، گنجانده شده و به علت محدودیت فضا، تنها

به نقل مختصری از آن بسنده شده است. - م

- |                              |                        |
|------------------------------|------------------------|
| 55. modes, moods, modalities | 57. default assignment |
| 56. M. Minsky                | 58. Schank & Abelson   |

## شیوه‌های جدید تدوین و انتشار کتابهای درسی دانشگاهی

محمد آرمند

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها

armand@samt.ac.ir

### چکیده

شیوه‌های نوین تدوین و چاپ و نشر کتابهای درسی در جهان امروز با گذشته بسیار متفاوت است. در روش سنتی تدوین اثر، در یک طرف مؤلف و در طرف دیگر ناشر قرار دارد. بدین مفهوم که مؤلف متن آن را تهیه می‌کند و سپس به ناشر می‌سپارد. ناشر هم مطابق سلیقه خود، با اندک اصلاحات ویرایش، نسبت به چاپ اثر اقدام می‌نماید. در حالی که در شیوه جدید، مؤلف و ناشر به صورت دو عامل مستقل عمل نمی‌کنند، بلکه در حین تنظیم اثر با یکدیگر تعامل دارند و اصولاً کار تدوین و تولید آن به صورت گروهی و با همکاری ناشر صورت می‌گیرد. در این مقاله، دو شیوه سنتی و نوین تدوین و انتشار کتب درسی دانشگاهی مطرح شده است.

### واژه‌های کلیدی

کتاب درسی دانشگاهی، انتشار کتاب درسی، تألیف کتاب درسی، نشر الکترونیکی.

## مقدمه

امروزه کتابهای درسی دانشگاهی در جهان با استفاده از نوآوریها و یافته‌های جدید در نظریه‌های یادگیری و آموزش، همچنین با برخورداری از فنون نوین تصویرپردازی، طراحی، گرافیک و چاپ، و نیز با استفاده از نرم افزارهای گوناگون رایانه‌ای به شکلی بسیار جذاب و مطلوب تولید می‌شوند که از نظر کیفیت و ویژگیهای فیزیکی با کتابهای درسی چند دهه قبل تفاوت چشمگیری دارند (وفایی، ۱۳۷۷). در تدوین و انتشار کتاب درسی دانشگاهی، دو شیوه سنتی و جدید را می‌توان در نظر گرفت که هر یک ویژگیهای خاصی دارند. در مقاله حاضر، این دو شیوه مطرح و بررسی گردیده و با یکدیگر مقایسه شده است.

## شیوه سنتی تدوین و انتشار کتاب درسی دانشگاهی

چاپ و نشر کتاب درسی دانشگاهی، به عنوان منبع رسمی تدریس در دانشگاهها، سابقه‌ای طولانی دارد و از زمانی که دانشگاهها در جهان به طور رسمی تأسیس شده‌اند، به دنبال آن کتاب درسی دانشگاهی نیز به وجود آمده است. از باسابقه‌ترین دانشگاههای جهان در این زمینه، می‌توان دانشگاه آکسفورد را نام برد که در ۱۲۰۹ م تأسیس شده (وفایی، ۱۳۷۷) و انتشارات آن در ۱۴۷۸ م بنا گردیده و به انتشار کتابهای درسی دانشگاهی پرداخته است (<http://www.oup.co.uk/about/history>).

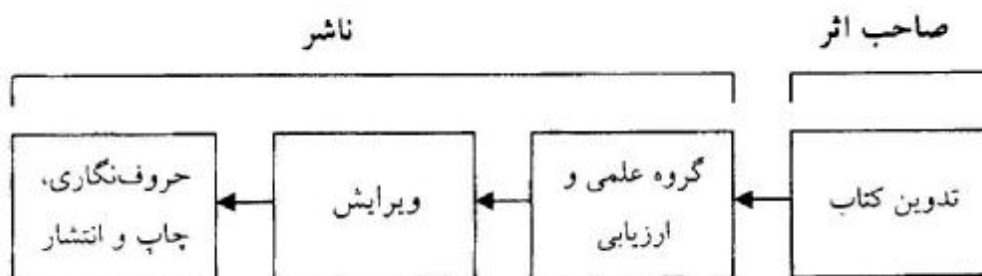
در ایران نیز چاپ و انتشار کتاب درسی دانشگاهی به صورت رسمی با تأسیس دارالفنون در ۱۲۳۰ ش، به عنوان اولین مرکز رسمی آموزش عالی، آغاز شده است (مجیدی، ۱۳۶۴) و با بنای دانشگاه تهران در ۱۳۱۳ ش و شروع فعالیتهای سازمان چاپ و نشر آن در ۱۳۱۹ ش، انتشار کتابهای درسی دانشگاهی در ایران رونق گرفته است (آرمند، ۱۳۸۲).

از نظر تاریخی، بر اثر تحول صنعت چاپ و یافته‌های گوناگون علمی در این صنعت، تغییر در کیفیت و ویژگیهای فیزیکی کتابهای درسی دانشگاهی نیز بتدریج صورت گرفته است؛ بویژه در نیمه دوم قرن بیستم میلادی که در تدوین و انتشار کتب درسی از نوآوریهای گوناگون به میزان چشمگیری استفاده شده است.

در شیوه سنتی تهیه اثر، در یک سو، مؤلف به عنوان تهیه‌کننده مطالب قرار دارد و در سوی دیگر، ناشر به عنوان مولد آن در قالب کتاب درسی. در این روش، صاحب اثر مطالب را با اتکا به مطالعات و تخصص خود تهیه می‌کند و در اختیار ناشر قرار می‌دهد. ناشر نیز مطالب را حروف نگاری می‌کند و

پس از اعمال اندک کار هنری، از قبیل طراحی صفحات و جلد کتاب و ...، آن را منتشر می‌سازد. در این شیوه در فرایند تهیه، تدوین، چاپ و انتشار کتاب درسی، از تخصصهای دیگر افراد صاحب نظر استفاده نمی‌شود و تنها مؤلف و ناشر و در نهایت یکی دو داور، دست اندرکار فرایند تولید کتاب هستند و اصولاً بین صاحب اثر، متخصصان مختلف و ناشر تعاملی در این روش وجود ندارد.

در شکل (۱) فرایند تهیه و تدوین سنتی کتاب درسی نمایش داده شده است.



شکل ۱. فرایند تدوین و چاپ کتاب به صورت سنتی

همان گونه که ملاحظه می‌شود در یک سو، صاحب اثر قرار گرفته است و در سوی دیگر، ناشر. بدین معنا که صاحب اثر مسئول صحت محتوا و تهیه کننده مطالب است و آن را به صورت دستنویس یا تحریری و در صورت لزوم به همراه تصاویر، ضمائم و ... به ناشر تحویل می‌دهد و ناشر نیز آن را به گروه علمی و ارزیابی ارجاع می‌کند و بدین ترتیب مطالب مورد بررسی و داوری قرار می‌گیرد. سپس در صورت وجود اشکال، موارد به صاحب اثر اعلام و توسط وی اصلاحات لازم صورت می‌پذیرد و اثر بار دیگر به ناشر برمی‌گردد. ویرایش، مرحله بعدی کار است. آن گاه سایر مراحل تا چاپ و عرضه آن به بازار کتاب درسی، که به وسیله ناشر انجام می‌شود.

### شیوه جدید تدوین و انتشار کتاب درسی دانشگاهی

در حال حاضر، در بیشتر مراکز نشر کتابهای درسی در جهان، فرایند تهیه و تدوین و انتشار به شیوه جدید صورت می‌گیرد. در این روش، همان گونه که در شکل (۲) نیز ملاحظه می‌شود صاحب اثر و ناشر در دو سوی یک فرایند قرار ندارند و به عکس صاحب اثر و عوامل ناشر از

قبیل ویراستار، حروف نگار، طراح و ...، در قالب گروه تولید، کار تهیه و تدوین آن را زیر نظر فردی مسئول (به عنوان مدیر طرح تدوین و تولید) و با هماهنگی کامل به انجام می‌رسانند. نقش مدیر طرح تدوین و تولید بسیار مهم است، به طوری که همزمان با عقد قرارداد با صاحب اثر و گاه حتی قبل از آن، با مدیر مذکور قرارداد منعقد می‌شود تا تمام مراحل - از تهیه مطالب تا عرضه کتاب در بازار و اخذ بازخورد از خوانندگان و میزان موفقیت کتاب در بازار فروش - زیر نظر وی انجام گیرد.

وظایف اصلی مدیر طرح تدوین و تولید به این شرح است (آذرننگ، ۱۳۸۲، ص ۸):

- تعیین ویژگیها و اجزای کتاب یا توافق از راه مذاکره با کارفرما بر سر آن؛

- انتخاب پدید آورنده مناسب؛

- تنظیم جدول زمانی مراحل پدید آوردن و تولیدهای سه گانه (فرهنگی، فنی - هنری، چاپی)؛

- انتخاب ویراستار یا سایر عوامل تولید مناسب؛

- خواندن و بررسی جزء به جزء اثر و اعمال همه معیارهای توافق شده بر سر آن؛

- برقراری پیوند و هماهنگی میان همه عوامل، مراحل و اجزا؛

- تحویل اثر برای چاپ و صحافی و انتشار آن در موعد مقرر؛

- تهیه متنهای معرفی اثر به قصد تبلیغ، فروش، ترویج و یا مقاصد دیگر.

مدیر طرح تدوین و تولید باید کاملاً به مراحل علمی و عملی که در فرایند تدوین و انتشار کتاب طی می‌شود، آشنا باشد و لازم است هرگونه وقفه و مانع ایجاد شده بر سر راه این مراحل را بتواند برطرف کند. به طور کلی، همه هماهنگیها در استفاده از تخصصهای گوناگون توسط این شخص انجام می‌گیرد و باید قادر باشد پاسخگوی مسائل و مشکلات مختلف فرایند تدوین و انتشار کتاب باشد.

در فرایند مذکور، همان گونه که ملاحظه می‌شود، صاحب اثر یکی از اعضای گروه تألیف

است و متخصصان گوناگون با وی همکاری می‌کنند و با یکدیگر در تعامل اند.

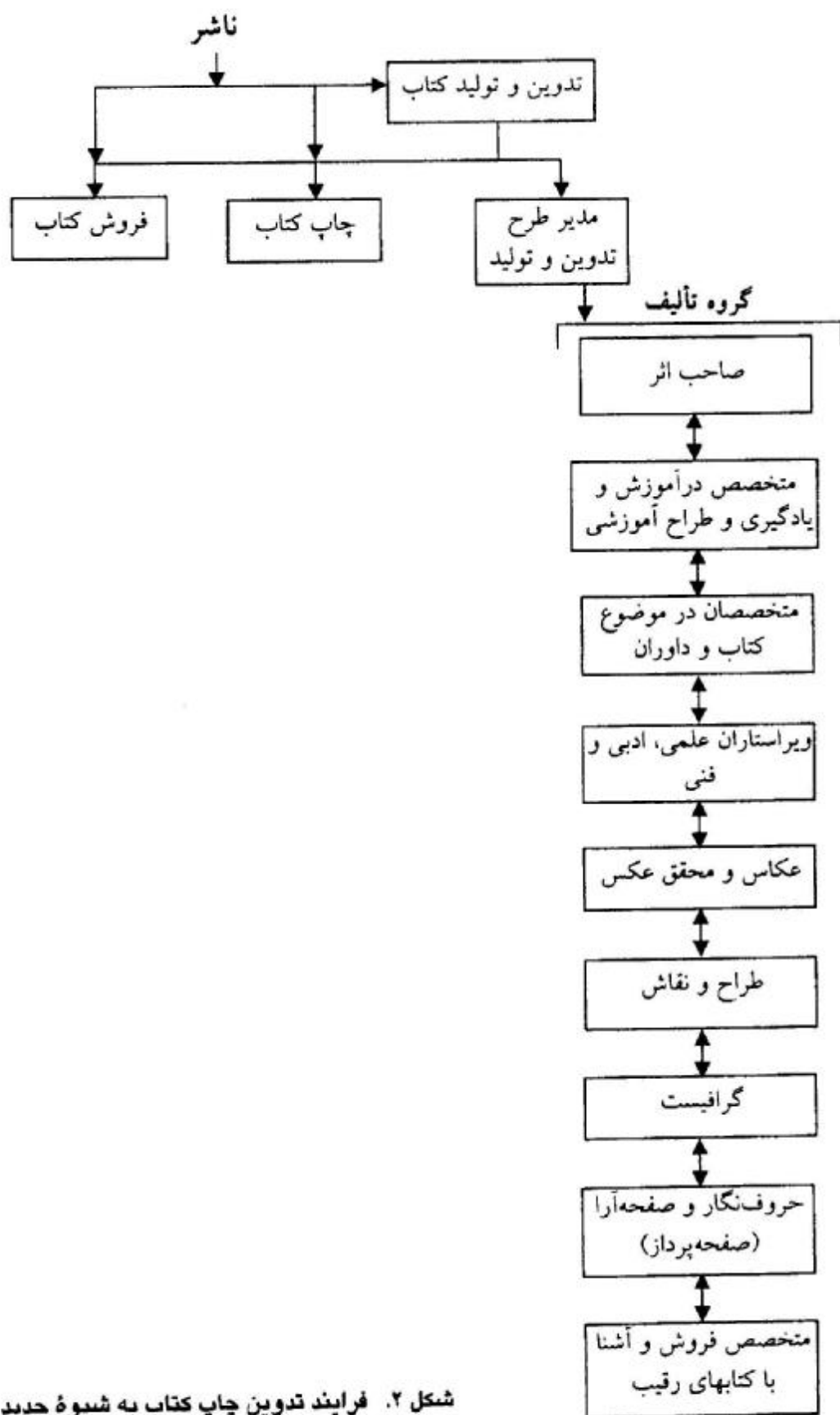
امروزه فنآوریهای جدید، از جمله نشانی الکترونیکی و شبکه جهانی اطلاع رسانی، امکان

همکاری مشترک و همزمان افراد را حتی از مسافتهای بسیار دور فراهم نموده است.<sup>۱</sup> با استفاده

از این فنآوریها است که متن کتاب از طریق نشانی الکترونیکی و در مدت چند ثانیه، برای اعضای

گروه تألیف ارسال می‌شود و تغییرات یا اصلاحات لازم در متن نیز به سرعت انجام می‌گیرد و





شکل ۲. فرایند تدوین چاپ کتاب به شیوه جدید

نتیجه کار در زمانی اندک در اختیار سایر اعضای گروه تألیف قرار می‌گیرد. حتی تصاویر نیز با استفاده از دستگاه پویشگر<sup>۱</sup> به صورت دیجیتالی تهیه می‌شود و از طریق نشانی الکترونیکی قابل ارسال است.

با استفاده از فناوریهای جدید، متخصصان مختلف با وجود بعد مسافت - گاهی از کشورهای مختلف - حتی می‌توانند همزمان تشکیل جلسه دهند و درباره کتابی واحد تبادل نظر نمایند.

در سایر مراحل تدوین و انتشار کتابهای درسی نیز از فناوریهای جدید استفاده می‌شود. در شیوه‌های جدید، با به کارگیری دستگاههای پیشرفته، کلیه مراحل تدوین و چاپ به صورت کاغذی و دیجیتالی صورت می‌گیرد؛ به طوری که متن کتاب در لوح ذخیره و توسط نشانی الکترونیکی بین اعضای گروه تألیف تبادل می‌شود و نسخه نهایی نیز به صورت لوح و یا از طریق نشانی الکترونیکی تحویل لیتوگراف و چاپخانه می‌گردد و در نهایت، پس از مراحل مذکور، به صورت مجلد یا مجلداتی چاپ و منتشر می‌شود.

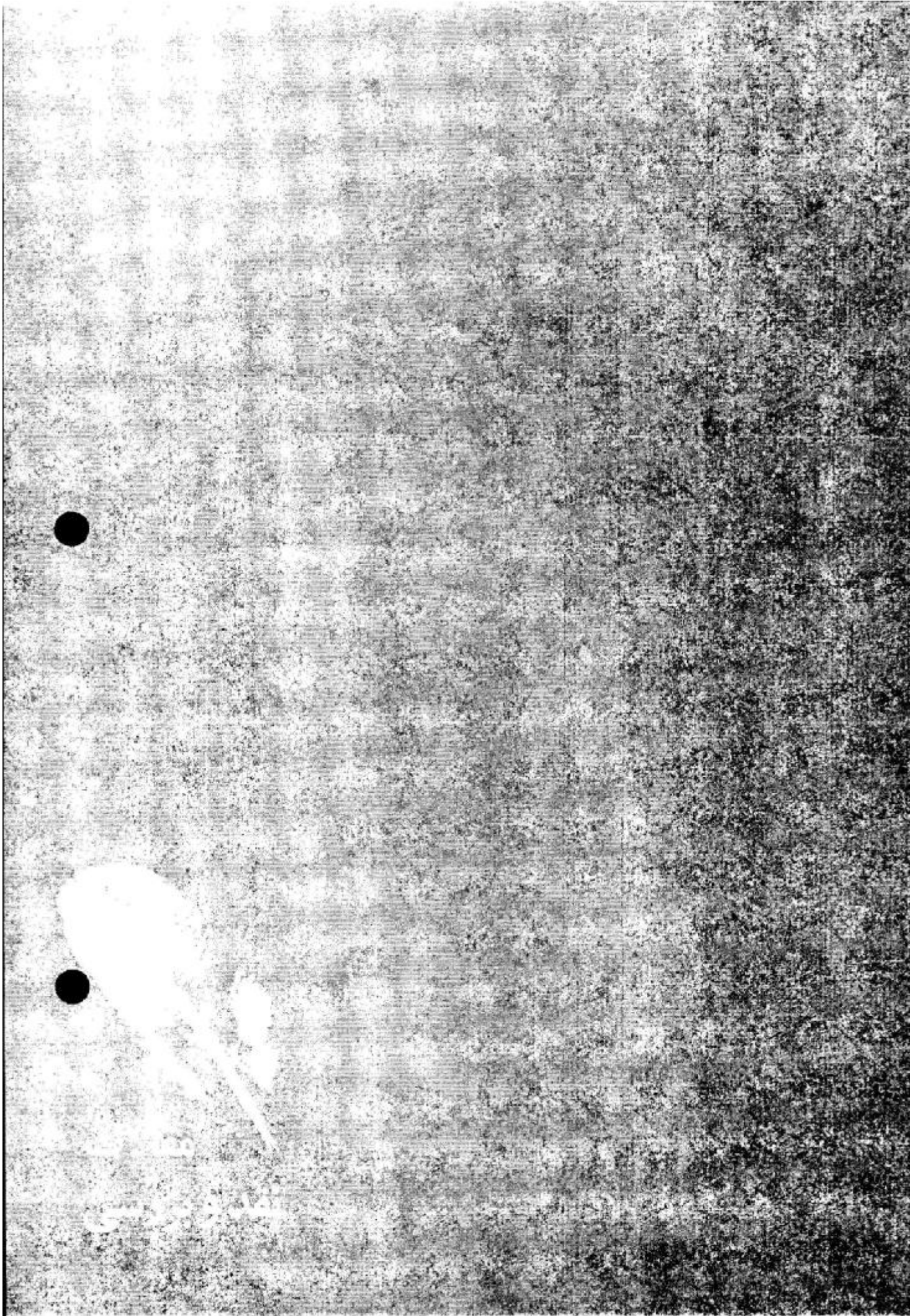
#### پی‌نوشت

۱. برای اطلاعات بیشتر، می‌توان به این مأخذ رجوع کرد:  
- ذوفن، شهناز؛ لطفی پور، خسرو، کاربرد فناوریهای جدید در آموزش، تهران، سمت [در دست انتشار].  
- آذرنگ، عبدالحسین، «تحولات جدید در عرصه نشر و ویرایش»، کتاب هفته، ش ۱۰۰، آذر ۱۳۸۱.

#### 2. Scanner

#### منابع

- وفایی، افشین، «دانشگاهها در قرون وسطی»، روزنامه سلام، ۲۶ شهریور ۱۳۷۷.
- مجیدی، موسی «تاریخچه مختصر کتابهای درسی و سیر تطور آن در ایران، از زمان دارالفنون تا به امروز»، فصلنامه تعلیم و تربیت، س ۱، ش ۴، ۱۳۶۴.
- آرمند، محمد، «راهنمای تهیه طرح تألیف کتاب درسی دانشگاهی (انتشارات مفلین هاگتون)»، فصلنامه سخن سمت، س ۸، ش ۹، ۱۳۸۲.
- آذرنگ، عبدالحسین، «ویرایش بر پایه روش ویراستاران گروه بی‌ایریا»، کتاب هفته، ش ۱۲۷، تیر ۱۳۸۲.





## ادب نقد

### نمونه ای از نقد و پاسخ به نقد

بدون شرح -

فقط یادآوری می شود که حضرت آیه الله مشکینی استاد درس مکاسب دکتری بوده اند. ادب و تواضع را بنگریم!

۸۲/۳/۳۰

حضرت استاد العظیم آیه الله مشکینی جعلت فداه  
سلام علیکم ، همراه با عرض ادب و احترام و دعای خیر همسایگی برای مسودت  
و طول عمر حضرت عالی ، به پیوست یک نسخه از قرآن مکتوم آن جناب که بسیار نا  
یادداشتی در هاشمیه آن نگاشته ام به حضور شریف تقدیم می شود. البته  
این یادداشتها بصوری است و اکثر فرصتی به دست آید همراه ترجمه مرور و یادداشتها  
و گریه - اگر بنظر جایز - تقدیم خواهد شد. بطلان سینه کرمی حضور عالی این  
گفتاخی را نه تنها نمی بیند بلکه تشجیح هم خواهد فرمود. بسیاری از مفاصیح الجنان  
هم یادداشت زوده بودم که در کتابخانه سینه را گم کرده ام ولی به عرض کنم ترجمه  
مفاصیح بقدری نارسا است. شفته و مغلوط است که یقین دارم از خود  
عبدالعالی نیست. مستدعی است شخصاً به جای جایی ترجمه مفاصیح مرور نماید  
تا معلوم شود که نیاز فوری به اصلاح بنیادین دارد.

ساکوی ارادتمند  
فرهنگ  
دکتر احمد علی - شورای عالی انقلاب

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### حضرت استادى المعظم آیه الله المشکینی جعلت فداه

سلام علیکم، همراه با عرض ادب و احترام و دعای خیر همیشگی برای سلامت و طول عمر حضرت عالی، به پیوست یک نسخه از قرآن مترجم آن جناب که جسارتاً یادداشت‌هایی در حاشیه آن نگاشته‌ام به حضور شریف تقدیم می‌شود. البته این یادداشتها عبوری است و اگر فرصتی بدست آید همه ترجمه مرور و یادداشت‌های دیگری - اگر بنظر بیاید - تقدیم خواهد شد. مطمئنم سحیه کریمه حضرت‌عالی این گستاخی را نه تنها می‌بخشد بلکه تشجیع هم خواهد فرمود. مواردی از مفتاح الجنان را هم یادداشت زده بودم، که متأسفانه نسخه را گم کرده‌ام ولی باید عرض کنم ترجمه مفتاح بقدری نارسا، آشفته و مغلوط است که یقین دارم از خود جنابعالی نیست. مستدعی است شخصاً به جای جای ترجمه مفتاح مرور بفرمائید تا معلوم شود که نیاز فوری به اصلاح بنیادین دارد.

دعاگوی ارادتمند

دکتر احمد احمدی

شورای عالی انقلاب فرهنگی



بسم الله الرحمن الرحيم

دلائع اکبریم جناب قای دکتر احمدی رام عزه لہارن

بس از اہل شہادت و فرہ نام سرتیغ را در بارہ ظہا نظر و نقد نیست  
 بہ ترجمہ قرآن مجید ابن خالب و کتاب مفتح لجنی زیارت کردم  
 در محبتان شکر کردم و سنجاب را بہ عنوان ہبت لا فون دیدم جد آنکہ  
 امام صادق، فرمود (جب خوانی من ابدی الایوبی) یا شکر کردی  
 وقت در حاضرت، در انتظار دعوت سنجاب بہ بررسی امہ و نقد در بارہ ان  
 ہستم تصدیق از نوشتہ را دیدم و مسأ بہ سنجاب کہ در ارد دیدم از  
 نظریہ های مخالفان در وضع بعدی روح می کشم و معلوم شد کہ بعضی کلمہ  
 بعد استفادہ کنندگان بیدار تو اب دارند و علاوہ بر این جناب لطفتم  
 بر آہا بیدار می کشید خاتم لہ شہرا و لا الاکم ضیلا و اما مفتح لجنی  
 غفلت از ما و طبع کندہ است کہ نوشتیم ترجمہ مال بندہ نیست و فضلا  
 در کلام شرم فوج بیدار کنیم در روی ضعف نراج صفر، ترجمہ اورا  
 نویسیم و بالحدہ از اظہار محبت کتاب شکر کردم و سنا مثل خداوند  
 لان سکرم لا زیدتم را عمل فرماید فرمود بعلوم منی علیکم ما حرکت  
 انشال نفل لصدق و حرکت انشال نفل لصدق و جعل کل باحیہ مسلم

۸۱/۵/۳  


بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِيم

### الاخ الكريم جناب آقای دکتر احمدی دام عزه الوارف

پس از اهداء تسليمات و افره، نامه شريف را درباره اظهارنظر و نقد نسبت به ترجمه قرآن مجيد اين جانب و كتاب مفتاح الجنان زيارت كردم. از محبتتان تشكر كردم و آن جناب را به عنوان احبّ الاخوان ديدم چه آنكه امام صادق(ع) فرمود: «أحب اخواني من أهدي اليّ عيوبى» با تشكر از گذشته وقت و زحمات، در انتظار وعده آن جناب به بررسى همه و نقد درباره آن هستم مقدارى از نوشته را ديدم و مسلماً همه آنچه را كه وارد ديدم از نظريه هاى مخالفان در طبع بعدى درج مى كنيم و معلوم باشد كه در تصحيح هر كلمه به عدد استفاده كنندگان بعدى ثواب داريد و علاوه بر اين جانب حقّ التعليم بر آنها پيدا مى كنيد - جزاكم الله خيراً و لا أراكم ضيراً - و اما مفتاح الجنان غفلت از ما و طبع كننده است كه نوشتيم ترجمه مال بنده نيست و فعلاً در فكرم مترجم خوبى پيدا كنيم و روى ضعف مزاج حقير، ترجمه او را در زير بنويسيم و بالجمله از اظهار محبت آن جناب شكر گزارم و شما هم مثل خداوند لأن شكرتم لازيدنكم را عمل خواهيد فرمود. والسلام منى عليكم ما حرّكت الشمال النخل الدقيق و تحركت الشمال لنخل الدقيق و جعل الله لكل باب رحمة منكم يداً قارعة.

## جغرافیای کوچ نشینی

معصومه ابراهیمی

مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی

m-ebrahimi@cgie.org.ir

سید رحیم مشیری، تهران، انتشارات سمت، چاپ پنجم با تجدیدنظر ۱۳۸۰ ش، ده + ۲۱۸ ص، ۱۰ نقشه + نمودار + ۲۴ جدول، قطع وزیری، قیمت، ۷۰۰۰ ریال.

کوچندگی اصطلاحی است که در متون مردم شناسی و قوم نگاری به شیوه ای از زندگی انسان اطلاق می شود که مبتنی است بر جابه جایی های فصلی به همراه دام در حوزه جغرافیایی محدود. پایه های معیشتی این شیوه از زندگی، مرکب از زراعت و شبنانی است. بر اساس همین الگو کوچندگان یا از سکونتگاه دائمی برخوردارند و در نزدیکی سکونتگاهشان به زراعت و پرورش دام می پردازند و به طور فصلی جابه جا می شوند و یا آنکه فقط صاحبان گله به همراه دام ها در کوچ شرکت می کنند. اساس زندگی در جوامع کوچنده مبتنی بر فرایند انسان و تلاش جسمانی او برای تأمین معاش است. از آنجا که هدف کوچ در این جوامع استفاده از موقعیت سرسبزی مراتع و چراگاههای طبیعی در فاصله زمانی معین و پرورش دام و برخورداری از فرآورده های دامی است، این شیوه زندگی طبیعی در طبیعت با ویژگی های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی اش از مباحث و مطالعات مهم جغرافیایی انسانی هم به شمار می رود. ریچارد تاپر نقش

برتر در شکل‌گیری جوامع کوچ‌رو را در عوامل طبیعی می‌داند: «بررسی‌های تطبیقی به آنجا برآمده که کوچ‌روی را به عنوان نوعی سازگاری با محیط و بوم جستجو نماید. بنابراین، درباره چگونگی تأثیرات آب و هوا، زمین و مرتع و نوع گله‌های احشام بر الگوی تحرک و اشکال حشم‌داری و اجتماعات اردوئی، مقایسه‌های مختلفی به عمل آمده است».

دانشمندان علم جغرافیا، اوضاع طبیعی محیط را به اشکال گوناگون در رفع احتیاجات افراد کوچ‌رو دخالت می‌دهند و به عناصری مثل درجه حرارت، خشکی هوا، برف‌های سنگین و به طور کلی عملکرد عناصر آب و هوایی در کوچندگی تأکید کرده‌اند. بر این اساس به زعم علمای علم جغرافیا در واقع نوع ارتباط انسان با محیط و زمان بهره‌برداری از آن است که مسأله کوچ‌روی را مطرح می‌سازد. بنابراین اساس کوچندگی به انطباق و سازواری انسان با محیط جغرافیایی و شرایط و عوامل طبیعی وابسته است.

کتاب جغرافیای کوچ‌نشینی به عنوان ۲ واحد درسی از منابع اصلی درس جغرافیای انسانی در دانشگاه تدریس می‌شود [در مقدمه ناشر به عنوان ۲ واحد درسی برای دانشجویان رشته الهیات، گرایش تاریخ و تمدن ملل اسلامی در مقطع کارشناسی و به عنوان منبع اصلی درس «تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه» عنوان شده است که حکایت از کم‌دقتی و بی‌حوصلگی در تئوری کتاب توسط دست‌اندرکاران سازمان «سمت» دارد] محتوای کتاب سعی کرده است با بررسی شیوه زندگی کوچ‌روی، رابطه مستقیم هماهنگی انسان با محیط طبیعی و موقعیت جغرافیایی را بازگو کند. مؤلف فرهیخته آن دکتر رحیم مشیری که خود از صاحب‌نظران و استادان رشته جغرافیا است و مدرس همین کتاب و درس در دانشگاه نیز هست، پس از سالها مطالعه و تحقیق پی‌گیر، تلاش کرده است با تألیف کتابهایی در زمینه شیوه زندگی کوچ‌روی به تعبیر خود به «بکارگیری علم پویای جغرافیا در توسعه و عمران نواحی مختلف کشور» کمک کند.<sup>۱</sup>

کتاب با سخن ناشر و پیشگفتار و مقدمه مؤلف آغاز می‌شود. در پیشگفتار، مؤلف ضمن چکیده‌ای از مباحث کتاب به تجدیدنظر و اصلاحات و پیشنهادهای جدید در چاپ پنجم آن اشاره می‌کند. مقدمه نیز شامل تعریف کلی و دیدگاه مؤلف از جوامع کوچ‌ننده و خصوصیات و ویژگیهای آنهاست. سپس مؤلف با مطرح کردن پرسشی دلایل تحرک مکانی کوچندگان و اتکاء آنها به شرایط اقلیمی و مراتع را بیان می‌کند و در آخر مقدمه هم برای پرهیز از گنجاندن فصلی

به عنوان الگوهای اجتماعی - فرهنگی که مستلزم مطالعات دقیق جامعه شناسی و مردم شناسی است به ذکر چهار مورد «فهرست گونه موضوع فرهنگ» [؟] اشاره می کند.

کتاب از سه بخش: مبانی کوچ نشینی، بررسی اجمالی کوچ نشینی در ایران و مطالعه ایلهای عمده ایران تشکیل شده است. در فصل اول کتاب، مفاهیم و مبانی کوچ نشینی؛ تعریف لغوی کوچ؛ دیدگاههای جغرافیدانان و دانشمندان علوم دیگر از کوچ و مطالعه کوچ نشینی؛ گروههای عمده کوچ نشین؛ کوچ و انواع و تفاوتهای آنها آمده است. به نظر می رسد می شد اطلاعات فصل اول را با دادن ارجاع به مآخذ مستند و دست اولی که نظریات جامعه شناسان و مردم شناسان و دانشمندان جغرافیای انسانی را که در تهیه مطالب فصل مورد نظر از آنها الگو و کمک گرفته شده است، علمی تر و پژوهشی تر کرد و دانشجویان و خوانندگان این کتاب را با کتابها و نظریات متخصصان رشته های مختلف درباره جوامع کوچنده آشنا نمود.

فصل دوم کتاب شامل پیدایش و تاریخچه کوچ نشینی در جهان؛ وضعیت زمین شناسی و آب و هوایی و پیدایش طوقه های جانوری کنونی؛ وسایل ارتزاق و معیشت مردم در تمدنهای اولیه؛ صید و شکار و اولین مناطق آن؛ میوه چینی و برگ خواری؛ دامداری و مناطق اولیه آن؛ مراحل پیدایش کوچ نشینی و تکامل نظام قبیله ای گله داری کوچ نشینی است. در این فصل کوشش شده با بهره گرفتن از اطلاعات و داده های علوم مربوط به زمین شناسی و سیر و تحول دوره های مختلف زمین شناسی و وضعیت انسان در برخورد با محیط جغرافیایی - اقلیمی، نحوه تأمین نیازها و راههای بقا و ادامه زندگی انسان بررسی شود. در ادامه همین فصل به فرضیه های مربوط به چگونگی آغاز پیدایش شیوه کوچندگی پرداخته شده و با اشاره به جامعه های آسیایی، افریقایی و غیره به سیر تحول تمدن های نخستین برای تسخیر منابع طبیعی و بکارگیری آنها در روند زندگی شان اشاره می شود.

به غیر از عدم ارجاع به منابع معتبر در برخی مطالب فصل دوم [همانند فصل پیشین] صورت لاتین برخی واژه های بکار رفته در متن هم دیده نمی شود (نک. «آفریک آنتروپ»، «سینانتروپ»، «مزوژه»، «تتیس» ... ص ۱۹). برخی اصطلاحات و کلمات نیز به نظر می رسد از منبعی ترجمه شده است که معادل فارسی آن نارساست. مثل «گوزن عرض بلند» (ص ۲۱).

فصل سوم از بخش یکم با اشکال مختلف کوچ نشینی و اساس و پایه های جغرافیایی آن آغاز می شود. شکل «نومادیزم» و اساس و پایه جغرافیایی و پراکندگی آن و معنی لغوی واژه

«نومادیزم» از مباحث دیگر این فصل است. نویسنده کتاب در این مبحث واژه نوماد (nomad) و نموس (nemos) و نوموس (nomos) و معانی و ریشه لغوی آنها را مطرح کرده است و به شکل های استفاده از این واژگان و معانی آن در جامعه های آفریقایی و نیز کولی ها در افغانستان اشاره می کند. به اصطلاح نومادی - پاستورال nomadis-pastoral فرانسوی به معنای کوچ نشینی با دربرگرفتن معنای قشر و لگرد هم اشاره می کند. در اینجا لازم است به معنای دقیق واژه های صحرائنشینی، چادرنشینی، بادیه نشینی، کوچ نشینی و معادل های فرهنگی آن اشاره شود. اصطلاح کوچ نشینی اصطلاح جدیدی است که غالباً آن را در معنای واژه nomadism فرهنگی به کار می برند و مترادف با صحرائنشینی و چادرنشینی می دانند. برخی پژوهشگران و صاحب نظران علوم اجتماعی در ایران به احتیاط در کاربرد مفاهیم و اصطلاحات و معانی و مترادف واژه های مرسوم در متون مردم شناسی و جامعه شناسی تأکید کرده اند و با تعریف معادل های فارسی واژه های فرهنگی سعی در تفکیک حوزه هر کدام نموده اند. باقر پرهام در طرح مسأله ایلات و عشایر<sup>۲</sup> ... (ص ۳۶۱-۳۶۳) معادل دقیق پاستورالیزم (pastoralism) در زبان فارسی را شبانکارگی یا زندگی شبانی عنوان کرده است و به ابهام در کاربرد تعبیر متعدد واژه های نومادیزم (nomadism) و ترانسومانس (transhumance) اشاره می کند. به عقیده پرهام «نومادیزم» و «ترانسومانس» (ترانسومانس) اشاره به دو مقوله انطباق سکونت اجتماعی معتبر بخشی از جامعه با محیط بر اساس زندگی شبانی دارد. همچنین پرهام در تعریف اصطلاح «بادیه نشینی» می نویسد: «بادیه نشینی این عیب را دارد که اصطلاح بادیه به معنی بیابان است و همه موارد سکونت مورد بحث الزاماً بیابان نیست؛ بویژه که بیابان در تقابل با آبادی و شهر، معنای خاصی هم دارد که ذهن خواننده و شنونده را به مقولات دیگری می کشاند». پرهام بادیه نشینی را معادل مناسب اصطلاح فرهنگی bedouinisation عنوان می کند و اصطلاح صحرائنشینی را برای معادل نومادیزم به سبب معنای خاص صحرا و ابهامات آن، مناسب نمی بیند. و بالاخره اصطلاح چادرنشینی را به عنوان معادل درست تر نومادیزم برمی گزیند: «چادرنشینی تعبیر درست تری به نظر می رسد زیرا که در قیاس با الگوی سکونت یکجانشینان، چادر علی الاصول نوع مسکن موقت جوامع شبانکاره جابه جا شونده است؛ اما چادرنشینی بطور کلی به ویژگی های سکونت زندگی شبانی در دشتها و بیابانها و صحاری یعنی به انواع بادیه نشینی و صحرائنشینی ها نزدیک تر است تا به ویژگیهای سکونت اجتماعی معتبر در نوع زندگی شبانی مناطق کوهستانی با چراگاههای متمایز تابستانی و



زمستانی و نوعی از مهاجرت رفت و برگشتی منظم و سازمان یافته که اصطلاحاً کوچ نامیده می‌شود. بنابراین برای پرهیز از هرگونه ابهام، درست‌تر به نظر می‌رسد که در مورد نومادیسیم [یعنی شیوه معاش دامداران دشتها و بیابانها و صحاری] از اصطلاح چادرنشینی و در مورد ترانسومانس [یعنی شیوه معاش دامداران مناطق کوهستانی همراه با مهاجرت رفت و برگشتی منظم از گرمسیر به سردسیر] از اصطلاح کوچ‌نشینی استفاده شود. بدینسان، به تعریفی از شیوه معاش عشایری می‌رسیم که شبانکاری و کوچ‌نشینی و چادرنشینی عناصر تشکیل دهنده آن است.»

به نظر می‌رسد مؤلف محترم کتاب جغرافیای کوچ‌نشینی مانند اغلب نویسندگان این متون بدون اطلاع از حساسیت و اهمیت تعریف و معادل درست واژگان و اصطلاحات فرهنگی در متون مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی و بدون تفکیک معنایی هرکدام بصورت کلی این اصطلاحات را مترادف یکدیگر به کار برده است. امروزه متخصصان جغرافیای انسانی با مطالعات دقیق خود ویژگی‌ها و معناهای دیگری برای اصطلاحات نومادیسیم و ترانسومانس در نظر گرفته‌اند که تعریف این اصطلاحات از دیدگاه آنها با تعریف متخصصان مردم‌شناس متفاوت است. مثلاً ماکس درونو<sup>۱</sup> جغرافی‌دان فرانسوی، نومادیسیم شبانی را نوعی جابه‌جایی تمامی جمعیت می‌داند و ترانسومانس را کوچ‌شبانان همراه با گله‌هایشان عنوان می‌کند. از نظر درونو در ترانسومانس جمعیت اساساً یکجانشین است و معیشت این یکجانشینان کاملاً با معیشت شبانان متفاوت است (ص ۱۲۳-۱۳۴).

اصطلاحات به کار رفته در فصل سوم کتاب جغرافیای کوچ‌نشینی بدون در نظر گرفتن مطالب بالا و بدون تفکیک معناها و حوزه‌های علمی مربوط به آن بیان شده است و معلوم نیست معنای نومادیسیم، ترانسومانس و انواع آن مربوط به حوزه مردم‌شناسی است یا جغرافیای انسانی. همچنین مانند دیگر مطالب کتاب چون استناد به منابع کمتر یافت می‌شود نمی‌توان در بررسی کتاب معنای اصطلاحات را در حوزه تخصصی‌شان مشخص کرد.

مباحث دیگر فصل سوم شامل ویژگیهای نومادیزم و انواع آن؛ شکل ترانسومانس و انواع آن؛ اقتصاد آلمی و ویژگیهای آن؛ مناطق و نوع دام اصلی؛ کولی‌ها؛ تعریف واژه کولی و نمادهای فرهنگی کولی‌هاست. در قسمت آخر فصل سوم یعنی کولی‌ها، واژه کولی تشریح شده، به بخشی از شعری درباره کولی‌ها اشاره می‌شود، مهاجرت آنها از خاستگاه اولیه‌شان به مناطق

مختلف جهان بیان می‌شود، به مسائل و مشکلات آنها مثل بی‌سوادی و عدم بهداشتشان به دلیل تحرک و جابه‌جایی اشاره می‌شود؛ اما برای بیان این مباحث مهم هرگز به منبعی ارجاع داده نمی‌شود.

فصل چهارم کتاب با علل پیدایش و ساختار جامعه‌های کوچ نشین در ایران آغاز می‌شود و شامل علل پیدایش کوچ‌نشینی در ایران؛ وحدت طبیعی؛ موقعیت جغرافیایی ایران؛ زمین‌شناسی و ژئومورفولوژی ایران؛ علل تاریخی و سیاسی؛ چگونگی و مشکلات مطالعه عشایر ایران؛ سوابق تاریخی؛ تقسیمات ایل یا تیره‌شناسی؛ چگونگی تشکیل و ساختمان ایل؛ سازمان ایل؛ ترکیب اجتماعی ایل‌های ایران؛ ساختار اداری؛ دادرسی و امور حقوقی؛ سازمان لیم و تربیت؛ سازمان دفاعی و سربازگیری است.

با آنکه نویسنده در پیشگفتار به تجدیدنظر و اصلاح مطالب کتاب اشاره کرده است اما تلاشی برای تعویض آمارهای قدیمی و استفاده از سرشماری‌ها و آمارنامه‌های جدید انجام نشده است و تمامی آمارها به سال ۶۶ و پیش از آن برمی‌گردد.

نکته بسیار مهمی که در فصل چهارم (ص ۷۲) به آن اشاره شده است معرفی فردریک بارث<sup>۵</sup> به عنوان یکی از مردم‌شناسانی است که به کار میدانی در برخی از ایلات ایران پرداخته‌اند. متأسفانه بر ما معلوم نشد که چرا ایل مورد مطالعه بارث «یامهری» عنوان شده است؛ چه چنین ایلی نزد صاحب‌نظران شناخته شده نیست. ایل «باصری» که در کتاب جغرافیای کوچ‌نشینی پس از گذشت ۸ سال از چاپ اول آن (از ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۰) و تجدیدنظر و اصلاح در چاپ پنجم آن باز هم به صورت «یامهری» عنوان شده است از ایلات اتحادیه خمسه است که فردریک بارث تحقیقات میدانی خود را درباره این ایل در ۱۳۴۰ ش ۱۹۶۷م در کتابی به نام عشایر جنوب ایران - ایل باصری اتحادیه خمسه<sup>۶</sup> جمع‌آوری کرده است.

از دیگر مباحثی که در فصل چهارم (ص ۷۲) قابل بررسی است خلط دو علم مردم‌شناسی و نژادشناسی در توضیح و تحلیل مطالعات مردم‌نگاری و قوم‌نگارانه است. در اغلب موارد در این کتاب، رسالات دانشجویان، تک‌نگاری‌ها، مردم‌نگاری‌ها و مونوگرافی‌های آنها در رابطه با یک قوم، ایل، طایفه یا یک منطقه، به اشتباه «مردم‌شناسی» و «نژادشناسی» توصیف می‌شود. بدیهی است در این موارد می‌توان با مراجعه به یک فرهنگ علوم اجتماعی و مطالعه دقیق تعریف اصطلاحات مردم‌نگاری، قوم‌نگاری، مردم‌شناسی و نژادشناسی از کاربرد نابه‌جای این

اصطلاحات در جاهای مختلف اجتناب نمود.

در فصل چهارم (ص ۷۳) در توضیح شناخت گذشته ایل زیر عنوان سوابق تاریخی، توصیه شده برای شناخت گذشته تاریخی یک ایل به آثار باستانی و معماری آن ایل توجه شود. مسلماً کوچ و جابه‌جایی مداوم ایلات و عشایر از آنها آثار باستانی و معماری مشخص و کهنی برجا نخواهد گذاشت، و به نظر می‌رسد منظور مؤلف ابزار، ظروف و اشیاء قدیمی کشف شده در کشفیات باستان‌شناسان باشد نه آثار و ابنیه تاریخی و باستانی.

آشفته‌گی‌ها و نابسامانی‌های فراوانی در ارائه مطالب مربوط به شناخت جامعه ایلی ایران در فصل چهارم وجود دارد. این آشفته‌گی‌ها غالباً ناشی از کاربرد نابه‌جای اصطلاحاتی است که امروزه در قلمرو مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی و جغرافیای انسانی تعریف مشخص دارند. مثلاً در جاهای مختلف این فصل تفاوت میان «نژاد» [تقسیم‌بندی بزرگ انواع انسانها که از علم ژنتیک، وراثت و مردم‌شناسی فیزیکی بهره می‌گیرد] و «قوم» روشن نشده و همه جا جامعه ایلی ایران مرکب از «نژاد»‌های مختلف آورده شده است که مسلماً منظور قوم‌های گوناگونی است که با زبان و فرهنگ متفاوت خود سازمان‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی منسجم جامعه ایلی ایران را تشکیل می‌دهند. در همان فصل پیشنهاد شده برای شناخت سابقه تاریخی ایل باید به تخصص در نژادشناسی و مردم‌شناسی مجهز شد و با حفاریهای دقیق و تحقیق روی اسکلت‌ها، نژاد یک ایل را مشخص کرد؛ «درباره چگونگی شناخت سابقه تاریخی ایل، اغلب به بحث در مورد نژاد آن مردم می‌پردازند. این امری است که به تخصص در نژادشناسی و مردم‌شناسی احتیاج فراوان دارد. برای اظهارنظر درباره نژاد مردم هر منطقه باید حفاریهای دقیقی انجام داده، اسکلت‌هایی چند به دست آورده و به اندازه‌گیری‌های علمی اقدام کرد، سپس ارقام به دست آمده را با جداول تنظیم‌یافته‌ای که در دست است مقایسه و نتیجه‌گیری کرد...».

برای بررسی و شناخت جوامع ایلی، شکل‌های زیستی - معیشتی، نظام خویشاوندی، ساختار اجتماعی، قشربندی اجتماعی، ساختار اقتصادی و سیاسی آن را مورد مطالعه قرار می‌دهند. مثلاً اطلاعات مربوط به رابطه‌های گروه‌های سببی و نسبی، نیای مشترک، ازدواج و طلاق، خانواده، نقش و کارکرد زن و مرد، چند همسری و ... را در نظام خویشاوندی بررسی می‌کنند؛ شاخه‌بندی و تقسیم ایل به اجزاء و رده‌های مختلف مانند طایفه، تیره، تش ... را در ساختار اجتماعی مطالعه کرده؛ و نقش و موقع و اهمیت قشرهای موجود در هر جامعه را مثل

قشرهای خان و حاکم، کلانتر، کدخدا ... را در قشربندی اجتماعی مطالعه می کنند. در فصل چهارم توضیحات مربوط به سازمان ایل بسیار نابسامان و آشفته است و مطالب مربوط به ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خلط شده اند. لازم بود با مطالعه متون و تحقیقات متخصصان مثل کتابهای کوچ نشینی در ایران از اسکندر امان الهی یا مبانی جامعه شناسی و مردم شناسی ایلات و عشایر از حشمت الله طیبی و ... یا با استفاده از مطالعات پژوهشگران و صاحب نظران خارجی در زمینه جامعه ایلی ایران مانند تحقیقات فردریک بارث، ژان پیردیگار و هنری فیلد و ... برای غنی تر کردن مطالب و دادن نظم و سامان و پرهیز از اشتباهات فراوان تلاشی در خور به عمل می آمد. مثلاً برای آنچه در صفحات ۷۹ و ۸۰ این کتاب زیر عناوین «سازمان تعلیم و تربیت» و «سازمان دفاعی و سربازگیری» جامعه ایلی ایران توضیح داده شده، به هیچ وجه لفظ «سازمان» مصداق ندارد. ظاهراً هدف این توضیحات، بررسی آموزش و پرورش، سوادآموزی سنتی و نیز جدید است؛ هر چند ۱۰ سطر توضیحات ارائه شده به ابهام مطالب افزوده است.

فصل پنجم کتاب شامل مباحث اقتصاد ایلی، مراتع و بیلاق و قشلاق، فعالیت های تولیدی، دامپروری، کشاورزی، صنایع دستی، انواع مراتع و احداث مراتع مصنوعی و اقدامات اجتماعی و سیاسی در زمینه یکجانشین ساختن ایلهاست.

عنوان فصل ششم، مشکلات و سیاستگذاری های کوچ نشینی است و شامل عناوین زیر است: مشکل برخورد سازمان اداری با ایلهها [که به نظر می رسد منظور مشکلاتی است که طی آن دوایر دولتی و سازمانهای اداری با اتخاذ تدابیر و سیاستهای چند دهه اخیر، موجودیت و بقای جامعه ایلی را تهدید کرده اند]؛ مشکل گسترش کشتزارها در مناطق چادر نشین؛ ایجاد تخصص و وه بندی و تمرکز در دامداری.

فصل هفتم کتاب به معرفی و بررسی همه جانبه ایل ترکمن اختصاص دارد. در این فصل با حدود و وسعت سرزمین ترکمن صحرا، ژئومورفولوژی، زمین شناسی و خاک این سرزمین، آب و هوا، منابع آب، پوشش گیاهی، زندگی جانوری، مناطق اکولوژی، جغرافیای انسانی منطقه ترکمن صحرا و اقوام ترکمن آشنا می شویم. مانند دیگر آمارها و اطلاعات آماری در فصلهای پیشین، اطلاعات سالنامه های هواشناسی، آمارنامه ها و سرشماری های استفاده شده در این فصل به سالها قبل برمی گردد و در تجدیدنظر نیز از اطلاعات آماری جدید استفاده نشده است. مباحث

مربوط به جغرافیای انسانی سرزمین ترکمن صحرا و اقوام ترکمن شامل: وجه تسمیه، جغرافیای تاریخی، جمعیت و ویژگی‌ها، سازمان ایلی و تشکیلات اداری، طوایف عمده، ویژگی‌های قومی و فرهنگی، مسکن و خانواده، اخلاق و عادات، ویژگی‌های اجتماعی و مذهبی، فرهنگ و آموزش، اقتصاد و فعالیتهای اقتصادی، کوچ، کشاورزی و ... است؛ مباحثی بسیار سنگین و حساس که بازهم استناد به منابع و تحقیقات انجام شده روی ترکمن‌ها در آن بسیار اندک است. نویسنده در صفحه ۱۴۱ کتاب، یموت‌های غارتگر را «باسمه‌چی» نامیده است. لازم به توضیح است که «باسماچیان» عنوان نهضتی متشکل از گروههای مسلمان آسیای مرکزی بر ضد حکومت شوروی در سالهای ۱۳۳۵-۱۳۴۴ ق/ ۱۹۱۷-۱۹۲۵ م بود و در دوره‌ای رئیس قبیله یموت ترکمن در واقع به عنوان اعتراض بر تحت‌الحمایگی خان خیوه روی به باسماچی‌گری آورد. بنابراین اطلاق «باسمه‌چی» به «راهزنیهای سنتی» یموت‌ها نادرست به نظر می‌رسد و می‌بایست با توضیحی مشخص می‌شد که یموت‌ها هم در دوره‌ای از تاریخ سیاسی خود به عضویت در نهضت باسماچیان درآمدند. اگرچه باسماچی در لغت به معنای راهزن و یاغی است اما بیشتر رهبران ایلها برای اهداف آرمانی- ملی و مذهبی خود به این نهضت روی می‌آوردند (برای اطلاعات بیشتر نک. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل واژه).

فصل هشتم کتاب هم به معرفی ایل بختیاری اختصاص دارد. حدود وسعت، ژئومورفولوژی آب و هوا، منابع آب، پوشش گیاهی، جانوران و تفاوت‌های منطقه قشلاق و بیلاق از موضوعات مطرح شده درباره سرزمین بختیاری است. مباحث مربوط به جغرافیای انسانی ایل بختیاری در فصل هشتم چنین آمده است: وجه تسمیه، وجه تسمیه طوایف بختیاری بر اساس اخذ مالیات [به نظر می‌رسد منظور از این عنوان، سازمان اجتماعی بختیاری‌ها باشد که از زمان شاه طهماسب صفوی (حک. ۹۳-۹۸۴ ق/ ۱۵۲۴-۱۵۷۶ م) و در زمان حکومت جهانگیرخان بختیاری به سبب مالیات‌بندی بر مبنای واحد مادیان، ایل به دو بخش هفت‌لنگ و چهارلنگ تقسیم شد]. سوابق تاریخی [در این قسمت مباحث مربوط به خاستگاه بختیاری با پیشینه تاریخی آنها درهم آمیخته شده است که هر یک مباحث جداگانه‌ای هستند و باید در جای خود بیابند]. تقسیمات و جوامع داخلی ایل [در این قسمت مطالب مربوط به «سازمان ایل» دوباره مطرح می‌شود]. سازمان سیاسی و اداری ایل، طوایف و تیره‌های ایل بختیاری، جمعیت، نژاد و مذهب، بهداشت، آداب و رسوم و فرهنگ، مهاجرت، مسکن، اقتصاد، بیلاق و قشلاق، انگیزه‌های

کوچ، انواع کوچ، قلمروهای عشایری، تعداد دامها ...  
 نبود ساختار درست و منطقی، تکرار و توضیح بیش از حد برخی مطالب و نپرداختن به موضوعات اصلی، عنوان بندی های نابه جا و بی ربط با محتوای مطالب، از اشکالات عمده مطالب فصل هشتم است. استناد نکردن به منابع مهم و دست اول، عدم معرفی پژوهشهای اصلی درباره ایل بختیاری و ارائه آمارهای قدیمی را هم باید به آن افزود. در پایان شاید بتوان عنوان کرد اگر در این کتاب به مطالبی پرداخته می شد که سنخیت بیشتری با تخصص، تجربه و آگاهی مؤلف داشتند و همچنین اگر مطالب تخصصی حوزه های علوم دیگر با مطالعه دقیق و مشورت با صاحب نظران و یا به صورت روایت و گزارش با ذکر سند عنوان می شد؛ کتاب از نظم، انسجام جامعیت کاملی برخوردار می گردید، و شایسته بود پس از ۵ دوره از چاپ و تجدیدنظر، در کتاب فهرست اعلام گنجانده می شد.

امید است ناشر محترم این کتاب در آینده در تجدیدنظر اساسی و استفاده از نظرات متخصصان کشور در اصلاح مطالب کتاب همت گمارد.

پی نوشت

1. Tapper. R. L., "The organization of nomadic communities in pastoral societies of the Middle East", pastoral production and society, Cambridge university press, 1979.
۲. برای اطلاع از دیگر تحقیقات مؤلف نک. درآمدی بر اقتصاد کوچ نشینان ایران، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۹ ش.
۳. پرهام، باقر، طرح مسأله ایلات و عشایر از دیدگاه جامعه شناسی ایلات و عشایر، تهران، آگاه، ۱۳۶۲ ش.
4. Derruau, M.
5. Barth, F.
6. Nomads of south persia. The Basseri Tribe of The Khamseh Confederacy.
۷. این کتاب تحت عنوان، ایل باصری، ترجمه کاظم ودیعی، در ۱۳۴۳ ش توسط انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران به فارسی برگردانده شده است.



## برنامه ریزی مسکن

پروانه شاه‌حسینی

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها

shhoseyni@samt.ac.ir

محمد رضا دلال پور محمدی، تهران: سمت، چاپ اول، ۱۳۷۹ش، هشت + ۱۶۳ ص + ۱۲ نمودار، وزیری، ۴۵۰۰ ریال.

گروه جغرافیای سازمان سمت تا خرداد ۱۳۸۲، پنجاه کتاب درسی برای دانشجویان این رشته، اعم از علوم انسانی و طبیعی، به چاپ رسانیده است و ۲۴ اثر دیگر نیز در مرحله تدوین، ویرایش و نسخه پردازی دارد.

کتاب برنامه ریزی مسکن نیز از زمره کتابهای گروه مذکور است که یکی از منابع در برنامه ریزی شهری، برنامه ریزی روستایی، مجتمعهای زیستی و برنامه ریزی مسکن به شمار می رود و برای دانشجویان رشته جغرافیا، گرایش شهری و روستایی تدوین شده است. کتاب برنامه ریزی مسکن شامل مقدمه مؤلف و ۹ فصل است که در پایان هر فصل فهرست منابع و در انتهای کتاب نیز فهرست اصطلاحات آمده است. جداول و نمودارها از پیوستهای

سخن سمت، ش ۱۰، تابستان ۱۳۸۲، ص ۹۹-۱۰۲

دیگر کتاب است.

در فصل اول، مؤلف ضمن بیان اهمیت مسکن در زندگی انسان، مشکلات نداشتن مسکن در جامعه را طرح کرده است. با توجه به اینکه بعد از جنگ جهانی دوم در کشورهای غربی و شوروی سابق، دولت‌ها مستقیماً به رفع معضل مسکن اقدام کرده و توانسته‌اند در مدت کوتاهی بحران به وجود آمده بر اثر جنگ را مرتفع کنند، مؤلف بر نقش دولت در رفع مشکل مسکن تأکید کرده و معتقد است دولت می‌تواند به وسیله ابزارهایی چون پول، زمین و قوانین لازم، بر این مشکل فائق شود. همچنین وی رفع این معضل را به وسیله بخش خصوصی ... به علت توجه به سودآوری و در اختیار نداشتن ابزارهای لازم ... منتفی دانسته است.

● در فصل دوم، فواید برنامه‌ریزی مسکن و نیازهای زیستی، اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی که با احداث مسکن مرتفع می‌شود توضیح داده شده است. در این فصل همچنین اهداف کمی مربوط به قیمت‌ها و اهداف مربوط به تأثیر کلی اقتصادی و اجتماعی که با انجام برنامه‌ریزی مسکن محقق می‌شود بررسی شده است. در انتها نیز اقدامات اساسی چون شناخت وضعیت مسکن، روند گذشته مسکن، روند تحولات اقتصادی و اجتماعی جامعه، پیش‌بینی عرضه و تقاضا و ... و اینکه برای تحقق این اهداف باید در مراحل مختلف، برنامه‌ریزی مسکن انجام شود، توضیح داده شده است.

در فصل سوم، مهمترین روشها و الگوهایی که در برنامه‌ریزی مسکن، در سطوح کلان و خرد، لحاظ می‌شود بررسی شده است. در این فصل دو روش مکمل توضیح داده می‌شود؛ یعنی مدل اقتصادسنجی و مدل چندبخشی که تقاضا برای مسکن را از طریق تعیین مساحت زمین و مساحت زیربنای مورد نیاز آن، برای مطالعه جامع بازار مسکن مرتبط با متغیرهای اقتصادی و اجتماعی و همچنین سایر بخشهای اقتصادی، مطرح می‌کند. در برنامه‌ریزی مسکن معمولاً از این دو الگو به علت مطالعه روی متغیرهای بیشتر، استفاده می‌شود.

در این فصل، همچنین از روش متداول در برنامه‌ریزی مسکن که ابتدا عوامل تعیین‌کننده نیاز شناخته شده، و سپس بر اساس روند پیش‌فرضهای مختلف، کمیت این عوامل در آینده برآورد می‌شود و آن‌گاه بر پایه آن امکانات ساخت و عرضه مسکونی به دست می‌آید، مطالبی بیان گردیده است.

در فصل چهارم، مؤلف روشهای برآورد نیاز مسکن در سطح فرد و انواع واحدهای

مسکونی که می توان با توجه به نیاز، بودجه و امکانات بخش خصوصی و بخش دولتی احداث کرد، مطرح ساخته است و به این نتیجه می رسد که می توان نیاز به مسکن را مرتفع و از ساخت و سازهای غیررسمی و حاشیه نشینی جلوگیری کرد.

در فصل پنجم، استاندارد بودن مسکن و تسهیلات لازم که موضوع بسیار مهمی در ساخت و سازها است بررسی می شود تا با رعایت آن بتوان از خسارتهایی چون کوتاهی عمر بنا و مقاوم نبودن در مقابل بلایای طبیعی جلوگیری، و سلامت محیط را حفظ نمود. البته مؤلف به مشکلاتی که ناشی از تدوین استانداردهایی است که با توان و امکانات جامعه سازگار نیست و به همین سبب جامعه خود مانع رعایت آنها می گردد و موجب ایجاد مسکن نابهنجار و حاشیه نشینی می شود، اشاره کرده و راه حلهایی برای جلوگیری از این وضعیت ارائه داده است.

در فصل ششم، درباره اهمیت سرمایه گذاری دولت و بخش خصوصی در بخش مسکن، از نظر تأثیری که توسعه اقتصادی و اجتماعی بر بازار مسکن می گذارد، بحث شده است.

در فصل هفتم، ضمن برآورد نیاز به زمین برای احداث مسکن، راهکارهای تأمین زمین و شیوه هایی که دولت را قادر می سازد تا در بازار زمین شهری مداخله کند و همچنین عوامل مؤثر بر قیمت زمینهای مسکونی شهری، ارائه شده است.

در فصل هشتم، درباره سیاستهای خانه سازی در جهان و ایران بحث شده و در نهایت در فصل نهم به برنامه ریزی طرح های تأمین مسکن پرداخته شده است.

در مجموع کتاب مورد بحث بنا به ویژگیهای ذیل، کتاب درسی مطلوبی شناخته می شود:

۱. همچنان که مؤلف در مقدمه کتاب، هدف از تدوین اثر را تبیین روشها و اقدامات برنامه ریزی مسکن ذکر کرده است، با توجه به مطالبی که در فصول ۹ گانه کتاب آمده، چنین هدفی محقق شده است.

۲. مهمترین موضوعات درباره برنامه ریزی مسکن در کتاب طرح شده است که می تواند برای دانشجویان مفید واقع شود.

۳. زیرمجموعه های فصول، عنوان فصل را پوشش می دهد.

۴. ارجاع منابع، مطلوب است.

۵. اشکال و جداول در جای خود و به گونه مناسبی آورده شده است.

۶. در انتهای هر فصل منابع مورد استفاده ذکر شده است.

۷. در انتهای کتاب اصطلاحات مورد استفاده آمده است.

به نظر می‌رسد لازم است پاسخها و پیشنهادهای مؤلف برای سؤالات ایجاد شده در ذهن خواننده و دانشجویان، به تفصیل توضیح داده شود تا کتاب کاربری بهینه‌تری داشته باشد؛ از جمله آنکه برنامه ریزی مسکن در ایران به طور مفصل‌تری شرح داده شود؛ نتایج مثبت و منفی آن بویژه تأثیری که بر حاشیه نشینی داخل یا پیرامون شهرها دارد طرح گردد؛ و همچنین در صورتی که از نظر مؤلف، مسکن اجتماعی، بنا به دلایلی چون تأثیرات نامطلوب در اشتغال، و صنعت تولید مصالح ساختمانی، و تأثیر در کاربری اراضی مورد اشکال است، در این صورت اتخاذ چه سیاست‌هایی برای دولتهای کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران پیشنهاد می‌شود تا برای رفع مشکل اقشار کم درآمد، در نظر گرفته شود.



## مطالعات اسلامی در غرب انگلیسی زبان

مرتضی رزم آرا

مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی

razmara@egie.org.ir

مطالعات اسلامی در غرب انگلیسی زبان: از آغاز تا شورای دوم واتیکان (۱۹۶۵)، مرتضی اسعدی، تهران: سمت، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش، شش + ۱۸۵ ص، وزیری، ۸۰۰۰ ریال.

اهمیت غرب شناسی توصیفی نزد مسلمانان، جایگاه ممتاز و شگفتی ساز مرتضی اسعدی در بررسی عالمانه اسلام شناسی در غرب، نشان ناشری چون سازمان سمت که سه دوره متوالی ناشر برگزیده سال معرفی شده و تدبیر و توفیق آن در چاپ و نشر این اثر گرانبسنگ، عوامل کافی برای کشاندن هر علاقه مند به مسائل اسلام و غرب برای مطالعه کتاب مطالعات اسلامی در غرب انگلیسی زبان: از آغاز تا شورای دوم واتیکان (۱۹۶۵) است. این کتاب حاصل تلاش نویسنده ای است که سالها با مراکز علمی و تحقیقاتی همکاری داشت، از رهگذر مقالات پر شمار نگاشت و با تدریس در دانشگاه تهران به تربیت بسیاری همت گماشت. همه اینها از او یک استاد دانشمند ساخت، به طوری که نه یک شخصیت خشک کتابخانه ای شد و نه یک مدرس صرف دانشگاه و کم اثر. مؤلف، کتاب حاضر را به عنوان پایان نامه دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران تهیه و تدوین کرده بود. شاید بتوان مرتضی اسعدی را برجسته ترین فارغ التحصیلان حوزه الهیات

و معارف اسلامی دهه هفتاد ایران به شمار آورد.

عنوان اصلی اثر به محدوده جغرافیایی تحقیق مؤلف و عنوان فرعی آن به قلمرو زمانی پژوهش اشاره دارد. مطالب کتاب در یازده فصل فراهم آمده و یک پیشگفتار که آن را «مدخل» خوانده و مقدمه‌ای که آن را «پیشگفتار» نامیده، زینت بخش آغاز کتاب شده است. در مدخل کتاب، کمبود منابع جدی و محققانه فارسی‌زبان «اسلام‌شناسی در غرب»، هدف و انگیزه تهیه و تدارک چنین پژوهشی عنوان شده است. در پیشگفتار مؤلف می‌خوانیم: «با ناکام ماندن نهایی جنگهای صلیبی، که اوج تجلی خصومت غرب مسیحی با اسلام و مسلمانان بود، مرحله تازه و مضمیری از این دشمنی پر دامنه آغاز شد که نخستین زمینه‌ها و انگیزه‌های یک سلسله فعالیت‌هایی را فراهم آورد که امروزه به «اسلام‌شناسی» یا «مطالعات اسلامی» مشهور است. مهمترین ممیزه این مرحله جدید مبارزه با اسلام و مسلمانان، فرهنگی تر بودن رویکرد آن است...». موضوع بررسی حاضر، تحقیق در تاریخچه تکوین و تحول همین رویکرد فرهنگی تر غیرمسلمانان برای مقابله با اسلام و تحول یافتن آن به «مطالعات اسلامی» در حال حاضر، در گسترده‌ترین ساحت زبانی آن، یعنی در زبان انگلیسی است. به نظر مؤلف، این جریان به رغم اهمیتی که برای مسلمانان داشته، تاکنون مورد تحقیق و پژوهش بایسته و شایسته قرار نگرفته و شمار آثار جدی در این زمینه به زبانهای اسلامی، به ویژه به زبان فارسی، بسیار اندک و اغلب جدلی و غیرعالمانه است (ص ۶ و ۷).

فصل اول (ص ۹-۲۲) حول محور جنگهای صلیبی، آثار و نتایج آن دور می‌زند. به سلسله جنگهای طولانی و متعدد که مسیحیان اروپا به مدت دو قرن از سده پنجم تا هفتم ق/یازدهم تا سیزدهم م بر حسب ظاهر برای بازپس گرفتن بیت المقدس از مسلمین، با مسلمانان شوق کردند، علی‌المشهور «جنگهای صلیبی» گفته می‌شود. مؤلف ضمن طرح و شرح آرای مختلف صاحب نظران درباره آثار و نتایج این جنگها، معتقد است هر چند غرب از نظر نظامی در این جنگها شکست خورد، اما به علت درس و عبرتی که از این شکست آموخت، یعنی شناخت نقاط ضعف خود و آشنایی هر چه بیشتر با اسلام و مسلمانان، در واقع آن شکست را حلاوتی بخشید و به پیروزی منتهی کرد. از این رو، غربیان آشنایی با زبان مسلمانان را به منظور شناخت اسلام و مسلمانان جدی گرفتند.

فصل دوم (ص ۲۳-۲۸) آغاز مطالعات اسلامی در غرب نامیده شده است. مؤلف، منظور از مطالعات اسلامی را فعالیتی می‌داند که به قصد شناخت یا تمهید مقدمات شناخت اسلام و جنبه‌های مختلف فرهنگ و تمدن مسلمانان صورت می‌گیرد. در ادامه به تفاوت آن با لفظ «اسلام‌شناسی» و گاه خلط آن با شرق‌شناسی در زبان فارسی، تحت تأثیر آنچه در نوشته‌ها و آثار عربی نزد نویسندگان عرب متداول است، اشاره دارد. به نظر وی، لفظ «اسلام‌شناسی» که قبلاً به جای «مطالعات اسلامی» به کار می‌رفت، متضمن تعبیر «شناخت» بود و، در عین



حال، یکی - دو دلالت ضمنی شبهه‌انگیز نیز داشت. در پایان، عنوان شده است که تکوین نخستین هسته‌های واقعی مطالعات اسلامی مسیحیان را شاید بتوان در همان صدر اسلام سراغ گرفت.

فصل سوم (ص ۲۹-۳۹) حول محور شکل‌گیری آموزش زبان عربی و تأسیس مدارس برای آشنایی با اسلام و مسلمانان دور می‌زند. مؤلف، سیر گسترش زبان عربی و ترجمه عربی به لاتینی را در غرب بر حسب توالی تقویمی، به عنوان مهمترین رویدادهای آن دنبال می‌کند. به همین دلیل، اسپانیا و سیسیل را اولین مراکز گسترش زبان عربی و تمهید مقدمات اسلام‌شناسی در غرب می‌داند و آنگاه به سهم فرانسه و ایتالیا در این گسترش می‌پردازد. نقش فرانسه از این جهت نزد مؤلف بسیار با اهمیت است که پاپ اوربان دوم، آغازگر جنگهای صلیبی و پطرس و اجب التکریم، بانی نخستین ترجمه کامل قرآن به زبان لاتینی، به عنوان دو شخصیت کاملاً تأثیرگذار در دو رویداد بسیار مؤثر در تاریخ اسلام‌شناسی در غرب، هر دو، فرانسوی بودند. مع الوصف برای اسپانیا جایگاه خاصی قایل است؛ چه «جامع قرطبه» که گاه آن را «دانشگاه آکسفورد اسپانیای اسلامی» و گاه «کعبه غرب» خوانده‌اند، از شهرهای اسپانیا بوده است. افزون بر این، در طلیطله نیز دارالترجمه‌ای دایر بود که مترجمان آن را عموماً یهودیان، مستعربان - یا همان مسیحیان مستحیل شده در فرهنگ عربی و اسلامی - و بعضاً مسلمانان تشکیل می‌دادند و وجهه همت اصلی و اولیه آن، دستیابی به علوم مسلمانان بود. به نظر مؤلف، اولین نسل اسلام‌شناسان انگلیسی‌زبان در چنین محیطی در اسپانیای اسلامی پرورش یافتند.

فصل چهارم (ص ۴۰-۶۳) به نهضت ترجمه در غرب می‌پردازد. همچنان که در سده سوم و چهارم ق/نهم و دهم م، بغداد مرکز مهم ترجمه متون علمی از یونانی، سریانی و گاه پهلوی به زبان عربی بود، تقریباً دو سده بعد شهر طلیطله اسپانیا و در مرتبه بعدی ایتالیا، به مرکز علمی و فرهنگی و کانون ترجمه از عربی و سریانی و گاه زبانهای دیگر به زبان لاتینی تبدیل شده بود. گویا مؤلف، مانند فرانچسکو گابریلی<sup>۱</sup>، معتقد است این جریان یا نهضت ترجمه که بعدها در غرب شکل گرفت، «تکرار» همان جریان یا نهضت ترجمه‌ای بود که قبلاً در جهان اسلام رخ داده بود. باری، به نظر مؤلف، نهضتی که از اواخر قرن پنجم ق/یازدهم م در ترجمه متون عربی به لاتینی آغاز شد، موضوعات اساساً جدیدی را به غرب معرفی کرد که برخلاف همه آثار پیشین، برای علمای غرب بیگانه و ناشناخته بود. وی ارتباط موضوع اصلی کتاب، یعنی اسلام‌شناسی در غرب انگلیسی‌زبان را در این فصل به اعتبار حضور استادان مدعو و نیز اعزام دانشجو از انگلیس به اسپانیا، برای تحصیل زبان عربی و علوم اسلامی، جست‌وجو می‌کند و آن را یکی از مهمترین عوامل گسترش زبان عربی در انگلیس و مآلاً تمهید مقدمات ضروری مطالعات عربی - اسلامی در انگلیس و سرزمینهای انگلیسی‌زبان می‌داند.

فصل پنجم (ص ۶۴-۷۸) درباره نخستین ترجمه قرآن در اروپا به بحث می‌پردازد. مؤلف، پس از مروری

بر جریان تکوین رویکرد فرهنگی در توجه غرب به اسلام و شرق، و بررسی اجمالی مهمترین آثاری که در تمهید مقدمات ضروری این نحوه رویکرد فراهم آمده است، خصوصاً به کتابهای لغت اشاره دارد و در این فصل به نخستین اهتمام علی‌الاختصاص اسلام‌شناسانه غربیان، یعنی نخستین ترجمه قرآن به زبان لاتینی که در عین حال، نخستین ترجمه آن به یک زبان اروپایی بوده است، می‌پردازد. پیوند موضوع این فصل با موضوع اصلی کتاب از این جهت بسیار است که در اینجا عنوان می‌شود نخستین ترجمه قرآن در اروپا توسط یک انگلیسی به نام رابرت کتونی - هرچند با هزینه یک فرانسوی موسوم به پطرس واجب‌التکریم در اسپانیا به سال ۵۳۸ ق/۱۱۴۳ م به زبان لاتینی - صورت گرفت. این نخستین بار بود که ابزاری به دست غربیان آمد تا بتوانند بر اساس آن مستقیماً به تحقیق و تبّع درباره اسلام بپردازند. باری، این ترجمه که به ترجمه رابرت کتونی شهرت یافته است چهار سده بعد (در ۹۵۰ ق/۱۵۴۳ م)، به توصیه مارتین لوتر و با مقدمه وی در شهر بال سویس چاپ شد. شایان ذکر است ترجمه رابرت کتونی، بر خلاف ترجمه‌های کتاب مقدس در اروپا و نیز ترجمه فارسی عهد سامانی از قرآن مندرج در تفسیر طبری - که دو سده پیش از ترجمه قرآن به لاتینی صورت گرفته بود - که عموماً «تحت اللفظی» بوده‌اند، ترجمه‌ای «آزاد» بود. طبق تحلیل مؤلف، این تفاوت در دو شیوه ترجمه‌های مزبور، یعنی ترجمه تحت اللفظی کتاب مقدس خودشان و در مقابل ترجمه آزاد کتاب مقدس مسلمانان، اساساً ناشی از ایمان و احترام طبیعی آنان (انسان) به کتاب مقدس مورد اعتقاد خود و سهل گرفتن کتابهای مقدس دیگر است.

فصل ششم (ص ۷۹-۹۱) حول محور صنعت چاپ حروفی و تأثیر آن بر اسلام‌شناسی در غرب است. مؤلف، این رویداد بزرگ و عمیقاً تأثیرگذار را که در سده پانزدهم (۱۴۳۶ م) روی داد یک «انقلاب» در امر چاپ (ص ۸۰) و به نقل از بریگز<sup>۲</sup> آن را اختراع «دوران‌ساز» (ص ۸۱) می‌داند؛ زیرا دیگر می‌شد با چیدن مُشتی حروف متحرک، کل مطالب یک کتاب را گردآورد و چاپ کرد. به دنبال صنعت چاپ، چاپخانه‌های بسیاری برای چاپ و نشر کتابهای شرقی در اروپا پدید آمد. مؤلف، مهمترین چاپخانه عربی اروپا را چاپخانه توماس فن ارنیوس (۱۵۸۴-۱۶۲۴ م)، بانی واقعی شرق‌شناسی در هلند می‌داند که آن را با سرمایه شخصی در خانه خود دایر کرده بود. این چاپخانه کوچک شخصی، امروزه به چاپخانه پرآوازه بریل<sup>۳</sup> در جهان مشهور است که بعدها افتخار چاپ و نشر دایرةالمعارف اسلام به سه زبان انگلیسی، فرانسه و آلمانی را پیدا کرد. به نظر مؤلف، یکی از مهمترین جهات تأثیر صنعت چاپ، همانا تقویت توجه اروپا به جهان خارج و گسترش دامنه شرق‌شناسی بود که از سده هفدهم میلادی به عنوان یک «علم» شکل گرفت و بالاخره فراهم شدن امکانات چاپ، به ویژه چاپ به زبانهای شرقی، رفته‌رفته با قوت گرفتن «نقدگرایی» که اساساً مولود تحولات قبل و بعد نهضت اصلاح دین و رنسانس و خصوصاً عصر روشنگری بود، به شکل‌گیری یک شاخه بالنده و معتابه در مطالعات غیرهنجاری اسلام‌شناسی

[درباره آن در فصل پایانی توضیح می‌دهد] یعنی «تصحیح و چاپ انتقادی متون اسلامی» راه برد. گفتنی است اولین چاپخانه دارای حروف متحرک سربی در لندن (البته پس از ایتالیا، فرانسه، هلند، اسپانیا و مجارستان) احتمالاً در ۸۲ق/۱۴۷۷م دایر شد.

فصل هفتم (ص ۹۲-۱۰۲) پیرامون تجدید حیات علمی و ادبی اروپا و تأثیر آن بر اسلام‌شناسی در غرب بحث می‌کند. به نظر مؤلف، ترجمه امهات متون علمی و دینی متعلق به تمدن اسلامی در فاصله سده‌های پنجم تا هشتم ق/یازدهم تا چهاردهم م، فتوای مجمع کلیسایی وین (۷۱۱-۷۱۲ق/۱۳۱۱-۱۳۱۲م) برای تأسیس کرسیهای آموزش زبانهای شرقی در دانشگاهها و بالاخره اختراع دوران ساز صنعت چاپ حرفی در ۸۴۰ق/۱۴۳۶م و گسترش سریع آن در اروپا، در کنار برخی علتها و عوامل دیگر، به شکل‌گیری جریانی منجر شد که صلادهنده ختم قرون وسطی و آغاز عصر جدید اروپای غربی بود. این جریان که اجمالاً از سده هشتم ق/ چهاردهم م آغاز شد، به رنسانس (یا تولد دوباره یا نوزایی) شهرت یافت. از رهگذر رنسانس، تحولاتی در جهان‌نگری اروپاییان حاصل شد که هم در نگرش دینی خود آنان تجدید نظر و تغییراتی را به همراه داشت، هم تأثیر جدی بر شناخت آنچه که متعلق به خارج از اروپا بود، نهاد. شاید مهمترین تأثیر آن، اهمیت بخشیدن به خودآگاهی و انسان‌مداری یا اومانیزم غیردینی باشد که در نهایت در عصر روشنگری متبلور شد. جدا کردن فلسفه از کلام در واقع تأثیر دیگر آن به شمار می‌آید. یکی دیگر از آثار آن خصوصاً برای اسلام‌شناسی در غرب این بود که توجه به موارث شرقی-اسلامی به کسانی واگذاشته شد که به تدریج به «شرق‌شناس» مشهور شدند. علی‌القاعده می‌بایست در چنین فضای آکنده از آگاهی، تغییر، تحول و تجدید نظر، و بالاخره نگرش خصمانه غرب نسبت به اسلام تعدیل می‌یافت، اما چنین نشد؛ چرا؟ به نظر مؤلف، یکی از مهمترین دلایل آن، قدرت گرفتن روزافزون ترک‌های عثمانی و تهدید آمیز شدن هرچه بیشتر آنان برای اروپا بود؛ حتی وقتی که ضرورت درک و شناخت دقیقتر و عینی‌تر از اسلام و مسلمانان در اروپا قوت گرفت. مؤلف این امر را اساساً مولود همان ترس غرب از پیشروی ترک‌ها در اروپا می‌داند. با وجود همه اینها، معتقد است رنسانس یا تجدید حیات علمی و ادبی اروپا توانست جهان مسیحیت را به اروپا تبدیل نماید و امتداد کم‌رنگ تصور قرون وسطایی غرب از اسلام در دوره جدید اساساً از آبخور دینی خود گسسته شود و در واقع نظر رجال مسیحی از این پس نظر غالب و تعیین‌کننده نباشد، بلکه تنها یکی از نظرهای متنوع در اروپا به‌شمار آید.

فصل هشتم (ص ۱۰۳-۱۲۱) حول محور بین‌المللی شدن زبان انگلیسی و تأثیر این امر بر اسلام‌شناسی در غرب می‌چرخد. از زبانهایی که در جریان تحولات رنسانس و نهضت اصلاح دین بالیدن گرفت و از ۱۸۵۰م به یک زبان بین‌المللی تبدیل شد، زبان انگلیسی بوده است. مؤلف، یکی از مهمترین عوامل و دلایل غلبه زبان

انگلیسی و گستردگی حوزه این زبان را در عرصه مطالعات اسلامی، گستردگی دامنه مستعمرات و مستملکات ماورای بحار انگلیس می‌داند که با وقوع انقلاب صنعتی در انگلیس سده هیجدهم میلادی، بر دامنه و دوام آن افزوده و تا استقلال هند (۱۳۲۶ ش / ۱۹۴۷م) یا در نهایت خروج انگلیس از شرق سوئز در ۱۳۵۰ ش / ۱۹۷۱م ادامه و امتداد یافته است. افزون بر این، مؤلف زبان انگلیسی را در مقایسه با زبانهای دیگر ساده‌تر می‌داند و همین علت را عامل دیگری در کنار علت مهم یادشده، به شمار می‌آورد (ص ۱۰۵). به نظر وی، هر چند زبان انگلیسی امروزه وسیعترین حوزه مطالعات اسلامی را شامل می‌شود، سابقه اسلام‌شناسی در انگلیس و در زبان این کشور چندان زیاد نیست. مؤلف معتقد است در میان همه تحولاتی که در اروپای پس از رنسانس رخ داده بود، مهمترین تحول و رویکرد عالمانه در مطالعات شرقی - اسلامی، تأکید بر حجت دانستن قول خود منابع و مصادر اسلامی برای رسیدن به حقایق درباره اسلام بوده است که این نیز توسط یک انگلیسی به نام ادوارد پوکوک در سده هفدهم میلادی (یا قرن تدارک و تأسیس مطالعات شرقی - اسلامی در انگلیس) طرح و شرح شد.

مؤلف ضمن برجسته‌ساختن قرن هفدهم میلادی در تاریخ اسلام‌شناسی در غرب، می‌پذیرد که توجه انگلیس به مطالعات شرقی - اسلامی ماهیت استعماری داشته است، اما خواننده را بر حذر می‌دارد که نباید در میزان توجه استعماری انگلیس به شرق اسلامی مبالغه کرد؛ چه انگیزه‌های عالمانه - یا کلاً غیراستعماری - در اهتمام به آموختن زبانهای سامی به منظور فهم درست‌تر کتاب مقدس وجود داشت. درباره رویکرد سیاسی - کلیسایی انگلیس در مطالعات شرقی - اسلامی، مؤلف چنین تحلیل می‌کند که این امر احتمالاً تا حدودی ناشی از دور ماندن جزیره انگلیس از جریان اصلی انسان‌مداری و رنسانس اروپا بوده است. ضمناً نخستین ترجمه قرآن به زبان انگلیسی توسط الکساندر راس در همین سده هفدهم میلادی صورت گرفت.

فصل نهم (ص ۱۲۲-۱۳۴) به بحث درباره عصر روشنگری و تأثیر آن بر اسلام‌شناسی در غرب می‌پردازد. مهمترین میراث عصر روشنگری همانا عمومیت بخشیدن به «نقدگرایی» بود. به دنبال آن، رویکرد «غیرجزمی» شکل گرفت. از نخستین دستاوردهای این رویکرد در سده هیجدهم میلادی، اثر دایرة المعارف گونه‌ای بود که رتولومه دربلو<sup>۵</sup> با عنوان مجموعه آثار نفیس شرقی که مؤلف آن را کتابخانه شرقی<sup>۶</sup> خوانده است (ص ۱۲۴)، منتشر ساخت. این کتاب را طلایه‌دار چاپ دایرة المعارف اسلام لیدن دانسته‌اند. از نظر مؤلف، این رویکرد «غیرجزمی» که بانی نوعی توجه غیردینی یا غیرملتمزم به دین نسبت به شرق و اسلام شد، از این جهت بسیار حایز اهمیت است که برای نخستین بار شرق یا اسلام و مسلمانان صرفاً به علت موضوعیت یافتن خودشان، مستقل از هر سبق نظر دیگری مورد مطالعه قرار گرفتند و این تحول بزرگی بود؛ چه تا پیش از این هنوز نقطه عزیمت اصلی و مشترک در نگرش به اسلام و مسلمانان همچنان دینی و مبتنی بر نوعی ایمان مسیحی قائل به حقانیت

مطلق دین مسیح بود. این رویکرد مستلزم و مسبوق به فراهم آمدن معرفی توصیفی - نه تجویزی - از دین اسلام و مسلمانان بود که پیشتر با مساعی کسانی همچون اسکاليجر یا اسکالیژه<sup>۷</sup> فرانسوی که پیشگام تحقیق تاریخی بود و خصوصاً آدریان رلاند<sup>۸</sup> هلندی که باب توصیف و معرفی واقع‌گویانه دین اسلام را بر اساس خود متون و منابع اسلامی گشود و عملاً «نقد علمی» متون اسلامی را بنیان نهاد، فراهم آمده بود.

فراتر رفتن مطالعات شرقی - اسلامی در غرب، از حد اتمام‌های فردی و تشکل یافتن این مطالعات در چهار چوب سازمانها و مجامع ملی، مانند انجمن‌های آسیایی، و نیز ترجمه قرآن به انگلیسی توسط جورج سیل که نخستین بار در جهان انگلیسی زبان بر مبنای نسخه عربی و مستقیماً از زبان عربی صورت گرفت، از تحولات مهم سده هیجدهم میلادی به شمار می‌آیند. اما مؤلف، مهمترین دستاورد این قرن را از حیث تأثیری که عمیقاً بر مطالعات شرقی - اسلامی داشته است، بیرون راندن «تعصب کلیسایی» از ساحت این مطالعات و به کرسی نشاندن رویکرد بی طرفانه علمی و انتقادی می‌داند.

فصل دهم (ص ۱۳۵-۱۶۲) حول محور استعمار انگلیس و تأثیر آن بر اسلام‌شناسی در غرب دور می‌زند. مؤلف در این فصل از نظر زمانی به سده نوزدهم میلادی توجه دارد. چرا که نتایج انقلاب صنعتی که در سده هیجدهم میلادی در انگلیس رخ داد، در سده نوزدهم میلادی آشکار شد؛ پدیده استعمار که توسط فرانسه در افریقا در ۱۷۹۸م آغاز شد، توسط انگلیس در آسیای سده نوزدهم میلادی گسترش یافت. از طرفی ورود امریکا به جرگه مطالعات شرقی - اسلامی، تشکیل اولین کنگره جهانی شرق‌شناسان در پاریس، فهرست‌نویسی فهرس دست‌نوشته‌ها یا نسخ خطی و به تعبیر مؤلف «مخطوطات» شرقی - اسلامی کتابخانه‌های انگلیس، تأسیس نشریات تخصصی، مانند ZDMG، به کار بردن لفظ «اسلام» به جای Muhammadianism توسط یکی از چهره‌های مکتب ادبی رمانتیکسم که ظاهر آبرای نخستین بار در زبان انگلیسی به کار رفته است؛ همه در سده نوزدهم میلادی روی داده است. به نظر مؤلف، از میان همه تحولاتی که در اسلام‌شناسی سده نوزدهم میلادی روی داده، یا به نحوی بر آن تأثیر گذاشته است، می‌توان تخصصی‌شدگی و نیز هم‌معنان شدن آن با استعمار، به‌ویژه اسلام‌شناسی انگلیسیها را مهمترین تحول اسلام‌شناسی در غرب سده نوزدهم میلادی به‌شمار آورد. افزون بر اینها، سده نوزدهم میلادی از نظر گسترش کمی کتابها و منابع مهم اسلام‌شناسی قابل توجه است؛ چه اولین «فرهنگ انگلیسی اسلام» که توسط توماس هیوز در انگلیس منتشر شد، متعلق به سده نوزدهم (۱۸۸۵م) است. به نظر مؤلف، اهتمام هیوز با همه کاستیهایش، راه را برای ظهور بیت‌الغزل اسلام‌شناسی در غرب، یعنی دایرة‌المعارف اسلام آماده کرد.

فصل یازدهم (ص ۱۶۳-۱۷۴) درباره دایرة‌المعارف اسلام بحث می‌کند. مؤلف در این فصل از نظر زمانی



به سده بیستم میلادی عنایت دارد؛ چه قرن بیستم میلادی مهمترین دوره اسلام‌شناسی در غرب تلقی شده است و مهمترین دستاورد آن تولد دایرةالمعارف اسلام، به اعتبار گسترش منابع و آثار اسلام‌شناسی، تخصصی‌شدگی و تشکلهای بین‌المللی است. به نظر مؤلف، پیدایش این دستاورد درخشان، ریشه در یک رهیافت توصیفی-تاریخی یا توسعاً پدیدارشناختی دارد و نخستین شخصیت بزرگ این رهیافت را در سده نوزدهم میلادی و در یک انگلیسی‌آلمانی تبار به نام فردریک ماکس مولر جست‌وجو می‌کند. این رهیافت یا رویکرد، در واقع «مطالعه غیرهنجاری یا غیرارزشگذارانه» دین اسلام گفته می‌شود که رویکرد غالب و مسلط اسلام‌شناسی در غرب امروز است. تا پیش از این رویکرد، مطالعه هنجاری دین اسلام، از جمله به وسیله مسیحیان به قصد مسیحی کردن مسلمانان در اسلام‌شناسی غرب، غالب و مسلط بود. حال آنکه امروزه مطالعه غیرهنجاری دین اسلام و تبه‌های اسلامی فرهنگها و جوامع مسلمان، دنبال می‌شود. مع الوصف مؤلف معتقد است اهمیت اسلام‌شناسی در غرب قرن بیستم میلادی به علت ظهور رویکرد و رهیافت جدید در اسلام‌شناسی نیست، بلکه اساساً مولود شکوفایی اعجاب‌انگیز کمیت آثار عمیق و محققانه‌ای است که به همان شیوه‌های تکوین‌یافته از سده هیجده میلادی به بعد، منتها با امکانات و تشکیلات و تسهیلات بیشتر و بهتر، انجام می‌شود. به نظر وی، امروزه هنوز هم همان «روش‌شناسی و روش تحقیق جدید» عینی‌گرایانه و توصیفی اسلام‌شناسانی مانند میور و تیسدال که مدعی استفاده از آن بودند، راهنمای عمل و تحقیق اسلام‌شناسان غربی است. وی درباره جهت‌گیریهای کلی غرب بعد از «اصلاح دین» در رابطه با شرق، به نقل از آلبرت حورانی عنوان می‌کند که توجه غرب به تدریج از «دین اسلام» به طرف «روابط با مسلمانان» منعطف شده است و بر پایه آن تحلیل می‌کند که رویدادهای مهم سده بیستم میلادی و جریانهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، از کشف نفت در خاورمیانه (به عنوان یک نعمت نعمت شده) گرفته تا ورود امریکا به صحنه سیاست جهانی که شرقی متفاوت با شرق اروپا تعریف کرد؛ و بالاخره فتوای شورای دوم واتیکان در ۱۳۴۴ ش/ ۱۹۶۵ م مبنی بر الهی دانستن دین اسلام یا به تعبیر مؤلف «فصل الخطاب این تحولات» از نظر رقم‌زدن نوعی نگرش دیگرگونه به اسلام، همه و همه، در راستای همان توجه تدریجی غرب از «اسلام» به «روابط با مسلمانان» است.

کل کتاب پیرامون یک مضمون اصلی، یعنی «تغییر رویکرد غرب در رابطه با شرق به حکم ضرورت» دور می‌زند و بازتاب این مضمون در سراسر کتاب به چشم می‌خورد. مؤلف نیز آن را استادانه در فصلهای کتاب بررسی و دنبال می‌کند. استادی مؤلف تنها در این نیست که موضوع پژوهش خود را چگونه پیروراند، بلکه او در نحوه تأثیرپذیری از آرا و اندیشه‌های دیگران نیز استادانه عمل می‌کند. به نظر می‌رسد این مضمون سخت متأثر از اصطلاح کلیدی «رویکرد فرهنگی» است که مؤلف لفظ «فرهنگی‌تر» بودن رویکرد را در این باره به کار برده



است (ص ۷). بازتاب این اصطلاح کلیدی بارها در کتاب دیده می‌شود و احتمالاً مؤلف در بررسی خود و مشخصاً مضمون اصلی و اصطلاح کلیدی، به مقاله «اسلام از دریچه چشم مسیحیان» به قلم مجتبی مینوی در کتاب ارزشمند تاریخ و فرهنگ (ج ۳، ۱۳۶۹) - که خود اینک ارزش چاپ جداگانه دارد و می‌توان آن را پیشیناز کتاب حاضر قلمداد کرد - توجه خاص داشته است. چه، مینوی در آنجا چند و چون تحول طرز تلقی اسلام را در نظر اروپاییان در

طول هزار و سیصد سال برای خواننده عمومی طرح و شرح کرده است؛ گو اینکه لفظ «رویگرد» را به کار نبرده است اما بر «تغییر عقیده در اروپا» (ص ۱۳۱) و «طرز تلقی اسلام در نظر اروپاییان» (ص ۱۳۹) تصریح دارد. پیوند این اصطلاح کلیدی مؤلف با آنچه مینوی، به نقل از نورمان دانیل در تاریخ روابط عیسویان با عالم اسلام (ص ۱۳۳)، عنوان کرده است و مرتضی اسعدی به نقل از آلبرت حورانی در فصل پایانی «توجه غرب به تدریج از دین اسلام به سوی روابط با مسلمانان» عنوان می‌کند و بالاخره تولد مضمون اصلی کتاب درخور اعتنا است. با آنکه مؤلف استادانه نشان می‌دهد انسان چگونه در بستر تفکر قرار می‌گیرد، اما از پذیرش بی‌چون و چرای آرای دیگران پرهیز می‌کند (درباره مقایسه آرای او با مینوی، خصوصاً نک. ص ۲۰-۲۱، ۶۶-۶۸).

جان کلام مؤلف در این کتاب این است که اگر جنگهای صلیبی اتفاق نمی‌افتاد، جهت‌گیری اسلام‌شناسی در غرب به سوی آنچه که تاریخ اندیشه غربی را دست کم از زمان جنگهای صلیبی تا امروز رقم زده و در آینده رقم خواهد زد، شکل نمی‌گرفت. بنابراین آنچه که در اندیشه امروز غرب در رابطه با شرق، خصوصاً کشورهای «مسلمان» و نیز کشورهای «اسلامی» می‌گذرد، ریشه‌های آن را در آثار این رویداد جهانی جست‌وجو می‌کند. افزون بر این، طبق نظریه مؤلف، ضرورت رویکرد جدید در اسلام‌شناسی غربی‌ها، بارها احساس شده است و تا آنجا که به اسلام‌شناسی انگلیسی‌ها ارتباط می‌یابد حتی اگر آن به چیزی مانند استعمار آلوده شده باشد نزد آنان موجه و معتبر جلوه می‌نماید. به عبارت دیگر - اگر منظور مؤلف را به درستی دریافته باشیم - او می‌خواهد بگوید اگر غرب به این نتیجه رسید که باید شرق را خوب شناخت و بر آن چیره شد، نیاز به یافتن راه دیگر است که آن به «رهیافت» تعبیر می‌شود و نزد مؤلف «رویگرد» خوانده شده است. نوع «راه یافته شده»، اصطلاحاً «رهیافت» فرهنگی» قلمداد شده است و آنگاه که بعدها در دانشگاه‌های غرب دنبال شد، اطلاق لفظ «علمی و عالمانه» را نیز سزاوار آن دانستند. به نظر مؤلف، این رهیافت یا رویکرد فرهنگی دایماً به سوی «فرهنگی‌تر» شدن حرکت می‌کرد و رویدادهای بسیاری در غرب روی داد که بر این رهیافت یا رویکرد فرهنگی تأثیر گذار بود. طبق تاریخی اندیشیدن مؤلف، این رویدادها اتفاقی و تصادفی نبود، بلکه حاصل تلاش و خواسته انسان غربی است. این تلاشهای فکری سابقاً بیشتر به زبان لاتینی نوشته می‌شد و امروزه بیشتر به زبان انگلیسی نوشته می‌شود.

اهتمام مؤلف این است که رهیافتهای گوناگون اسلام‌شناسی را در سده‌های مختلف نشان دهد.

در فصل پایانی کتاب که ظاهرآ از نظر مقطع زمانی به قرن بیستم میلادی اختصاص یافته است، مؤلف عنوان می‌کند هیچ رویکرد و رهیافت جدیدی در سده بیستم میلادی به وجود نیامده است و احتمالاً به همین علت، موضوع پژوهش خود را پایان می‌دهد. باری، مؤلف در بررسی تحولات به همه جوانب توجه دارد و در تحلیل پیدایش آنها از آموخته‌های خود در تاریخ علم، دستاوردهای درخشان علم کتابداری و بالاخره اندیشه ژرف فلسفی بهره می‌گیرد و به این ترتیب در مقام یک غرب‌شناس پرفروغ ظاهر می‌شود.

امتیاز دیگر کتاب این است که به‌طور جامع و مانع به تعریف عالمانه از موضوع مورد بحث می‌پردازد؛ چیزی که در سنت تحقیقات مسلمانان، به‌رغم تأکید فراوان به جامع و مانع بودن تعریف، کمتر به چشم خورد. به‌رغم همه اینها و درخشش مؤلف، باید گفت گل بی‌خار کجا است؟!

ایرادهایی که می‌توان بر این کتاب وارد ساخت به هیچ روی از ارزش زایدالوصف آن نمی‌کاهد. چه، به عنوان منتقد کتاب می‌کوشم حال که آن را سزاوار نقد و بررسی دانسته‌ام، با نقد خود آن را به جایگاه شایسته‌تری ارتقا دهم تا هنگام چاپ بعدی با سیمایی آراسته‌تر به زیور طبع آراسته گردد، و اساساً رسالت هر منتقدی این است که به پدیدآورنده کمک کند و نشان دهد که وی چگونه می‌توانست کارش را بهتر عرضه نماید.

مؤلف در فصل دوم در اشاره به تفاوت لفظ «اسلام‌شناسی» و «مطالعات اسلامی» در نهایت به این نتیجه می‌رسد که می‌توان در زبان فارسی لفظ «اسلام‌شناسی» را به جای مطالعات اسلامی به کار برد و نخستین بار آن را در صفحه ۲۵ و سپس به کرات از این لفظ استفاده کرده است. به‌درستی مشخص نیست که چرا عنوان کتاب را مطالعات اسلامی اختیار کرده است؟ به‌ویژه آنکه عنوان یکی از درسهای رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی که خود سالها استاد آن درس بود - و چنان که ناشر نیز هدف از انتشار آن را منبع اصلی درس «اسلام‌شناسی در غرب» برای مقطع کارشناسی ارشد و دکتری عنوان کرده است (ص چهار) - اسلام‌شناسی در غرب است نه مطالعات اسلامی در غرب.

در فصل هفتم، وقتی از رنسانس سخن گفته می‌شود، منابع بیشتری را درباره آن معرفی می‌کند (ص ۹۳)، اما به کتاب روبینز (۱۹۸۰م) با عنوان تاریخ مختصر زبان‌شناسی<sup>۱</sup> (ترجمه علی محمد حق‌شناس، ۱۳۷۰، ص ۲۰۵-۲۰۶) اشاره نمی‌شود. حال آنکه گذشته از نحوه بررسی تاریخی روبینز، توصیف او از رنسانس به‌راستی آموزنده است. در فصل هشتم، آنگاه که از بین‌المللی شدن زبان انگلیسی سخن می‌گوید، ساده‌تر بودن زبان انگلیسی را در مقایسه با زبانهای دیگر اروپایی عنوان می‌کند (ص ۱۰۵). با مرتضی اسعدی موافقم که گستردگی دامنه مستعمرات و مستملکات انگلیس، عامل تعیین‌کننده غلبه زبان انگلیسی و گسترش آن در عرصه مطالعات

اسلامی بوده است، اما هرگز نباید از این نکته غافل بود که ظهور حامی بزرگ و تأثیر گذاری چون امریکا، نصیب سایر زبانهای اروپایی نشد - آنچنان که زبان انگلیسی از آن برخوردار شد - نه آنکه زبان انگلیسی از بقیه زبانها ساده تر بوده باشد.

مؤلف، عنوان هیچ کدام از فصلهای کتاب را نام اشخاص تأثیر گذار در تاریخ اسلام شناسی ننهاده است. چرا؟ شاید به این علت که در تاریخی اندیشیدن وی، سهم اشخاص تأثیر گذار در تاریخ اسلام شناسی به مراتب کمتر از رویدادها در نظر گرفته شده است او می توانست و شاید مناسب بود که عنوان فصل هشتم را ادوارد پوکوک اختیار نماید و از رهگذر آن به طرح و شرح مباحث و تحولات مورد نظر بپردازد؛ چه خود با شایستگی عنوان می کند، در میان همه تحولاتی که از نظر بحث حاضر در اروپای پس از رنسانس رخ داده بود، مهمترین تحول و رویکرد عالمانه همانا تأکید بر حجت دانستن قول خود مصادر اسلامی برای رسیدن به حقایقی در اسلام بوده و این به همت یک انگلیسی به نام ادوارد پوکوک عنوان شده است (ص ۱۱۷-۱۱۸).

بهتر بود مؤلف از نوشتن حرف اول اسامی که گاه نزد برخی نویسندگان ایرانی متداول است و مشخصاً نوشتن حرف اول نام کوچک اشخاص، مثلاً اف. زایبولد (ص ۴۹) و ای. ام. فورستر (ص ۱۵۳) خودداری می کرد و نام کامل اشخاص یا دست کم صورت املایی حرف اول آنها را می آورد؛ زیرا در این صورت تلفظ حرف قید شده در ذهن می آید نه صورت املایی آن.

به طور کلی، باید به دو مطلب اصلی در نقد کتاب اشاره شود: یکی آنکه در طرح و شرح مطالب، از عناوین فرعی استفاده نشده است. شاید به همین دلیل، با آنکه خواننده درمی یابد اطلاعات سرشار مؤلف که گویی به اقیانوس متصل است و به اصطلاح بحر را در کوزه ریخته به راستی اعجاب انگیز است اما، گاه درک مطلب دیریاب و مشکل یاب شده است. گویا به همین دلیل، دستیابی به اطلاعاتی درباره اسکالیجر در کتاب *Die arabischen Studien in Europa bis in den Anfang des 20 Jahrhunderts* (۱۹۵۵) به آسانی میسر است. حال آنکه در کتاب حاضر چنین نیست. دوم آنکه کتابی با این درجه از اهمیت، نمایه ندارد و این امر مزید بر علت است. به ویژه آنکه به عنوان یک منبع درسی نیز در نظر گرفته شده است (درباره ویژگی های کتاب درسی، نک. آرمند، محمد، «معرفی، نقد و بررسی ویژگیهای نمونه ای از یک کتاب درسی دانشگاهی»، سخن سمت، س ۴، ش ۵، ۱۳۷۸ ص ۶۲-۶۷).

با آنکه تدبیر و توفیق ناشر در چاپ و نشر این اثر گرانشنگ به راستی تحسین برانگیز است، اما بهتر بود از جلد کتاب برای معرفی مؤلف و اثرش استفاده می شد.

علی رغم همه این نکته ها، باید اذعان داشت مؤلف راهی بیموده است که دیگران نرفته اند و این بریدن راه

از سنگ و صخره است. با انتشار کتاب حاضر، راه تحقیق و تبیع درباره اسلام‌شناسی در غرب به راستی هموار شده است و به ویژه الگوی مناسبی برای تألیف آثار دیگر در زمینه‌های مشابه، مثلاً تاریخ اسلام‌شناسی در کشورهای فرانسوی زبان یا آلمانی زبان، به شمار می‌رود؛ چه مؤلف کوشیده است وضع اسلام‌شناسی انگلیسیها را در مقام اندامواره‌ای در حال تحول، در هر دوره‌ای، در نظر گیرد. آنگاه شرح می‌دهد آن وضع، حاصل وجود چه علل و عواملی در گذشته بوده و خود علت بروز چه وضعیتی در آینده شده است؛ به طوری که خواننده خودبه‌خود در می‌یابد راز این همه تغییر و تحول که در غرب پیش آمده است در چیست. باری، مؤلف از رهگذر آن، انبوهی از آثار و منابع مهم اسلام‌شناسی را در غرب در چنبر نقد قرار می‌دهد. در سنت تحقیقات ایرانیان، بررسی جنبه‌های تأثیرپذیری و تأثیرگذاری بر موضوع پژوهشی چندان برجسته و پررنگ نیست. به‌رغم این عیبت، کار مؤلف که از دل این سنت سربر آورده و عمیقاً به این جنبه‌ها توجه داشته است، تحسین‌برانگیز است. افزون بر اینها، مؤلف با نگاشتن کتاب حاضر، این حوزه از الهیات و معارف اسلامی را از صورت جسته و گریخته بودن، به در آورده و انسجام بخشیده است. اینک دیگران می‌توانند کار او را بگیرند و راه وی را دنبال کنند. هر خواننده علاقه‌مند و دانشجوی دانشمند با خواندن آن، حوزه‌های پژوهشی بسیاری را پیش روی خود خواهد دید و نیک درمی‌یابد که از کجا و چگونه آغاز کند. چاپ و نشر چنین آثاری به راستی برگ زرینی بر افتخارات هر ناشری می‌افزاید؛ چه این کتاب گنجی است شایگان به قلم یکی از نخبگان و پرمایگان که تجربه درخشان او به رایگان در اختیار همگان است.

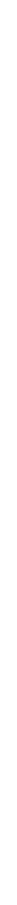
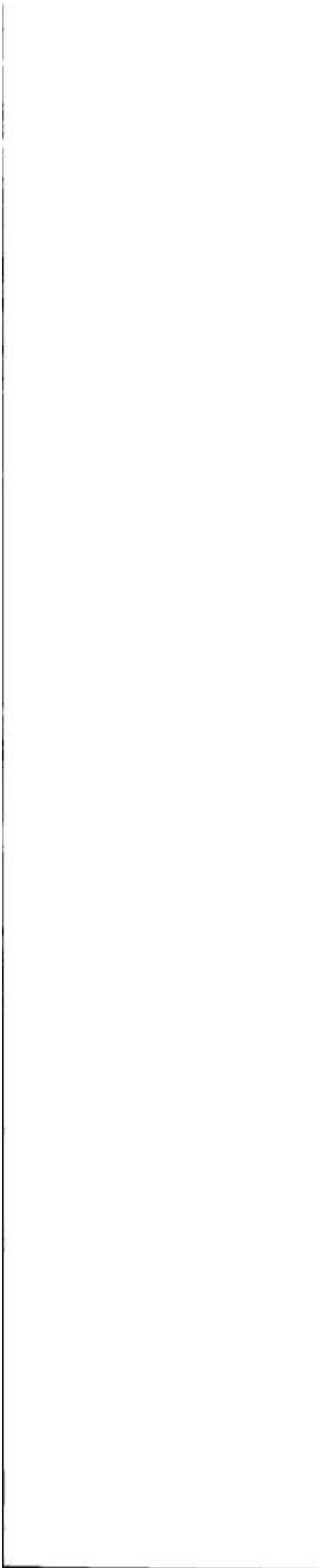
پی نوشت

1. Mozarbs
2. F. Gabrieli
3. Briggs
4. Brill
5. Bartholome d Herbelot
6. Bibliothque Orientale
7. J. Scaliger
8. A. Reland
9. approach
10. A Short History of Linguistics, 1980, pp 49-59.





مواکب و امور  
مجلس





## مرکز آموزشی پیرسون

سپیده معیر

کارشناس ادبیات انگلیسی

● @samt.ac.ir

### مقدمه

انتشارات آموزشی پیرسون (PEARSON EDUCATION)، یکی از بزرگترین و نامدارترین ناشران فرهنگی در سطح جهان می‌باشد. انتشارات پیرسون با همکاری پنج شرکت انتشاراتی عظیم، طیف وسیعی از موضوعات علمی و فرهنگی را زیر پوشش خود قرار می‌دهد؛ به طوری که همکاری این گروه با هم، به جهت ارائه برنامه‌های مدون آموزشی و انتشاراتی و به خصوص نشر دانشگاهی، اعتبار بسیار زیادی را در سطوح بالای آموزش عالی برای آنها به ارمغان آورده است.

این پنج شرکت عبارتند از:

Pearson Prentice Hall; Pearson Addison Wesley; Pearson Longman; Pearson Allyn & Bacon;

Pearson Benjamin Cummings.

امکانات: همانطور که گفته شد، Pearson Education، مجموعه‌ای است مشترک از پنج ناشر بزرگ و مشهور که این مجموعه از پشتیبانی دو رسانه عظیم برخوردار است. این دو رسانه یکی شرکت Penguin و دیگری روزنامه Financial Times هستند. امکانات پنج ناشر فوق‌الذکر در کنار دو رسانه مطرح جهانی و نیز استفاده بهینه از شبکه‌های بزرگ اطلاع‌رسانی نظیر Family Education Network, Inform IT Website award-winning و همچنین ارائه کتب آموزشی در قالب بزرگترین شبکه online متشکل از ۲۰۰۰ سایت همکار، باعث شده که انتشارات پیرسون تا به امروز بیش از ۱۰۰ میلیون نفر را در سراسر دنیا تحت پوشش خود قرار داده و لقب رهبر جهانی در نشر فرهنگی را به خود اختصاص دهد.

این مؤسسه انتشاراتی، نه تنها نویسندگان و پدیدآورندگان ورزیده را به استخدام خود در آورده، بلکه با بسیاری از مؤلفان دیگر نقاط جهان به منظور تبادل نظر و تجربه، ارتباطات دائم و مستمر برقرار کرده است. Pearson Education با داشتن دفاتری در بیش از ۳۰ کشور جهان، مجموعه‌ای بین‌المللی را تشکیل می‌دهد که آنها را قادر می‌سازد جامع‌ترین فروش و بازاریابی را برای کتاب‌ها و سایر وسایل آموزشی خود مهیا سازند و از طرفی امکان برقراری کانال‌های ارتباطی و استفاده از تجربیات دیگر مراکز آموزشی را فراهم آورند.

**هدفها:** شعار برنامه ریزان Pearson Education این است:

«ما باور داریم در جهانی که همه از نظر مغزی نیرومند هستند، هیچ شغلی با اهمیت‌تر از کمک به دیگران برای یادگیری نیست.»

اهداف آموزشی پرسون را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. تحت پوشش قرار دادن همگان از سطوح ابتدایی گرفته تا سطوح عالی دانشگاهی.
۲. تهیه هرگونه افزار یا برنامه که بتواند به مقوله «خواندن» و «آموختن از طریق خواندن» کمک کند. آنها معتقدند که: «ما به مردم کمک می‌کنیم تا بتوانند در تمام مدت زندگیشان بیاموزند.»
۳. تدوین و تنظیم خط‌سیر «تعلیم و تعلم» در تمامی سطوح.
۴. همکاری مستقیم با والدین، مربیان، مدیران رسمی، بخش‌های علمی و پژوهشی، اساتید دانشگاه و مؤلفان کتابهای درسی دانشگاهی به منظور جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها؛ ارزیابی وضعیت آموزشی از سطوح ابتدایی تا دانشگاهی؛ کمک به روند پویایی نظام آموزشی هم برای تعلیم‌گیرنده و هم برای تعلیم‌دهنده؛ ارائه تست‌ها و آزمونهای آموزشی و ترسیم اهداف نوین تحصیلی. این مهم‌یشترا از طریق سیستم مدیریت Scholar Suite و Scholar Inc. در شبکه‌های اینترنتی صورت می‌گیرد. Scholar Inc در واقع راه‌حل‌های لازم برای مدیریت داده‌های بین‌شبکه‌ای را فراهم کرده، مراکز آموزشی را قادر می‌سازد پیشرفت دانش‌آموزان و دانشجویان را ارزیابی کنند؛ بر نتایج متمرکز شوند و «حوزه تحصیلی را ماورای دیوارهای سیمانی و آجری مؤسسات فرهنگی گسترش دهند.»
۵. نشر و گسترش زبان انگلیسی به خصوص با تمرکز روی کشورهای آمریکا، انگلستان، کانادا، سنگاپور، استرالیا و هند.
۶. نشر مطالب علمی در زمینه زبانهای آلمانی، فرانسوی، هلندی، ایتالیایی، لهستانی، اسپانیایی، پرتغالی، سوئدی، دانمارکی، عربی، ژاپنی، چینی، کره‌ای، تایلندی و اندونزیایی.
۷. گسترش دامنه همکاری‌ها در کشورهای انگلیس، آلمان، اسپانیا، هلند، لهستان و ایتالیا که در حال حاضر رهبری انتشار کتابهای تحصیلی را در دست دارند.

آموزش عالی؛ هدف‌های پیرسون در زمینه تدوین کتب درسی دانشگاهی و سیاستهای آموزشی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. ارائه عالیترین اطلاعات و تجربیات علمی در مورد نحوه تولید کتاب درسی و پیش‌نیازهای آن، طی ارتباط و همکاری با اساتید، محققان و مراکز آموزش عالی. از طرف دیگر، واحد Pearson Custom Publishing به استادان و محققان این اجازه را می‌دهد که با استفاده از یک افزار رایگان ساخت کتاب در محیط Web، مطالب ذهن خود را در قالب آثار Pearson Education ارائه دهند.

۲. واحد Pearson NCS به دانشجویان این امکان را می‌دهد که از لحظه ورود به دانشگاه تا پایان تحصیلات عالی، مجموعه‌ای کامل از تکنولوژی روز جهت بازدیدها، امتحانات و تحقیقات در اختیار داشته باشند. این واحد این امکان را به دانش‌آموزان کالج‌ها و مراکز پیش‌دانشگاهی می‌دهد که با استفاده از خدمات و فرآورده‌های پیرسون، بهترین راههای پیشرفت و ارزیابی زندگی علمی در فضای کالج، پذیرش‌ها و بورسیه‌ها را آزمایش کنند.

۳. ارائه خدمات لازم به دانشجو برای یافتن بهترین منابع موجود جهت تحقیقات علمی خود.

۴. افزایش امکان استفاده از تکنولوژی در خدمت دانشجو، با فراهم آوردن:

الف) استفاده آسان از تکنولوژی؛

ب) اعتبار بیشتر برای فعالیتهای علمی دانشجو به کمک تکنولوژی؛

ج) در دسترس بودن دائم تکنولوژی؛

د) تکنولوژی قابل اعتماد.

در این موارد امکان اتصال به شبکه‌هایی نظیر:

- course management solution with web T/B lack board;
- coursecompass course management solution;
- Research Navigator Research Database;
- Testing Assessment Solutions;

قابل ذکر است.

۵. اصلی‌ترین کار Pearson Education چاپ کتاب است.

۶. ارائه راههای دیگر برای امکان مطالعه در همه جا و همه وقت. این منظور از طریق واحد e Learning تأمین می‌شود.

پیرسون حدود ۲۰۰۰ کتاب درسی منتخب را با کمک ۲۰۰ خط کامپیوتری به صورت online در اختیار خوانندگان گذارده است. این شبکه، ثروتی سرشار از منابع نوراً چه در حوزه تدریس و چه در حوزه یادگیری در اختیار می‌گذارد.

## شرکای همکار پیرسون:

Pearson Prentice Hall (www.prenhall.com)

این انتشارات در سال ۱۹۱۳م توسط یک استاد حقوق و شاگردش بنیان گذارده شد و اوکین ناشر کتابهای دانشگاهی، اقتصادی و حرفه‌ای آمریکا محسوب می‌شود. در حال حاضر یکی از بزرگترین ناشرین جهانی در زمینه تدوین کتابهای دانشگاهی است که در ارائه قوی‌ترین و بدیع‌ترین کتب درسی و تکمیلی برای دروس دانشگاهی سرآمد می‌باشد.

Pearson Addison Wesley (www.aw.com)

این انتشارات در سال ۱۹۴۲م تأسیس شد. از بزرگترین ناشران معتبر در حوزه علوم اقتصادی، مالی، ریاضی، ماب و آمار می‌باشد. این مؤسسه بدعت گذار همکاری با مطبوعات و نیز منابع متصل به شبکه است و از اینکه راه حل‌های تدریس و یادگیری را در دو نوع داخل و خارج از کلاس ارائه کرده است، به خود می‌بالد.

Pearson Longman (www.longman.com)

تاریخ تأسیس انتشارات لانگمن به سال ۱۷۲۵م برمی‌گردد. این ناشر از دو جنبه در جهان نشر زیانزد است. یکی چاپ کتبی با کیفیت بالا در زمینه ادبیات انگلیسی، تاریخ، فلسفه، علوم سیاسی و دین؛ و دیگری نشر آثاری برای آموزش زبان انگلیسی به غیر انگلیسی‌زبانان، که در زمره اهداف و برنامه‌های Pearson Longman ESL و نیز Longman Multimedia Programs قرار می‌گیرد. چاپ ۳۲ کتاب لغت مجزا در بیش از ۱۵۰ کشور جهان از جمله این برنامه‌ها است.

Pearson Benjamin Cummings (www.aw.com)

همراه با Addison Wesley در حوزه کتابهای آناتومی، فیزیولوژی، بیولوژی، شیمی، حسابداری، اقتصاد، تجارت، بهداشت، ریاضی، میکروبیولوژی، فیزیک، نجوم و آمار، فعالیت می‌کند. عمده سیاست آن، شراکت با مؤلفان و مخاطبان به منظور پیشبرد اهداف کیفی در تدوین کتب آموزشی است.

Pearson Allyn Bacon (www.ablongman.com)

این انتشارات در سال ۱۸۶۸م تأسیس شد. از جمله ناشرینی است که فعالیت‌های بسیار گسترده‌ای در زمینه برنامه‌ریزی آموزشی و فعالیت‌های علمی برای دانشجویان کالج‌ها و دانشگاهها صورت می‌دهد. حوزه‌های تخصصی فعالیت آن عبارتند از: نظام آموزشی، علوم اجتماعی و علوم انسانی مثل روانشناسی، مردم‌شناسی، ارتباطات و حقوق جزا. مأخذ:

<http://www.pearsoned.com/higher-ed/index.htm>

## **Academic textbooks: Functions & Features**

By: 'Alī-Moḥammad Kārdān

In this article, as its title shows, the author discusses functions and features of academic textbooks. In spite of the emergence of current modern and astounding informational devices, still book has a crucial role in all levels and stages of education and training, including higher education; The author believes that academic textbooks have or /must have certain features distinguishing it from other books, so that meeting objectives of higher education must be the first step in compiling academic textbooks. Observing psychological characteristics of students that are mostly young is the next step. In this article, after mentioning the objectives of higher education and stating psychology of youth, the author enumerates the characteristics of academic textbooks in terms of content and writing style, and presents the principles of compiling such works.

**Keywords:** academic textbooks, scientific essence, word choice, knowledge production, psychological characteristics

## **Lead Through Vision and Values**

By: 'Alī Reẓāīyān

A high-quality process of vision generation and implementation as well as a high quality of content of the vision are related to high organizational and individual performance. The eleven principles proposed here summarize the empirical knowledge concerning leading through vision. Managers who follow guidelines in discussion will be able to help their organizations to perform at a higher level.

Leading through vision, however, does not necessarily lead to higher organizational performance. There are numerous examples showing that visionary leaders contribute as much to the downfall of organizations as to their success. As analyzing the causes of success and failure we recognize that enjoying a great vision is not a substitute for good management. Consequently, managers should carefully monitor signs of excessive work loads. As well, it is necessary for them to re-think their strategies on a continual basis. This requires top-managers to be committed to their vision but to be flexible in its implementation.

**Keywords:** vision, content, lead, principle, empirical knowledge, performance

harmonize these elements with itself. This can be possible by future depicting, which makes an insight into the desired future, and presents a real perspective of it; and/or it promotes a planned perception of the desired status to impose an inspired perspective to the future.

In international levels, depicting the future which is generally conducted by advanced countries causes other countries make reactions or oppositions – reactions which are intentional or unintentional in various ways such as harmonic, passive, chaotic, active and hyperactive reactions.

However the main achievement of this discussion is that societies must present an appropriate picture of their own future, a picture which enjoys enough attraction to encourage the members of the relevant societies. This picture is sometimes shaped on the basis of recreating a desired situation through the past fantasies, or on the status quo, and sometimes merely on a perspective focusing on the future. What matters is that the future picture must be constructed on a fair and realistic basis, for otherwise it may be considered as a deceitful design which is fugitive, fragile and ephemeral because of its inflexibility toward the idealistic progress of the human societies.

**Keywords:** prognostication, prediction, future construction, inspiration, hyperactive reaction, the third wave, the end of history

### **New Methods of Compiling and Publishing Academic Textbooks**

By: Mohammad Ārmand

New methods of compiling and publishing academic textbooks in the modern world vary greatly from the previous ones. In traditional method of compiling book, author stands separate from the publisher, i. e. author prepares a text and yields it to a publisher who according to his own preferences publish it after modest modifications and a slight edition. However, in new methods author and publisher do not act independently, but interact with each other in processing the book, so that book compiling and producing fundamentally take place in a team work. This article deals with both traditional and new methods of compiling and publishing academic textbooks.

**Keywords:** textbook, electronic publishing, book compiling

**Academic textbooks: Functions & Features**



## **Toward a Model of Text Comprehension and Production**

By: Kintsch, W. & van Dijk, T. A.

Translated and Excerpted by: Zahrā Abu'l-Hasanī

A processing model which can partially concretize abstract operation of the mind and hypothetically display the procedure of text production and comprehension can also explain issues of learning from text. This article is concerned with constituents of text comprehension process, such as text coherence devices and gist formation in one hand, and generation of recall and summarization protocols as output processes in the other hand. In this model, a coherent text-base is constructed through mental processes in sequential cycles and are controlled and conditioned by working memory. On these lines, the semantic structure of text is defined in two levels: macro- /global level where the whole text is regarded an integrated system, and micro- /local level which has an intersentential status. In comprehension process, macro-operators reduce the data to the gist, and in production process they act conversely, so that they construct and recreate propositions to produce recall and summarization protocols.

**Keywords:** text, coherence, microstructure, macrostructure, summarization

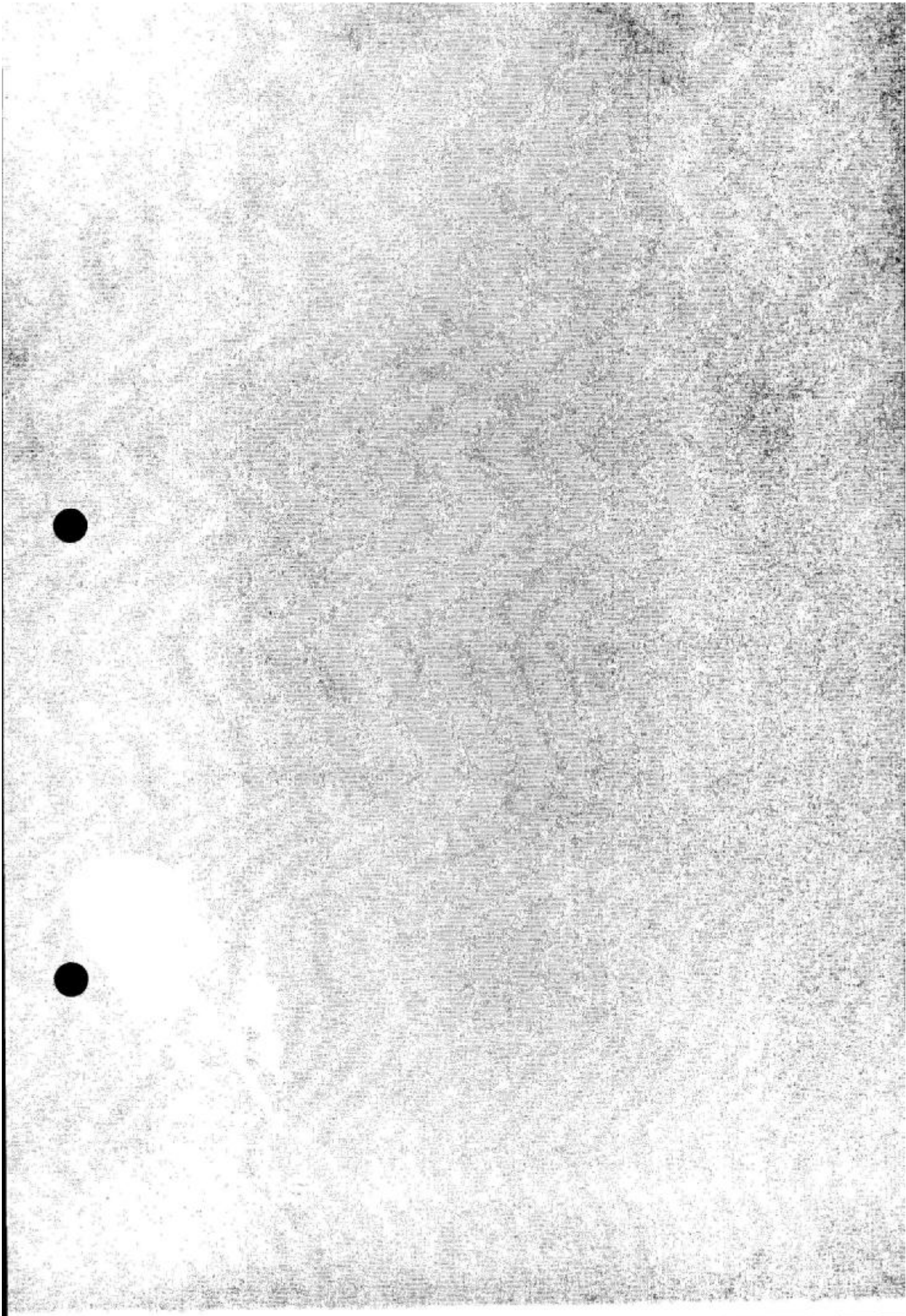
## **Depiction of the Future: Intervention Strategy in Social Systems**

By: 'Alī-Asgār Pūr 'Ezzat

Regarding the complexity of social systems and the presence of autonomous interventors, designing and making the future requires a special strategy which can

**Table of Abstracts:**

- 1) Toward a Model of Text Comprehension and Production
- 2) Depiction of the future: Intervention Strategy in Social Systems
- 3) New Methods of Compiling and Publishing Academic Textbooks
- 4) Academic textbooks: Functions and Features
- 5) Lead through Vision and Values





## Guidelines for Preparing and Compiling Articles

Contributors are kindly requested to observe the following guidelines in preparing the articles:

1. The official language of the Journal is Persian, but articles in other languages (including English, French, Germany, Arabic, Russian, ...) are also appraised.
2. The articles should be based on scientific research of author(s), neither being published/presented in any other journal, book, proceedings of any symposium or scientific conferences, nor should have been sent simultaneously to other journals.
3. Publishable articles in the Journal are divided into six types: scientific articles, analytic articles, review articles, compiled articles, book reviews, and research papers.

Translated articles are also appraised in the case of being in line with the objectives of the Journal.

5. The presented articles should include the following sections:

- a) First Page: English title of the article; name(s) of author(s)/translator(s) in English; the latest academic degree, scientific rank and the respective institution of each author in English; full address of the author in charge of correspondence (including postal address, Tel./Fax No., and E-mail).
- b) Second Page: the full title of the article in English; an English abstract (with at most 200 words); keywords in English (at most 5 items).
- c) Next Pages: introduction, body of the article, conclusion, glossary, references, list of figures and tables (in separate pages).

*Note 1:* Foreign expressions and full forms of abbreviations are referred in footnotes, choosing an accurate and expressive English equivalent for them.

*Note 2:* The exact references and sequence of pictures, figures and diagrams should be identified accordingly, and the original and a fine copy of the figures and tables should be attached.

*Note 3:* The number and direction of figures, tables and diagrams are written on the back with a soft pencil, and their captions are attached in a separate page.

It should be mentioned that the articles are edited scientifically, literarily, and formally by the editorial staff of the Journal in agreement with the referee board. The three stages of edition, and composition of English abstract of the articles are fulfilled by the editorial staff of the Journal.

Address: P.O. Box: 14155-6381

Tel. +98 - 21- 4234842-3

Fax: +98 - 21- 4248777

E-mail: info@samt.ac.ir



**SOKAN-e SAMT**

Journal of Research Department

SAMT: The Organization for university materials Development in the Humanities

Vol. 8, No. 10, Summer 2003

ISSN 1735-0999

**Concessionaire:** The Ministry of Science, Research and Technology

**Director in charge:** Aḥmad Aḥmadī

**Editorial Board:**

Zahrā Abu'l-Ḥasanī: SAMT

Mahdī Aḥmadī: SAMT

Moḥammad Ārmand: SAMT

Kāmrān Fānī: National Library of Iran

Ḥasan Faqīh 'Abd-Allāhī: Allameh Tabatabai University

Morteżā Razmārā: A Center for the Great Islamic Encyclopedia

Peymān Matīn: A Center for the Great Islamic Encyclopedia

Moḥammad-Rezā Moḥammadī: Tarbiat Modarres University

Tāhā Merqātī: SAMT

**Editor in chief :** Zahrā Abu'l-Ḥasanī

**Issue editor:** Morteżā Razmārā

**Editing:** Ḥasan Faqīh 'Abd-Allāhī

**Internal affairs:** Hāle Mo'ayyerī